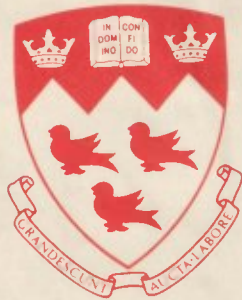


C821  
• Q224f



McGill  
University  
Libraries

Islamic Studies Library  
81012

SI018  
ISLAMIC STUDIES LIBRARY

Qanawij

al-Far' al-nam...

C821  
.Q2247

81012

752  
16-10-80

الفرع الثاني من

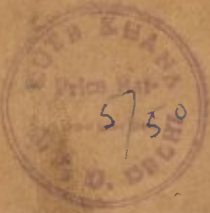
الأصل السامي

قد طبع في المطبع الصدقي

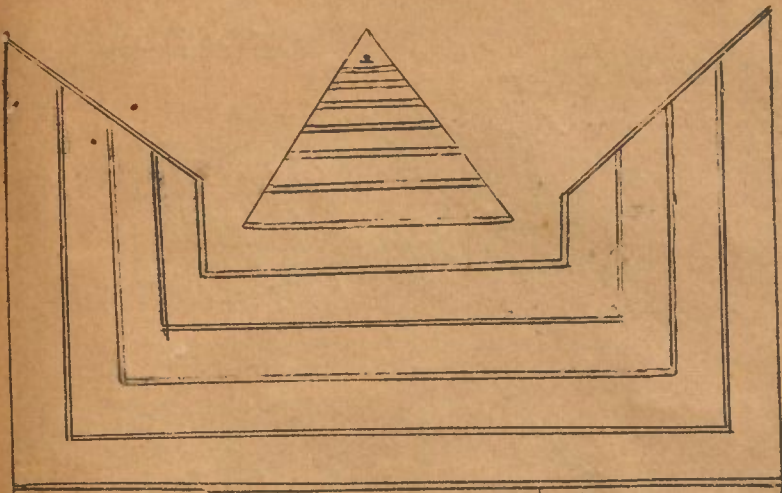
الكائن في بهوپال

المكينة

الهندية



مكتبة دار الفنون  
بمكة المكرمة



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد المن خلق الانسان في احسن تقويم واكمل تصوير و ارفع شأنه  
 بالاصطفاء والتكريم على انواع العالم الكبير اودع فيه نعمنا وفضائل وجعله  
 شعبا و قبائل ثم اصطفى من ولد ادم ابراهيم ومن ولد ابراهيم اسمعيل و  
 من ولد اسمعيل بنى كنانة ومنهم قريشا ومنهم بنى هاشم ومنهم محمد صلى الله  
 عليه واله وسلم ومن ذريته بنى فاطمة وجعلهم مفاخر الرحمة ومعاد  
 الحكمة ومصائب الكرامة وامن الامة و صلواته وسلاماته على خاتم رسله و  
 اكرام نبيائه الذي فضله على كافة الخلق اجمعين وارسله في اخر الدهر  
 رحمة للعالمين اعطاه الكوثر وخذل شأنه الا بترو وصل نسبه وسببه  
 في الدنيا والدين حتى لا يقطع بنص الاحاديث الثابتة الى يوم الدين  
 وعلى اله الذين سأل الله عن عباد لا مؤد تهم وجعل ركن الايمان  
 محبتهم اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا واختارهم شفاعة يوم  
 كان شره مستطيرا و على اصحابه وحمله علومه وادابه الذين لم يكتموا

شیئا من حقائق الاحكام علم یا لى احمد انى نصره الاسلام ولم یبالوا ببذل  
الانفس والاموال فى سبیل الله حتى ما قوا الرفع مد اسرج المقامر ومعايج  
المرام ولم یخافوا فى الله لومة اللوامر ففهم الملوك على الاسرة فى الجنة  
والسلاطین فى دار السلام سپس معروف رای بیضا ضیای عارفان نسابل بیت  
رسالت وناقداں جواہر زواہر معدن سیادت وایالت بادک نسل آدم ابو البشر علیہ السلام  
وذریت آن اکرم الانام شجره ایست که کلم خلق آدم بیده خود دست خالق آنرا نشاند و  
از تخم و لقله خلقنا الانسان من سلاله من طین و سید و در حراتق وجعلناکم شعوبا  
و قبائل بالیده و قص علی و محبت قوی بر محافظت این شجره بلند و مراقبت این دو خرد بر بند  
حدیث نبویست لعلی من النساء لکم ما تطلون بدر اس حاکمک مخصوصا شجره طیبه ریاض مصطفوی  
و فرغ مترکه بساتین مر قضوی که اگر کنی ازان شجره بدست برد حادث روزگار و لقب لیل و نهار  
آرازه و شست غریب گرد و سرکن برکن کوی و بر زن شود و دران سرزمین چون سبز بگیانہ  
نشو و نمائی بمرساند از دیده باغبان معرفت ستور زمانه و اگر شامی جدا گانه بی پیوند آن شجره خود را  
دانا یی دست گلچین بصیرت بر نیروی تیش تیز از هم جدا گردانند در صحیح بخاری از ابن عباس  
رضی الله عنہما روایت که قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انی انتسب  
الی غیر ائبیه ان قلی غیر صالیه لعنہ الله و الملائکة و الناس اجمعین  
بنوا علی ذلک فایست شقا و نمانیت جفا باشد که خود را در دیده مردم چنانکه هست نماند  
چنانکه نیست بنماید و بانساب بسوی غیر پر رو تولی بغیر سولی سخن لعن و نفرین بگمان گردن خود  
بالله من جمیع ما کره الله و بجای خود ثابت شده که نسب او لا و آبا باشد نه باهمان داد و نجا  
نوشته اند که اولاد شریفه از غیر فاطمی شریف نیست چنانکه دل شریف از غیر فاطمی شریف است شعر  
بنو نایب و بنائنا و بنائنا بنو من ابناء الرجال الا باعد و لیکن در خصوص بنی فاطمه کافر  
اہل علم گفته اند بلا خلاف که ایشان اولاد رسول خدا هستند صلی الله علیه و آله و سلم و نسب ایشان

صلوات جمعہ فی  
الاصول مثل انوار  
المآثر سند انوار الاثر  
و در ایام تبتیعی عن  
ابن ہریرہ و قال هذا  
حدیث صحیح من  
حدیث صحیح من  
حدیث صحیح من  
یعنی در زیادت فی العمد

از طرف فاطمه رضی الله عنهما متصل بنجاب رسالت آب است علیه الصلوة والسلام و این کی  
از نضائش نبوت که دیگری در آن شریک نیست و نمی تواند شد صاحب تلخیص گفت و  
من خصائصه صلی الله علیه و آله و سلم ان اولاد بناته یلبسون الیه صلی الله  
علیه و آله و سلم و اولاد نیاک غیره که لا ینسبون الی جد هم من جهة الامرف  
الکفارة و غیرها قال صاحب الکشاف تحت آیه المباهلة لا دلیل اقوی من هذا  
علی فضل اصحاب النساء و هم علی و فاطمة و الحسنان انتهى گویم که بید ندع آباءنا  
و آباءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم بکنه علی نفس محل است بر آن فاطمه  
و حسین ابناهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و احادیث صحیحی بین اوست آنحضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده ان ابی هذا اسید احدیث مراد با بن در بخا حسن بن فاطمه است  
و مؤید اوست الحسین منی و انما من حسین و لقب سیادت نیز از زمین جا گرفته اند و در چند  
حدیث دیگر نیز صراحت با بن لقب عالی آمد مثل آنکه طبرانی در کبیر از حسن بن علی روایت کرده که  
ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لانس یا انس ادع علی سید العرب  
فقالت عائشة المت سید العرب قال اناسید ولد ادم و علی سید العرب  
فلما جاء ای علی قال یا معتدل انصا را الا ادلکم علی من ان تمسکت به لی تصلوا  
بعد لا ابدل هذا علی فاجبوا بحجی و اکر موه بکر امتی فان جبرئیل یا صرنی بالذی  
قلت لکم عن الله عز و جل و چون امر آلی بوسطه جبرئیل امین بحجت علی کرم الله وجهه وارد شد  
باشد که ابن عم منقن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است تا با فاطمه و حسن و حسین که بضعه جبرئیل  
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه رسد ع قیاس کن ز گلستان بن بهار ما به شجلی ز سینه  
ابن طالب آفرود که قال علی قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مر حبا  
بسید المسلمین و اءامر للفقین الحدیث و قال لفاطمة انک سیده امتی کما سادت  
مریدم قی ما فرمود فاطمة سیده نساء اهل الجنة و فرمود الحسن و الحسین سیدان شایب



اهل الجنة غرض که سیار شده این چهار بار بر ابراهیم رسول مختار صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است  
 چنانکه خلافت هر چهار بار با تبار ه نضر اعاویت یا اجماع اهل علم بترتیب و رفع تحقق شده و  
 این لقب بختنیده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در اولاد ایشان جاری گشته و هنوز در عرف  
 عامه و خاصه باقی است و سه حکایات استدلال ائمه هدی در اثبات فرزندی خود برای  
 رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کتاب و سنت و غیره آینه بوضع خود مذکور خواهد شد و چون  
 این نسبت علی و سیادت علی بن ابی طالب نبوی ثابت شد نفع این انتساب و القاب بهم ثابت گردید  
 زیرا که الشئ اذا ثبت ثبت بلوازمه و لهذا من بن علی علیه السلام فرموده نحن اهل البيت  
 لا یقاس بنا احد من غیر جمجم از طینت کان در گشت به تو تو قریب زنگی کوزه گران میدارند  
 علاوه این معنی و احادیث مستفیضة نفع این انتساب حسب اهل بیت بصرحت وارد گشته  
 عن الحسن قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معرفة آل محمد براءة  
 من الناس و حب آل محمد جواز علی الصراط و الولاية لآل محمد امان من العذاب  
 أخرجه یحیی بن العاصم عن الشافعی الیمنی فی بیجة الحافل و عن ابن عباس فی قوله تعالی  
 و لیسوف یعطیک ربک فترضی قال رضاً محمدان لا یدخل احد من اهل بیتنا النار  
 رواه السدی و أخرجه الطبرانی بسند رجاله ثقات انه صلی الله علیه وآله وسلم  
 قال لفاطمة ان الله غیر معذباک و لا احد من ولدک و فی جمل اهل العقد بن للسید  
 نور الدین علی السهمی المدنی عن عمران بن حصین قال قال رسول الله صلی الله  
 علیه وآله وسلم سألت ربی ان لا یدخل النار احد من اهل بیتی فأعطانی ذلك و  
 فیہ عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا فاطمة تدسین لعمیت  
 فاطمة ثم قال ان الله نظمها و ذریتها عن الناس و این اخبار و آثار اگر چه مورد خاص باشد  
 و بظاهر مخصوص بحاضرین اهل بیت از فاطمه و حسین و امارا بقاعده الاحتمال بر عموم اللفظ لا  
 بخصوص چون سبب شامل جمیع اولاد اهل بیت از مؤمنان و راست لفظ امد و ذریت که درین احادیث

واقع شده جوهری در صحیح گفته و اما قاصد ما فی الدار احد فصوا اسم لمن یصلح ان ینحی الخلق  
 یستوی فیہ الواحد والجمع والمؤنث والمذكر قال تعالی لستن کا حد من الذناء قال فصا کمکم  
 من احد عنده حاجتین انتہی یعنی لفظ احد عام است شامل بمنان از مردوزن و واحد و  
 جماعت و نیز جوهری گفته ذر سبب الراجل و لدا و الجمع الذراری و الذریات انتہی و این  
 نیز بعنوم خود شامل جمیع ولد است چه دانی و چه قاصص و مؤید است کریمه و الذین اصنوا و اتبعتمهم  
 ذریتهم یا بیعتان الحقتن بهما ذریتهم و ما الذناتھم من عملھم من شیء و چون نزول  
 این کریمه در حق آحاد مؤمنین است از آحاد اہل بیت مؤمنین چه تو ان گفت که احتی است اند  
 برسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و ہم در جواب العقیدین مرفوعاً آورده ما بال اقوام یزعمون ان  
 قرابتی لا تنفع ان کل سبب و نسب منقطع بی القیامة الانسبی و سببی و ان حی  
 موعسلة فی الدنیا و الآخرة انتہی و فیہ نقول متعددہ فی ان الانساب منقطعہ  
 غیر نسبه صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و سبب و صحرا و آنکہ در کتاب عزیز امیرہ فلا انساب  
 بینہم یومئذ مخصوص خواهد بود بان حدیث و اشغال آن تیر غلام علی آزار و گفته و قد علم  
 عما ذکر فی ہذا الاخبار عظم نفع الانساب الیہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و لا ینافیہ  
 ما فی اخرى من حثہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لاهل بیتہ علی خشیة اللہ و التقاہ و  
 طاعتہ و ان القرب الیہ بی القیامة انما هو بالتقوی الی غیر ذلک لانه صلی اللہ  
 علیہ و آلہ و سلم خاطر ہم بذلک رعایة لمقام التقوی و الحث علی العمل علی ان یکون فل  
 اولی الناس حظاً فی تقوی اللہ و خشیتہ ثم اولی بحق رحمہ و فیہ اشارہ الی ادخال  
 نوع طمناً نینتہ علیہم حاصل آنکہ این نسب علی و سبب علی و صہرہ بی و مجد و ثل و شرف اول نور  
 آنست کہ اقتنا حفظ و ضبط آن توان کرد و تصور حصول آن تو عمل و طهارت ذات و تقدم وصول  
 اعمال و توقع مغفرت از ذ و ابجلاال و امید شفاعت از رسول متعال توان داشت بشرطیکہ اصل  
 ایمان صحیح بہرہ باشد بنا علی ذلک محرر سلور صدیق حسن بن اولاد حسن بن اولاد علی بن لطف اللہ

بن عمرو بن اطفه علی بن علی اصغر بن سید کبیر بن تاج الدین بن شیخ جلال رابع بن میراجو  
 شید بن سید جلال ثالث بن سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود بن سید ابو عبد الله جلال الدین  
 مخدوم جهانیان جهان گشت بن سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گلرغ بخاری بن سید علی  
 موبدین سید جعفر بن سید احمد بن سید محمد بن عبد الله بن علی اشقر بن جعفر زکی بن علی نقی بن  
 محمد تقی بن علی رضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین سبط  
 بن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسب خود را درین کراسه از جناب نبوت  
 بروج صحت چنانکه در نسب نامه خاندان ضبوط است برای اخلاف و احباب یگان یگان  
 می نویسد و هر چند در نهایت انساب بی آدم تا آدم علیه السلام است لیکن چون در صحت آن بنا بر  
 بعد عمد و عدم اعتنای تم حفظ آن کلام است بلکه ادعای آن خلاف نص قرآنیست چه  
 حق تعالی فرموده **وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللَّهُ** و ابن مسعود رضی الله عنه این  
 آیه را می خواند می گفت کذب النساء بن و عن عمر بن ميمون مثله و کی علی را گفت بود  
 که من نسب مردم بیان می کنم فرمود نیتوانی گفت آری میتوانم فرمود حق تعالی می گوید **وَقُرْؤَانًا  
 بَيِّنًا ذٰلِكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ** انا النسب ذالك الكثیر فرمود ارایت قوله و الذين من بعدهم  
 لا يعلمهم الا الله فسكت و عروه بن الزبير گفته ما وجدنا احد يعرف ما وراء معد بن  
 عدنان و ابن عباس گفته ما بين عدنان و اسمعيل ثلاثون اباة لا يعرفون و فقها علی السلام  
 را هم درین سلسله خلاف است چنانچه در لفظه العجائب ذکر کرده ایم لاجرم بدایت نسب درین جا  
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرده شد و نهایت آن بخبر و نموده آه تا اخلاف سعادتمند را  
 محل احقاق نسب خود تا آخر دهرها الی ما شاء الله تعالی باقی ماند و بفرس مزید حفظ و تمام ضبوط اسامی  
 ازواج و بنات هم نوشته شد و لایحل و رفیه و لا شذکار علیه زیرا که کتب سیر و طبقات اسامی  
 ازواج مطهرات و بنات طاهرات و جمیع امهات و زنان و دختران اهل بیت کرام را نیز  
 یگان یگان مرقوم است و در کتب احادیث اسامی لشوان راویات زیاد بر احصا است

تابا غابوز زمان ماکه بگردشان نیرسم چه سردونه در ذکر مجرب و اسمی آنما کلام زیان دینی و دنیا و  
 و مفسدت آخرت مقصودست بلکه اقارب را برای صلوات و سبیل و جمیل و اجانب را براس  
 معرفت اصل و فرع ذریعیه صحیحیه بست می آید و تجمیعا و اراظهار آن در مقام ضرورت شیوه  
 عوام در رسم جملاست و این مقاله موسوم است با **الفرع النامی من الاصل السامی بالبرقیق**

**یادرسلیبن خاتم النبیین اصل کجودین الشاه و المشهور الاول والاخر اول الدلائل**

مبدء النور الالذی و منتهی العروج الکنالی غایة الغایات و نهایة النهایات المتعین  
 بنشأة المثل الاعلی الالهی هبوی العالم الغیر المتناهی سواح الارواح و نور  
 الاشباح فالتی اصباح الغیب و دافع ظلمات الریب تحت التسعة و التسعین مراحمة  
 للعالمین المرسل الی كافة الخلق اجمعین سید ما فی الوجود صاحب لواء المحر  
 و الملقام المحمود ابن الاکوان و امر الامکان المبرقع بالعمالوا القاسم احمد المجلتی  
 محمد المصطفی بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب  
 بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر و هو قریش بن کنانة بن  
 خنيفة بن مدركة بن الياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن اذ بن ادد  
 بن مقوم بن ناحس بن بريح بن يعرب بن يشجب بن ثابت بن قیل اسر بن اسمعیل بن  
 ابراهيم بن ازر بن ناجی بن شاروخ بن سراع بن فالخ بن عید بن شالح بن فحشد  
 بن سام بن نوح بن لامك بن منوشلخ بن خنوخ و هو ادریس بن یرد بن مهلیل  
 بن قیس بن یالش بن شیبث بن ادم علیه السلام و النسب الی عدنان متفق علی  
 صحفها و ما بعدة مختلف فیها الا انهم اتفقوا علی ان النسب یرجع الی اسمعیل بن  
 ابراهيم خلیل الله تعالی كما حققنا ذلك فی لقطه العجلان حافظ ابو الخطاب عمر بن حسن  
 بن ادریس کلینی گفته علماء اجماع کرده اند و اجماع ایشان محبت است بر آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم

قصاب می فرمود تا عدنان و نجاشی کرد از آن استی و عن ابن عباس قال کان رسول الله  
 صلی الله علیه و آله وسلم اذا التمس لعمیجاً و زفی انتساباً به معد بن عدنان و یقول  
 لکذب النسب بون مرتین او ثلاثاً انا اخرجہ الدلیلی فی مسند الفرج و سن مکر سید گفته که اصح  
 درین باب بیشتر آنست که قول بن سعید و عمر بن خطاب گفته انما ینسب الی عدنان و  
 ما فی ذلک لایدعی ما هو و کلام حافظ یحیی و ابن حجر عسقلانی و سطلانی و غیر هم  
 صحیح است . اما که از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل تا آدم خلاف است پس قول قابل بثبوت آن  
 تا آدم خطاست و لفظ سیرت عسقلانی اینست اختلف فی ما بین عدنان و اسمعیل اختلافاً  
 کثیراً و من اسمعیل الی ادم متفق علی اکثره و فیه خلف یسیر فی عدد الآباء و فیه  
 خلف ایضاً فی ضبط بعض الآسماء انتهی زرقانی و شرح مواهب لدنیة بعد نقل بن عدنان  
 گفته و من خطه نقلت و قد التزم فیها الاقتصار علی الاصح فلا یصح زعم ان الخلف  
 ضعیف جداً لبعیند به من نقلاً بحدیث یحیی و عقیلی و ابن عباس فرموده میان عدنان  
 اسمعیل سی پیرانه که شناخته می شوند گویم از سه نفر هم زیاده و کم گفته اند و عدنان و بن الزبیر بن العوام  
 گفته اند نیافتم کسی را که بنسب بعد معد بن عدنان زرقانی گوید و هذا لا ینافی وجدان غیره من  
 یعرف ذلک و مردی مالک بن انس را از رسانیدن نسب خود تا آدم سوال کرد پس مکره داشت  
 از آنکه شد اگر تا اسمعیل برساند این را هم مکره گرفت و بر سبیل انکار فرمود من اخبره بذلك و یحیی بن  
 و در نسب دیگر انبیا و عیلم السلام تا آدم از وی گواهیست مرویست قسطلانی گفته آنچه بامی رساند  
 کردن از اخلاق عدنان است بنا بر تخلیط و تغییر الفاظ و صعوبت اسما با نقلت فاعده استی ابو جعفر بن  
 حبیب بدو تاریخ خود از ابن عباس آورده که عدنان و معد و رمیج بن خرمیه و اسد و بعلت بر اسمعیل  
 علیه السلام بودند پس ذکر ایشان جزو بنحیر نباید کرد و سوی الزبیر بن بکاء در رفع  
 لا نسب امضروا ولا سبیعة فانهم کانوا مسلمین و این حدیث اثبات است نزدیک  
 ابن حبیب از مرسل سعید بن جبیر آورده که گفته عدنان اول کسی است که کعبه را بسپارد و بنحیر

پوشانیده شد بلا فری گوید اول کسی که لعنه را انقطاع پوشانید عدنان است و المعظم و با کجایا و در کتب  
 صلی الله علیه و آله و سلم آمنه بنت وهب بن منات بن زهره بن کلاب بن مره بوده تولد شریف  
 در مکه عام الفیل روز دوشنبه دوم شهر ربیع الاول یا هشتم یاد و از دهم بوده هفتاد و هفتم سال از سلطنت  
 کسری نوشیروان و پانصد و هفتاد و هشتم سال از رفع عیسی علیه السلام بر آسمان و نه صد و نهم  
 سال از سلطنت اسکندر روی و شش هزار و هجدهم سال از بیعت آدم علیه السلام که کین  
 ذاک فی حج الکرامه آنحضرت را بعد از تولد تا هفت روز آمنه شیر داد بعد از آن ثویبه بقیعه ابی لهب  
 بشارت ارضاع مشرف گشت و پس ثویبه که شیر او رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خورده سرخ نام  
 داشت بعد از آن حلیمه بنت ابی ذویب سعیدیه آنحضرت را بسکن خود برد و تکفل ارضاع شد  
 و چون مدت شیر که دو سال باشد تمام شد حلیمه او را پیش آمنه آورد و بواسطه آنکه خبر و برکت  
 بسیار از آنحضرت مشاهده کرده بود از آمنه درخواست کرد که چند گاه دیگر این طفل نزد ما باشد  
 و آمنه منتسب او را قبول داشت حلیمه باز او را بسکن خود برد چون عمر آنحضرت بدو سال و چهار ماه و نُه  
 و نُه سالگی رسید عبدالمطلب پدر آنحضرت در ابواب نام موضعی میان مکه و مدینه وفات یافت و در  
 سه سالگی یا چهار سالگی جبرئیل و میکائیل صدر رساک را شوق نمودند و قلب او را بر آوردند چاک  
 کردند و نقطه سیاه خون آورد که حظ و بهره شیطان بود بر آوردند و حکمت و ایمان پر خسته  
 بجای خودش نهادند و هیچ دردی و آلمی آنحضرت نرسید و ما بین کفین آنحضرت مهر نبوت  
 گذاشتند مائل بشانه چپ مقدار سبب خرد که رنگ آن رنگ بران و بروسه خالهای چند  
 بود و نهم تا نهم رباعی بیغام خدا نخست آدم آورد و انجام بشارت ابن مریم آورد و در آن جمله  
 سل نام نبی خاتم بود و در آن احمدیر مانا و خاتم آورد و پس بار دیگر شوق صدر و واقع شد که  
 در دو سالگی دوم هنگام بعثت در غار حرا سوم شب معراج و در پنج سالگی یا آغاز سال ششم حلیمه  
 آنحضرت را بکده آورده به آمنه مادر وی سپرد و آنحضرت شش ساله بود که آمنه فوت کرد و بعد  
 در کنار خویش پرورش می داد چون هفت سال و دو ماه و ده روز رسید عبدالمطلب در آن

ولادت حضرت خاتم النبیین  
 اول شهریور ثویبه  
 ثانیه شهر حلیمه

انتقال عبدالمطلب

شق صدر - بمکه

مهر نبوت

شق صدر - سه بار دیگر  
 در غار حرا

انتقال آمنه

و عم ابو طالب که برادر اجمالی عبد بود مکلف تربیت گشت و چون بدو از ده سال دو ماه  
 و ده روز رسید هم راه ابو طالب روانه شام شد چون بمقام بصری رسید بخیر اراهمب بعلمات  
 نبوت آنحضرت را شناخت و با ابو طالب گفت که او را همراهی کن که میباید از او بپندرسانید  
 لاجرم ابو طالب او را بکه با زفرست و بار دیگر در بستی پنج سالگی با میره غلام خدیجه بقریب  
 تجارت بشام رفت و باز آمد و خدیجه را در آن تجارت منفعت دو چند حاصل شد چون بست  
 پنج سالگی و دو ماه و ده روز رسید خدیجه را در نکاح آورد عمر خدیجه در آن وقت چهل سال بود  
 و قبل بست و هشت ساله و دو زاده اوقیه مهر داد و اوقیه عبارت از چهل درم است پس جمله مهر  
 چهار صد و هشتاد درم شد و پیش از وی پانزده سال آوازی می شنید کسی را نیاورد هفت  
 سال روشنائی مشاهده می کرد و بان شادان می بود و چون ایام وحس نزدیک رسید خلوت  
 و تنهایی را دوست گرفت و در غار که حرکه کرده راهت از که خلوت می داشت و در ذکر  
 قلبی مستغرق می بود آنگاه تابش صبح نبوت در میران گرفت و بر هر دختی و نگی که می گذشت  
 بزبان فصیحی گفت السلام علیک یا سوسول الله و هر طرف که نگاه می کرد مشکلی نمی یافت  
 و به خوابی که می دید صبح همچنان ظاهری گشت است خلوت و رؤیایش ماه بود هرگاه که چهل  
 سال و یک روز رسید روز و شنبه دوازدهم ربیع الاول در غار جبرئیل بروی ظاهر گشت و  
 بشارت بر سالت داد و گفت بخوان فرمودن خواندن می دانم پس جبرئیل آنحضرت را باین خود  
 گرفت و چندان همیشه که سبط است گشت پسر را کرد و گفت بخوان گفت من خواندن نمیدانم باز  
 بیفشد تا سه بار بیفشد و بعد سوم با گفت اقرأ باسم ربک الذی خلق الانسان  
 من علق اقرأ و ربک الاکرم الذی علمه بالقلم علم الانسان ما لم یعلم آنحضرت  
 بخواند و ترسان نزد خدیجه آمد و گفت بپوشید مرا بپوشید مرا پس جامه بر آنحضرت انداختند تا آنکه  
 ترس اندی بر طرف شد بعد تا سه سال و می منتقل گشت و آنحضرت عیلمن می ماند و جبرئیل  
 تسلی میداد تا آنکه وحی متتابع شد و آنحضرت منطلق را بشرف اسلام و اتباع احکام دعوت کردن

اولین سفر محمد صلی الله علیه و آله  
 به جانب شام

و مکلف تربیت گشت

مکلف تربیت گشت

بیشتر شده است  
 از رسالت

گرفت و قوم بنمودت او برخاستند و در سال نهم از بعثت آنحضرت را با بنو هاشم و بنو مطلب  
 و دیگر مسلمانان در شعب ابوطالب محاصره کردند چون به چهل و نه سال رسید از محاصره برآورد  
 بعد از برآمدن به هشت ماه و سبت و یک روز عمر او ابوطالب و فانات یافت و در سوم روز  
 از موت ابوطالب خدیجه درگذشت و این سال را عام الحزن گویند چون به پنجاه و یک سال  
 و نه ماه رسید هفدهم رمضان یا ربیع الاول در مکّه حق سبحانه و تعالی او را بر تیره معراج مخصوص  
 ساخت آنحضرت را از میان زمین و مقام ابراهیم بسوی بیت المقدس بردند و سینه مبارک  
 را شش کردند و قلب مبارک بر آورده آب زمزم شستند و بایمان و حکمت پر کرده بکانش  
 باو گذاشتند و بر براق سوار کرده بسواست سب بردند و آنجا نماز پنجگانه بر آنحضرت و است و  
 فرض گشت چون به پنجاه و سه سال رسید حکم الهی از مکّه بسوی مدینه روز دوشنبه هشتم ربیع الاول  
 هجرت فرمود و هم روز دوشنبه داخل مدینه شد و ده سال در مدینه منوره اقامت کرد و درین مدت  
 است پنج مرتبه با کافران غوا فرمود از آنجمله در هفت غزوه که بر واحد و خندق و بنی قریظ و بنی مصطلق  
 و خیبر و تبوک باشد با نفس نفیس خود مقلد کرد و سواى این غزوات پنجاه دفعه نوجو با طرفت کافران روانه کرد  
 که آنرا بعوث و سرایا گویند و یک مرتبه در سال دهم از هجرت بکعبه تشریف برد و مناسک حج بر آورد  
 وفات تشریف روز دوشنبه وقت چاشت دوم یازدهم شهر ربیع الاول بوده و شب سه شنبه با  
 چهارشنبه مدفون گردید تا تاریخ وفات بر قول دوازدهم ربیع الاول استفق علیه اهل سنت امامیه است  
 کلینی در کافی گفته قبض علیه السلام لاثنتی عشرة لیلة مضت من ربیع الاول یوم الثلاثاء  
 و هو ابن ثلث و ستین سنة اتمی میرزا گفته ولا یتعرض لادایة اسخوی رت من حضرت  
 که شروع آن بصدا ع بود و دوازده یا چهارده روز گفته اند و اسامیه المؤمنین علی و عباس و فضل و قثم و  
 اسامه بن زید و شقران که بر دوشولای آنحضرت بودند غسل دادند و اوس بن خولی نیز در آنجا حاضر بود  
 حرب طبری در خلاصه السیوف گفته کن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی ثلثة اقیاب  
 بیض سحلیة لیس فیها قمیض لاعماء متبل لفاث من غیر حیاطة اتمی و محول شهر بیت



ازین و نزد مالک و شافعی و احمد و حنبلیست که سه لفافه فی میص و عماد باشد کذا فی الموهب اللدنیة  
 و بر جنازه شریف مسلمانان یک یک علی بن ابی طالب و جماعت نماز گزارند و در قبر آنحضرت صلوات  
 و عباس و فضل و قثم و شتران در آمدند عمر شریف بر روایت اصح شصت و سه سال بوده و جسم سله  
 بست و یک زن را در لکاح آورده از آنجمله هفت زن را طلاق داده و پنج زن در حضور وی  
 صلی الله علیه و آله و سلم فوت گردیدند و نوزاد بعد وفات آنحضرت باقی ماندند سوده و عائشه و حفصه  
 و ام حبیبیه و ام سلمه و زینب بنت محض و جویریة و صفیة و سمیة و چهار سر بر نگاه داشتند اول مار و قطیبه  
 بنت شمعون که مقوقس والی مصر و اسکندریه بر سم بهر آنحضرت فرستاده بود و در عهد عمر بن خطاب  
 رضی الله عنه در سال شانزدهم هجری وفات یافته و در لقیح غرق مدفون گشته دوم ریحانه بنت  
 زبیر بن عمرو قیل بنت شمعون سوم کنیزکی جمیل که از بسایای آنحضرت بود چهارم کنیزکی که زینب بنت  
 جحش با آنحضرت داده بود و اصح آنست که اولاد آنحضرت سه پسر و چهار دختر بوده پسران قاسم و  
 و عبد الله و ابراهیم و لقب عبد الله طیب و طاهر است و دختران زینب و ورقیة و ام کلثوم و فاطمه بودند  
 با سلام را در یافته ایمان آوردند و هجرت کردند و اولاد آنحضرت جمله از خدیجه کبری بود و گویا ابراهیم  
 ارماریه قطیبه متولد شده محمد بن اسحاق گفته پسران آنحضرت همه در ایام شیرخوارگی وفات یافتند  
 سفران گفته اند که بعد از وفات پسران آنحضرت مشرکان مکه شادی نمودند که ما پسران داریم و  
 ذکر باب ایشان باقی خواهد ماند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پسران مردند و نام او محمد و خواهرش حوا  
 این آیه فرستاد المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصلوات خیر عند ربک  
 ثلما با و خیرا اصلاحا و باقیات صالحات دختران باصلاح باشند الله صم و سلم علی  
 محمد و آله بقدر حسده و جماله

بعلم الزهراء و ابوالانتمه الاتقیار بن زینب الشجره العلیا الی سلمی سلمی ثابت فرعمانی سلمی  
 سلمی سلمی و مشرق الانوار المهندس فی الغیوب اللاهوتیة السیاح فی

الفیاض فی البحر و تیسرے قصیر الہیوں کی مالک تیسرے و آئی الی الایة الناس تیسرے آنمخرج الواقع  
 و شخص الاطلاق المنطبع فی مرایا الانفس و الافاق سرا لانبیاء و المرسلین سید  
 الشهداء و الصدیقین صرة الامانة الالهیة مادة العلم من الغیر المتناهیة  
 الظاهر بالبرهان الباطن بالقدر و الشان بسملة کتاب الوجود فاتحة مصحف  
 الشہود حیدر اجامه الابناء الکرام فی معارک الاختراع السراج الجلی امام المشارق  
 و المغارب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و کرم  
 وجهه آنجناب اول انہ ہدی و اہل بیت رسالت ست کینت وی ابو الحسن و ابوتراب و  
 نقیض مرتضی بودہ مسیح نام اور ازا ابوتراب خوشتر نیامدے تولد وی در مکہ معظمہ درون خانہ کعبہ روز  
 جمعہ نیردہم رجب بود بعدی سال از عام الفیل مادرش فاطمہ بنت اسد بن ہاشم بن عبد مناف  
 بود و اول ہاشمیہ است کہ ہاشمی زاید و خود را بزیر اسلام زینت بخشید و از مکہ بیدین ہجرت کرد  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر جنازہ او نماز گزارد و از تمیص مبارک خود کفن پوشانید و در قبر  
 وی در آمدہ اضطران فرمود و گفت اضطرحت فی قبرها لا تخف عنہا من ضغطة القبر  
 و البسها للبلبس من ثیاب الجنة این حدیث را میر آزا و همچنین بی تخریج آوردہ فلیظ فی سندہ  
 ویحیی عامری در ریاض مستطابہ نوشتہ کہ علی مرتضی ہشت سالہ بود کہ ایمان آورد و یادہ سالہ یا  
 چہارہ سالہ یا شانزہ سالہ و صواب آنست کہ از توثیق اسلام آنجناب اعراض باید کرد زیرا کہ  
 ضمیر شیرش آلودہ بزرگ شرک گاہے نگردیدہ و بی را بخدائی نپرستیدہ و در زمان تخط قریش آنحضرت  
 او را زیر سایہ عنایت خود گرفت و در کنار خویش پرورش داد تا آنکہ وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بجوش  
 شد و علی بشارت ایمان و تصدیق رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از سائر صحابہ سبقت بردار  
 سید سبطی و بجز الحیاض و روضۃ الاحباب و دیگر کتب معتبرہ مرقوم است کہ باتفاق اہل علم اول یکسہ  
 ایمان آورد و خدیجہ کبری ست بعدہ علی یکسہ و زور روایتی در آخر جهان روز مسلمان شد و خود وی گفتہ  
 صلیت مع النبی قبل الناس سبعا بعدہ زید بن حارثہ عقیق خدیجہ بعدہ ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ

ایمان آوردند و فضائل علمی و عملی و شمایل نسبی و جسمی آنجناب زیاده از آنست که در احاطه شمار  
 و دائره انحصار نگنجايش تواند نمود احمد بن حنبل فرموده از بیست یک صحابه کرام آنقدر فضائل با  
 نرسید که از سایر المؤمنین علی بن ابی طالب رسیده و سمید بن سبب گفته غیر وی کسی نبود که  
 سلوکی گوید و آن عباس گفته آیات بسیار در قرآن در حق وی نازل شده با جمله آنجناب  
 در زوی آنجناب نه خست و نه شستن بر سینه خلافت نشست و با سطل لافه با غمیۀ طاعیۀ محاربه کرد اول  
 جنگ جنگ جمل که با ام المؤمنین عائشه صدیقۀ رضی الله عنها در نصف جمادی الآخره سنه ست و شصت و شصت  
 در بصره واقع شده باعث آن طلحه و زبیر بودند و آن گروه را ناکشین خوانند زیرا که از بیعت گشتند  
 و تا کت عهد شکنند و اگر نیک درم حرب صفین که با معاویه رضی الله عنه در انبعاث دی وقوع یافت  
 و ایشان را قاسطین گویند و قاسط آنکه جو کند و از جا ده عدل انحراف نماید و این جنگ از  
 غزه ذی الحجه سنه شصت و شصت تا مدت یک صد و ده روز تادای گشته و درین مدت هفتاد و  
 دو بار محاربه واقع شد و صفین موضعی است قریب فرات سوم حرت نهران که با فرقۀ خوارج در  
 منتصف جمادی الآخره سنه ثمان و شصتین دست بهم داد و آن جماعه را مار قین نامند و حدیث آمده  
 یخرج قمر من امتی یبرق من الدین مروق السهم من الرمیة یقتلهم علی بن ابی  
 طالب اسوجه الطبری و حق دین حروب ثلثه با علی بود و مخالفان بر خطا بودند اما همه مسلمان  
 اهل بیان نابی هستند زیرا که بنای این جنگها بر حرص دنیا بودند بر مخالفت دین جز اهل خروج که  
 کلاب نمانند نوزدهم شهر رمضان شب جمعه سنه اربعین ابن ابی عمیر شسته در مسجد کوفه شمشیر بر  
 فرق مبارک زد و دست و کیم شهر نزد کوشب شنبه بر ریاض رضوان خرامید و زمین و عباد الله بر غیر  
 غسل دادند و عمر بن الخطاب آب می پخت کفن آنجناب بردست و کفن نبوی بود و قریص داشت و  
 نه دستار همین سه لافه جامه بود در نجف مدفون ساخته اما موضع قبر تعیین نیست مگر وی بقول  
 رایج شخصت و رسال بوده و مدت خلافت چهار سال و نه ماه در عمره الطالبا فی السبکالی بی طالب  
 گفته که اولاد او حسب اکثر روایات سی و شش نفر بوده بهیزده پسر و بیسده و هفتاد و هفتاد پسر باقی مانده

جنگ جمل  
ناکشین  
مار صفین  
قاسطین  
جماعه نهران  
مار قین

کتاب  
 علم  
 ۱۹ در زمان الکلبه شهادت حضرت

حسن و حسین و محمد بن خفیه و عباس الطفت و عمر اطرف -

سیدة نساء العالمین ام الائمه الطاهرین جوهره القدرتین بین الایمانین شرفه انفس

الکلیة هیبول العوالم العقلیة مطلع الانوار العلویة عین الاسرار الفاطمیة  
ثمره شجره الیقین المعروفة بالقدس الملبین المعلومه بالفضل المجهول قره عین  
النبی و بضعة الرسول فاطمة البتول رضی الله عنهما کنیت او ام محمدت و القاب و  
سبارک و طاهره و زکیه و راضیه و محضیه و بتول و حق آنست که بهر لقب و وصف که او را یادکنند  
بجای خود باشد احادیث فضائل و مناقب او در دو این اسلام از کتب سنت و سیر مضبوط است  
و لادت وی در سال سی و پنجم از واقعه فیل پیش از نبوت و بقولی در سال هیل و یکم واقع شد  
و بقول صحیح فردترین دختران رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم علی مرتضی در شهر رمضان  
سال دوم از هجرت بعد مهاجرت از یثرب او را بنواست فاکله الحافظ المغاطائی و غیره و احمد بن عبدالله  
طبری در ذخائر العقبه گفته در ماه صفر بود و در اصابه گفته در او ایل محرم بود و در خمیس نوشته که در حب  
بود علی الاصح و قبل فی رمضان و بنا در ماه ذیحجه اتفاق افتاد ابو عمر گفته بعد وقتیه بدر بود در  
شوال شده باشد اتفاقا و بعضی گفته اند که بعد چهار و نیم ماه از بنای آنحضرت صلی الله علیه و آله  
سلم بعائشه بود و بنا بعد از هفت نیم ماه از تزویج بود دوران وقت فاطمه یا نوده ساله پنج ماهه  
یا شش نیم ماهه یا هجده سال بود و آنچه در تاریخ و لادت و تزویج آنکرده اند می خواهد که حدیث تزویج  
بست سال باشد یا چهارده ساله و علی بست و چهار ساله یک نیم ماهه بود و سوال از علی قول ابن  
احق و سبقی و غلیب و ابن عساکر از انس روایت کرده اند که گفت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و سلم نشسته بودم که آنرا رومی در لشکر مبارک ظاهر شد چون رومی بخلی گشت فرمود ای انس مسیج  
و انی که جبرئیل برای من از نزد رب عرش چه پیغام آورد گفتم خدا و رسول نیک تر و اند فرمود  
ان الله امرنی ان ازوج فاطمة بعلی سینه فرزند بخانه خداست بنده بابت رسول که خدا شده است

فصل فی مناقب ام المومنین  
فاطمه زهرا

بسم الله الرحمن الرحیم

حافظ رضی الدین اسمعیل قزوینی حاکمی بروایت الش آورده که مهر فاطمه زهرا چهار صد شتال بفض  
 بود و امام احمد بروایت علی آورده که جهاز فاطمه گنجی و بالینه از چرم که میانه روی از پوست خرت  
 خرما پر بوده و سنگ آسیا و شکلی و دو سبوی کلان بود و آنحضرت بعد از تزویج در حق ایشان دعا  
 کرد و گفت اللهم بارک فیهما و علیهما و لهما فی نسلهما و در روایتی جمع الله شهما و  
 اسعد جدكما و بارک علیكما و اخرج منكما کثیرا طیباً و در روایتی اللهم ان  
 اعیند هابک و ذریتهما من الشیطان الرجیم و عن ابن عباس ان النبی صلی الله  
 علیه و آله و سلم قال ان الله جعل ذریة کل نبی فی صلبه و جعل ذریتی فی صلب  
 علی بن ابی طالب اخرجہ الخطیب و رواه الطبرانی عن جابر رضی الله عنه و صحیح  
 رسیده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذنی و من  
 اغضبها فقد اغضبنی و در روایتی آورده که کان یعضب لغضب فاطمة و یرضی لرضایها و  
 عائشة صریح فرموده ما رأیت احدا کان اشبهه سمناً و هدیاً و کذا فی لفظ حدیث او  
 کلاماً بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من فاطمة کانت اذا دخلت علیها فام  
 ایها فآخذ بیدها فقیلها و اجلسها فی مجلسه و کان اذا دخل علیها قامت فآخذت  
 بیدها فقبلته و اجلسته فی مجلسها اخرجہ ابو داؤد و از ثوبان مولای آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم روایت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون بشرف رفته آخر کسی را که وداع کرد  
 فاطمه زهرا بودی و چون در جهت فرمودی اول کسی را که از اهل بیت ملاقات کردی وی بودی  
 آنگاه بجزه از و ان خود تشریف می برد و قصه تزویج علی با فاطمه بر وجه بیضا و ضبط در مو اهب لریبه  
 و شرح وی از زقانی مذکورست تفصیل باجزا از آنجا توان دریافت و قد اختلف فی تفضیل  
 فاطمة علی عائشة قال صاحب لجة الحافل مذهب المحققین ان حدیجة افضل  
 من عائشة و فاطمة افضل من الجميع بید عبد الجلیل بگاری گفته بریت دی کسی گفت  
 عائشة و فضل بهتر از بنت سید البشرست به مصرعی در جواب خواندم به رشته دیگر که بگردگرت

گویم فضائل عاشره هم بسیارست اما فاطمه را خصوصیت دیگرست و فضیلت عاشره اگر بر مغان  
 باشد در زمره ازواج مطهرات خواهد بود و در جماعه بنات طاهرات میر آذر هم این سلسله را در  
 سنده العادات بتقریری تکلفه نوشته هر که خواهد آنجا نظر کند در حدیث آمده یا بنیة اصا  
 ترضین انک سیده نساء العالمین قالت یا ایت فاین مریر قال تلك سیده نساء  
 عالمها اخرجه ابن عبد البر والطبرانی بسند علی شرط الشیخین و صحیح است که مریم  
 علیها السلام نبیه نبود بلکه حکایت اجماع کرده اند بر آنکه هیچ زن پیغمبر نبوده است و علی ای حال  
 فاطمه زهرا افضل نساء دنیا است حتی مریم ام عیسی علیهما السلام کما اختاراه المقربون  
 والزرکشی و الخیضری و الجلال السیوطی فی کتابیه شرح النقایة و شرح جمع الجوامع  
 لادلة و اخصیة و اخبار صادق و در ذلک وفات فاطمه شب شنبه سوم شرمه رمضان  
 واقع شده بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بقول اصبح بر شش ماه و آنحضرت بوی فرود  
 انک اول اهل بیته محی قافی فالتقی الله واصبری و لا زروفات آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم تا آخر ایام حیات خود گامه نمخندید هم شریفش بست و هشت سال بوده و بموجب وصیت  
 او علی رضی الله عنه و اسما بنت عمیس غسل دادند و حسین آب منی بردند و می ریختند و در بقیع وقت  
 شب مدفون گشت و نماز بروی علی و بقولی عباس گزارد و علی و عباس و فضل در قبر و سه  
 در آمدند و جناب مرتضی در مرتبه او این دو بیت انشاد کرد شعری لکل اجتماع من  
 خلیلین فرقة به و کل الذی دون الفراق قلیل به و ان افتقادی  
 فاطماً بعد احمد به دلیل علی ان لا ید و مرخلیل به از زهرا علیها السلام  
 دو پسر و سه دختر متولد شده حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و در سبیل الهدی  
 محسن بسین شده و محله هم افزوده و وی و زینب در صفر سن وفات یافتند آزاد گفته  
 نزد امامیه محسن ثابت نیست گویند محل ساقط شده بود آتی نقل فاطمه زهرا نیست مگر  
 از حسین رضی الله عنهم اجمعین -

## امامان خاقین سلالة احد الثقلین روح جسد الامام شمس فلک الشاه مضمون کتاب

الابداع حل تعمیة الاختراع ستر الله فی الوجہ د آسان عین الشهود مطلع  
 نور الایمان کاشف سطور العرفان الحجة القاطعة والنيرة اللامعة شجرة طوبی  
 القدر سية البلاد الطیب القدر وسية انک الغیب وابد الشهادة السر الاهی  
 فی ستر العبادة مع وضع سیر الرسول حاوی کلیات الاصول حافظ الدین وعبدة  
 العلم معدن الفضائل وباب السلم ابو عبد الله الحسین رضی الله عنه وی ابوالاکبر  
 ولقب سید وشمید باشد ولادت با سعادت وی در ربیع طیبہ اتفاق افتاد در روز شنبه بنهم  
 شبان سنه اربع از هجرت مرتحل وی شش ماه بوده و بیسج فرزندش ماهی بود و نیامده مگر  
 این امام کریم بن الکریم زکی بن زکریا علیهما السلام و میان ولادت امام حسن و علق فاطمه با امام  
 حسین پنجاه روز بود و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را حسین نام کرده در سبک الذهب گفته  
 و لما ولد اخذناه الی نبی صلی الله علیه وآله وسلم فی حجره و اذ ن فی اذنه الیمنی و اقام  
 فی اذنه الیسری و فعل به کما فعل باخیه الحسن و قد ساری عنه صلی الله علیه و  
 الله و سلم قال حسین منی و انا من حسین احب الله من احب الحسین انتهى انجمن  
 از سنه تا پای شایسته تمام باخیر الانام داشته چنانچه امام حسن علیه السلام از سنه تا بفرق و انجمن  
 را جمالی بود که اگر در تاریکی می نشست از بیاض حسین و لعان زخاره نور آگین انجمن را راه  
 میرفتند. مناقب و آثار انجمن خارج از دایره حساب است. شهادت وی علیه السلام در محرم  
 روز جمعه سنه احدی و شصتین بوده و عمر شریف پنجاه و هفت سال و پنج ماه در رساله زیدیه گفته و  
 رضی الله عنه چهار یا پنج زن داشت یکی شهر بانودوم لیلی دختر ابی مراد بن عروه بن مسعود ثقفی  
 و مادر لیلی میونه دختر ابی سفیان بن حرب بود سوم رباب دختر امیر القیس از بنی عدی چهارم  
 ام آحق و دختر طلحه بن عبد الله نسیمی پنجم قضاة بنته ابن شهاب گفته است حضرت را شش پسر بود و

س. حضرت علی اکبر که باید ریز گوارش نمید شد و علی او رسوا لقب بزین العابدین و علی اصغر و محمد و عبد الله  
 و این هردو باید رشادت یافتند و جعفر که در حیات پدر درگذشت و از سب و سکینه و فاطمه و  
 حافظ عبد العزیز جناب زنی گفته اولاد آنجناب شش بود و چهار فرزند و وراثت علی اکبر باید بر  
 رفت و علی اصغر زین العابدین و جعفر و عبد الله و سکینه و فاطمه و شیخ مفید امامیه هم اولاد و  
 همین شش تن گفته و نحو آن در رساله زیدیه است و گفته علی اصغر از بطن لیلی و عبد الله از بطن  
 رباب و جعفر از بطن قضاعه بود و فاطمه از بطن شهر بانو و زینبی حسن بن امام حسن رفت و عبد الله  
 محض حسن مثلث و ابراهیم زانید و سکینه از بطن ام احمد بود و قیل از بطن رباب و زینب ام احمد  
 و شقیست و نسابین حصر کرده اند عقب او را در زین العابدین آن خاکان گفته و لیسین للحسین  
 عقب الامن ولد زین العابدین استی و نزد بعض عقب از فاطمه هم مانده و السلام خواجه  
 محمد با رسا و فصل الخطاب نوشته که روز طفت باقی نما ندان اولاد و سب مگر زین العابدین پس  
 حق تعالی از صلب وی آنقدر که خواست از اهل بیت نبوت بیرون آورد و در شرق و در غرب  
 منتشر گردانید چنانچه هیچ ناحیه و هیچ شهری از وجودشان خالی نیست و نباشد و آری زیاده و افراط  
 یک تن نگذاشت که خانه آبادان کن و آتش افروز و الله تعالی راست ترین گویندگان است  
 به صیب خود که فرمود ان شاء الله هو الا بتراحتی ابن الاثیر جزیری در کتاب النهایه در حدیث  
 علی رضی الله عنه و الله بی دعاء و یدیه انه ما بقی من بنی هاشم نألفم ضرمة آورده الضمة  
 بالتحرکات النار و هذا ایقال عند المبالغة فی الهلاک لان الکبیر والصغیر یفجیان  
 النار و از سیما منی عبارت فصل الخطاب لا یبقی من یزید و اخلافه دیا در بل نألفم نار و واضح  
 گردید و غیره عدالتی که دشمنان برای اهل بیت رسالت میا ساخته بودند سر سنجیده غیرت آبی پیا  
 آهناز و لا یسقی المکر السعی الا باهله و عاص بن وائل بر فوت طاہر سپه رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم آنحضرت را ابر گرفته بود و در هر که را سپه نباشد ابر گویند حق تعالی براسه تسلیم  
 فراد و صلی الله علیه و آله و سلم سوره کوثر فرود آورد و مراد کبوتر که بر وزن فوعل از کثرت براسه

لعل العابدین  
 که با او است



بنا الخا اید خیر بسیار و فرزندان بسیار اند و فرمود دشمن تو دم بریده و منقطع از خیمه و بی سلبی ذریت  
 و ترا ذریت بسیار و حسن صیبت تا یوم القار باقی خواهد ماند و حق تعالی در قرآن کریم شهادت  
 بظنیر این ذریت داده و آیه تطهیر فرستاده اگر چه اهل بیت سکنی که عبارت از ازواج مطهرات  
 هم در آن داخل باشند زیرا که دخول ایشان بضر مقصود نیست و سیوطی احادیث فضائل آل رسول  
 را در احیاء الیبت بفضائل اهل ابیبت فراهم نموده و آنحضرت گفته سبب و سبب صهر من منقطع شود  
 روز قیامت و فرموده و لكل بنی اب عصبته یفتنون الیهما الا اولاد فاطمة فانا و الیهما و  
 عصبتهم و هم عشیرتی خلقوا من طینی الحدیث اخرجه ابن عساکر عن علی و نزود  
 طبری از ابن عمر آره مرفوعاً کل بنی انقی فان عصبتهم لا یمهم ما خلا ولد فاطمة فان  
 انا عصبتهم و انا ابوهم و بعض طرق این حدیث تقوی بعض است و صاحب تلخیص گفته  
 من خصاً الله صلی الله علیه و آله و سلم ان اولاد بناتہ ینسبون الیه و اولاد بنات  
 غیره لا ینسبون الی جد هم فی الکفایة و غیرها و در صواعق محرقة نوشته که بارون رشید از  
 موسی کاظم پرسید که شما خود از ذریت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه قسم می گوید حال آنکه آنجا  
 علی بن ابی طالب استید موسی این آیت کریمه بخواند و من ذریتہ داؤد و سلیمان و ابی  
 و یوسف و موسی و هارون و کلنک بنحزی المحسنین و ذکر یاقوت بحقی و عیسی و الیاس  
 کل من الصالحین و فرمود موسی با پر زبند و نتهی قال الرازی فی تفسیره تحت هذه الآیة  
 الآیة تدل علی ان الحسن و الحسین من ذریتة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 لان الله تعالی جعل عیسی من ذریتة ابراهیم مع انه لا ینسب الی ابراهیم الا بالامر  
 فکلنک الحسن و الحسین من ذریتة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان انتساب الیه  
 صلی الله علیه و آله و سلم بالامر فوجب کنی لهما من ذریتہ و یقال ان ابا جعفر الباقر  
 استدلل بهذه الآیة عند الحجاج بن یوسف و مراد بآیه یا سلیمان اهل بیت اند و کلمات  
 ذکره بریندع ابناء نا و ابناء کم و نساء نا و نساء کم و انفسنا و انفسکم گفته که لا دلیل

اثنی عشری بن هذا علی فضل اصحاب الکساء وهم علی وفاطمة والحسنان انتهی در  
 شجره طیبه گفته فعلم انهم المرادون من الایة وان اولاد فاطمة وذریتهم یسمون  
 ابناء کاه وینتسبون نسبتة صحیفة نافعة فی الدنیا والآخره ویندله ما فی صحیح البخاری  
 فی الحسن السبطان ابی هذا سید ودر حدیث آمده الحسن والحسین سیدل اشیا  
 اهل الجنة ودر شرح گفته واولادهما سادات المسلمین ولا ینفی لاحد فی  
 زماننا ان یقول لغير اولادهما یا سیدالبلدان فیه قد فایعین که گویم لقب سیادت  
 برای حسین و ذریت ایشان ناغز از احادیث مذکوره و دیگر اخبار صحیفة است بطرفی در کبیر از  
 انس آورده گفته آنحضرت او را یا انس ادع علی سید العرب یعنی علیا علیه السلام و سبی  
 گفته که رسول خدا علی ترا سید المسلمین خوانده و فاطمه را سیده لنا و اهل جنت گفته و در روایت ابن الزبیر  
 آمده الا نرضین ان نکفی سیده النساء الموءمنین اخرجه فی کنز العمال باجملة سیادت  
 اهل بیت رسالت و عظم نفع انتساب بسوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مخصوص اخبار روز  
 آثار صحیح است و درین باب کتب ضخیمة یافتہ متما جوامع العقیدین لیسید علی السمودی واحادیث  
 دیگر که در حدیث اهل بیت جنسیت خدا و اتقا و طاعت و قرب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم  
 روز قیامت بتقوی وارد گشته منافی این روایات نیست زیرا که این خطاب بر رعایت  
 مقام تحذیف و حش بر عمل و حرص بر انکلا ایشان اول مردم در تقوی و طهارت و محظباشته واقع  
 شده و در ان اشارت است بسوی ادغال نوعی از طمانیت بر ایشان و در هر ایة السائل الی  
 اول السائل کلامی متعلق باین باب در پیرایه سوال و جواب ذکر کرده ایم فراجعه و قد شاهدت حسین  
 و در باب اهل بیت را در کتاب حج الکرامه فی آثار القیامة نوشته ایم فلیعول علیه و بالله التوفیق

امام المسلمین و آدم الائمة الطین المتوحدة بالائمة العیلى المتوسل بالاشهد و الرضا مرکز و ائمة

الوجوه دستار الوجد والموجد استخص العرفان عین الامیدان احادیة الجمع الوجوه

حقیقه کل الشهودی کشف الامام صاحب العلامة لغز الانشاء و مضمون الابدال  
 ابو یحیی زین العابدین ملقب بسجاد و ذوالنقش است رضی الله عنه و ولادت شریف در  
 مدینه سکینه بایام جدوی علی بن ابی طالب قبل وفات او بدو سال دست بهم داد و نجم شهبان  
 رویش بخشیه نته نشان و ثلثین و قیل سنه ثلث و ثلثین و کان اسم الوالد رقیقا قصیر القامة  
 ماوروی شاه زمان و قیل شهر بانو دختریز و جردن شهر یار بن شیر و بین پروریز بن هر مزین کسری  
 نو شیروان بوده ز قشیری در ریج الابرا نقل کرده که صحابه چون در عهد خلیفه ثانی رضی الله عنه  
 بندیان فارس بکینه آوردند و دختران او لادیز و جرد در میان آن بودند و گفته اند ایشانرا  
 بفرودندی گفت با اولاد ملوک معا ملا سازناس نباید کرد و گفت چه طرف فرودخته شوند گفت  
 شنی مقرر کرده شود هر که خواهد آن من بگیرد پس قیمت کرده شد نزد علی شهر را بگرفت یکی بعد از  
 بن عمر داد و دیگری به پسر خود حسین و دیگری بجز بن ابی بکر از اولی سالم بن عبد الله متولد شد و  
 از ثانیه امام زین العابدین و از ثالثة قاسم بن محمد این هر سه تن پسران خالک میگرددند و پیش  
 ازین اهل مدینه سر بر گفن عیسی دانستند تا این هر سه تن از سراری بوجود آمدند و تمام اهل  
 مدینه را در فقه و وع فائق شدند از ان باز مردم را رغبت در سراری پیدا شد این حکایت ابن  
 خلکان هم در وفیات الاعیان نقل کرده شیخ علامه عماد الدین اولین حینی جمعی در کنه الاخبار فی  
 معرفة السیر و الاخبار در آخر کتاب در ذکر انساب عرب نوشته اما علی بن الحسین فلیس  
 للحسین عقب الامنه و یقال ان امه سندیة و یقال لها سلافة و یقال غزاة و  
 در عده الطالب از سرور روایت کرده که منع کرده اند بسیاری از نساین و مورخین بر آنکه مادر  
 زین العابدین دختریز و جرد باشد بلکه حق تعالی بسبب شرافت نسب رسول خدا صلی الله علیه و  
 آله و سلم او را محفوظ داشته از ولادت دختر محبوسه که بی انقضا و نکاح در تصرف و آرد باشد نهی  
 گویم قول این جماعه که میر نقل کرده در مرض سقوط است زیرا که با جرم مادر اسمعیل بن ابی سعید  
 جذعی البصریه بود و در امام موسی کاظم ام ولد بود و حمیده بر بریه نام و مادر امام علی رضا ام ولد

بوده و انا ما است اروی و سمانه و ام البنین و شقراء النوبیه و ما در امام محمد تقی  
 ام ولد بود نام وی خیزران است و قیل ریجانه و قیل کانت من اهل ماریة قبطیة  
 و در کتب الاخبار گفته یقال لها السکینة النوبیة و قیل الیرسیة و ما در امام علی نقی نام ولد  
 بوده سمانه مغربیة نام و ما در حسن عسکری ام ولد بوده نام وی سوسن است و قیل غیر ذلک و  
 علی نقی او را صد شیشه نام کرده بود و ما در محمد مهدی صاحب الزمان شیعه ام ولد بود و صیقل نام و  
 قیل سوسن و قیل زحس و قیل غیر ذلک و هرگاه این امهات اولاد از دارالکفر بنی اسلام  
 در آمدند و فخر خاندان رسالت و امامت شدند و الله اعلم حیث یجعل رسالت پس تزکیه امام همام  
 زین العابدین علیه السلام از نیکه مادر آنجناب دختر محوس باشد یعنی چه با آنکه آن دختر از  
 نژاد نو شیریوان بود که حکومت اکثر گتیه داشت و خیلی عالی حسب بود و در بعضی احادیث آمده  
 علیکم بالسل ساری فافهن مبارکات الاله حاصره خوجه الطبرانی فی الاوسط عن ابی  
 الدرداء و در روایت عقلی آمده فافهن الحجب الاولاد امام احمد و ابوعلی از عبد الله بن  
 عمر آورده اند که انکحوا امهات الاولاد فانی اباهن حکم الامم و هو القیامة سیوطی در  
 کتاب الدراری فی ابنا السری آورده که بنام بن عبد الملک مروانی زید بن علی را گفت  
 بمن رسیده که تو را ده خلافت داری حالانکه شایسته خلافت نیستی زیرا که مادر تو جاریه است  
 زید گفت اسمعیل بن ابراهیم بن سریه بود و اسمی بر اوردی ابن اکره اما حق تعالی از صلب  
 اسمعیل خیر البشر صلی الله علیه و آله و سلم ساپیدا کرده و از صلب اسمی گرفته و خنازیر بیرون آورده  
 است یعنی بعضی اولاد او بصورت بوزنه و خوک مسخ شده بودند حاصل مقصود آنکه اعتبار نسب  
 بآب است نه بامهات و در صحت شرافت حلت تصرف شرعی معتبرست نه سیادت نسب و در آن  
 وقت که در سفاخ و تصرف غیر مباح باشد نه در نکاح و تصرف مباح و تحقیق آنست که همه  
 بنی آدم اند و آدم از خاک و فضیلت نزد خدا و قربت بمصطفی او است ذات در تقوی و  
 طهارت است و رعیت و رعیت نسب و سبب و صهر را در ما نحن فیه هیچ دخل نیست و مگنان بر این

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الاحكام العشرة  
 التي بيننا هاتيها في هداية السائل ولنعم ما قيل بيت اعتبار شرف آدميان حسبت  
 به تحقيق نسب آدم وحواء كافي ست بد آري نكح طيب وطاهر ست وسامح و سافدا زبركات  
 طهارت محروم بلكه عامر شهر بانود سرکه که بلانود پیش ازان وفات کرده نقش در طران کوه  
 سمران ست و با بجمه جلال صفات وعظام سمات زين العابدين ازان برتر ست که بزبان ظم  
 وعنوان رقم احصا مي توان کرد اما مي گویند شهادت وسه بزهر بوده با اشاره وليد بن عبد الملك بن  
 مروان ونحوه في سبائك الذهب و تاريخ الخلفاء و اين حادثه در روز شنبه و از دم محرم و برواسته  
 بنيز هم محرم سنه شمس و تسعين و قيل اربع و تسعين اتفاق افتاده رحمه الله تعالى رحمة واسعة زرين  
 بكار گفته عمر وى يوم اطف سبت و سه سال بود و واقدي گفته تولد علي بن حسين در سنه ثلث و  
 ثلثين بوده پس عمر او در و طع سبت و شبت سال باشد و قاتش در سنه اربع و تسعين بود و نجاه  
 و هخت سال بوده و در قبيح در قبر يك همش امام حسن عليه السلام مدفون گردیده سپرده شده و  
 بعده در همان قبر امام محمد باقر پسر امام جعفر صادق مدفون گشته فلله دراه من قبر ما اكرم و  
 اشرفه و اعلى قدرا عند الله تعالى ابن خلکان گفته هو احد الائمة الاثني عشر و من  
 سادات التابعين قال الزهري ما رأيت قرشي افضل منه و امه سلافة بنت  
 يزيد جرد اخر مملوك فارس و هي عمته امر يزيد بن الوليد الاموي المعروف لناقص  
 و حكى ابن قتيبة في كتاب المعارف ان امر زين العابدين زوجهما بعد ابيه يزيد بن  
 ابيه و اعتق جارية له و تزوجهما فكتب اليه عبد الملك بن مروان يعينها بدل ذلك فكتب  
 اليه زين العابدين لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة و قد اعتق رسول الله  
 صلى الله عليه وآله وسلم صفية بنت حيمي بن اخطب و تزوجهما و اعتق زيد بن جارية  
 و زوجه بنت عمته زينب بنت جحش و فضائله و مناقبه اكثر من ان تخصص انتهى و انبا  
 معقبن زين العابدين شش بودند امام محمد باقر و عبد الله باهر و ايشان از لطن فاطميت امام حسن

بود و عمر اشرف و زینب شید و مادر این هر دو دختر مختار بن عبیده ثقفی است حسین اصغر و مادرش  
 ام ولد بود و علی اصغر مادر وی نیز ام ولد بود و در رساله زبیر گفته وی ضعیفی مدینه پانزده پسر  
 داشت از هشت پسر عقب مانده حسین و عبد الرحمن و محمد اصغر و قاسم و علیسی و سلیمان و عبد الله اصغر  
 و داؤد و اینها اولاد درگذشته است و نسب سادات و اطالی بگرای و بارهه و بعضی جاهای دیگر  
 هندوستان و نسب سادات رسولدار که نیز و اطالی الاصل اند بزینب شید می پیوند و نسب سادات  
 بخاری قنوج و اُچ و ملتان و بعضی سادات حوالی عظیم آباد و احمد آباد گوجرات و خوجره و شکار پور  
 بامام زین العابدین می رسد مگر رسطور نیز از سادات بخاری قنوجی است مناقب و فضائل  
 زین العابدین و اخلاف ایشان که اسلاف این بنده اند زانرا از آن است که در حوصله استیفاء  
 دایره استقصا گنجد در بخاری ترجمه هر واحد از آبابی خود جزه سه از کل و یونانی از کل ثبوت می نماید  
 و بر ترتیب اصلا بفرم علی از آنکه بی و سادات اجداد اعلی می نویسند و لعل ذلك لا یخالف  
 عنی فائدة تامة لا خلافا و لمن شاء الله سبحانه و تعالی من المؤمنین المسلمین

### الامام العارف بالعلوم شخص العلم و المعلوم ناطقة الوجود نعمة الوجود و من غرام

اجام المعارف المنتشف بكل كاشف الحياة السارية في المجاری النور البسيط  
 على الدراری حقیقة الحقائق الظهوریة دقیقة الدقائق النوریة الفلك الجاری  
 فی اللیل الغامرة المحیط علمه بالزبر الغائرة النبأ العظیم والصلراط المستقیم المستند  
 لكل ولی محمد باقر بن زین العابدین علی علیهما السلام مکتبی بابی جعفر ابن فلکان  
 گفته و كان عالما سیدا کبیرا و انما قیل له الباقر لانه یبقر فی العلم ای توسع و یبقر  
 التوسع و فیہ یقول الشاعر شعر یا باقر العلم لاهل النقی + و خیر من لبی علی  
 الأجل + مولد او در مدینه روز سه شنبه الثالث صفر سنه سبع و خمین بوده عمر او روز قتل جدوی  
 حسین علیه السلام سه سال بود مادرش ام عبد الله بنت حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است

وربما كثر من غيب كفته وكان معتدل القامة اسم اللون ولم يظهر من اولاد الحسين  
 من علم الدين والسنن وعلم السير وفنون الادب ما ظهر منه انتهى  
 توفي في شهر ربيع الاول سنة ثلاث عشرة ومائة وقيل في الثالث والعشرين  
 من صفر سنة اربع عشرة وقيل سبع عشرة وقيل ثمان عشرة بالحجامة ونقل  
 الى المدينة ودفن بالبقيع في القبر الذي فيه ابوه وعمه ابيه الحسن بن علي  
 في القبة التي فيها قبر العباس كذا في وفيات الايمان وله من العمر ثمانية و  
 خمسون سنة قيل مات بالسم في زمن ابراهيم بن الوليد بن يحيى بن زيد ودفنت  
 جعفر صادق وعبد الله ومادراين بهر دوام فروه است و ابراهيم ومادرش تقفية كمنه بام زيد ودفنت  
 عبد الله بن عمر بن خطاب رضی الله عنهما بود وعبد الله مادرش ام حكيم بام حكيم ودفنت  
 من غير است وعلی مادرش ام ولد بود وعقب جعفر صادق باقی ماندند از دیگران مگر عبد الله که یک  
 پسر محمد نام داشت وحمزه را یک دختر بود فاطمة نام که ماد عمر بن يحيى بن حسين بن زيشيد باشد  
 محمد باقر و معر که در بلاجمار سال عمر داشت و مناقبه كثيرة لا يسعها مثل هذا الموضع

### الامام ابن الامام اسناد العالم وسند الوجود من تفتي العروج وتنتهي الصعود البحر الموج

الانلى السراج الوهاج الابدی ناقد خزائن المعارف والعلوم متحد العقول و  
 نهاية الفهوم عالم تعليم الاسماء دليل طرق السماء المكون الجامع الحقيقي  
 العروة الوثقى التدقيقى برزخ البرازخ وجامع الاضداد النور الالهي والهداية  
 والارشاد جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي عليهم السلام نقل عنه من  
 العلوم مما لم ينقل عن غيره وكان اماما في الحديث والسنة وكان من سادات  
 اهل البيت ولقب بالصادق لصدقته في مقالاته ابن خلكان كفته فضله اشهد  
 من ان يذكر وله كلام في صنعة الكيمياء والوجز والغال وكان تلميذ ابو <sup>سید</sup>

جابر بن حیان الصوفی الطرطوسی قد الف کتاباً یسئل علی الف ورقة یتضمن  
 رسائیل جعفر صادق و هی خمس مائة رسالة و کانت ولادته بسنة  
 ثمانین للهجرة و هی سنة سیل الحجاز و قیل بل ولدیو ما التشاء قبل  
 طلوع الشمس ثامن شهر رمضان سنة ثلث و ثمانین و توفی فی شوال سنة  
 ثمان و اربعین و مائة بالمدينة و دفن بالبقيع فی قبر فيه ابوه یحمد الباقر  
 و جده علی زین العابدین و عم جده الحسن بن علی رضی الله عنهم اجمعین  
 فلله دره من قبر ما اکرمه و اشرفه و امه ام فروة بنت القاسم بن محمد بن  
 ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم و حکى کتبا جعفری کتاب المصاید و المطاردان  
 جعفر سأل ابی حنیفة رضی الله عنهما فقال ما تقول فی محی کسر رباعیة یخطی  
 فقال یا ابن رسول الله ما اعلم ما فیه فقال له انت تتداهى و لا تعلم ان الظبی  
 لا یکن له رباعیة و هو شی ابدا کریم ابو حنیفة نمان بن ثابت کوفی امام اید فقه خلی شاگرد  
 جعفر بود و شافعی شاگرد امام محمد شیبانی است و احمد بن حنبل شاگرد شافعی و امام محمد شاگرد مالک بن  
 انس صاحب موطن است پس گویا هر چهار امام مذکور اهل سنت و جماعت و علوم شرعیه مستفید از  
 اهل بیت رسالت اند و آری با سقوط طعن شیعه و امامیه که اهل سنت را منحرف از اهل بیت گویند  
 که یعنی ظاهر شد و سادسماً در سبک که از سبب گفته و کان رضی الله عنه یقول لا یتیم المعرف  
 الا بثلاث تعجیله و استدلاله و تصغیر و من آثاره کثیرة شهیدة توفی وله من العمر  
 ثمانیة و ستون سنة و قیل انه مات مسموماً فی زمن المنصور بانتهی در رساله  
 زیدری گفته مادر او را سواد قتر عبدالرحمن بن ابی بکر بود و مادر قائم غزاله خواهر شهر بانو و جعفر صادق را  
 دوزن بود یکی فاطمه دختر حسین اثرم بن امام حسن از بطین وی اسمعیل متولد شد و صحیحین خود را از  
 اولاد همین اسمعیل گویند و لیکن جمعی از حفاظ حدیث و مورخین درین نسب طعن کرده اند و بعضی  
 تصحیح نموده در سبک گفته هذ النسب قد طعن فیہ طاعنون من الذنابة و قدح فیہ

له ای  
 نسب الباقرین



جماعة من اجلة العلماء والله اعلم بما هو الحق وكان له ملك ببلاد المغرب  
 ثم بمصر والشام وافريقية وغيرها انتهى گویم قوم بومر وگجرات وایه ایشان که منسوب  
 اسمیلیه وازنداز بقایای این طائفة هستند لیکن امروز ملکی بدست ایشان نیست در رساله زبیری  
 گفته اولاد جعفر صادق سیزده پسر و چهار دختر بود عبد الله و حسن و محمد اکبر و محمد اصغر و عباس و عبید الله و حسن  
 و عیسی و ازین پسر عقب نماند موسی کاظم و اسمعیل و محمد و یحیی و ابراهیم و احمق و سون و علی  
 و بیض و عزیز نام قریه است در حوالی مرینه که علی انجاساکن بود و عمر دراز یافت حسن عسکری را  
 در یافت آنتی و با جمله نایب جعفر بسیارست و کتاب جعفر و جامعه منسوب باوست حال این  
 کتاب در تاریخ ابن خلدون شرح مذکورست و ما هم در لفظه العجلان نوشته ایم

الهام بن الهام شجرة الطور آية النور والستورين الامامة امين الشرف والكرامة

فی مصباح الاسرار و جلاء زجاجة الاشباح اکسیر فلزات العرفاء معیار  
 نفوس الکرماء مرکز الائمة العلویة محو الافلاك المصطفویة ابوالائمة الکلام  
 موسی کاظم علیه السلام بن جعفر الصادق رضی الله عنه در بابک الایم گفته  
 هو الامام الکبیر القدر الکثیر الخیر بقوه لیله و یصوم نهاره کتبت له ابوالحسن  
 وکان اسم اللون وکان له کرامات ظاهرة لا یسع مثل هذا الموضع ذکرها  
 رشید خلیفه عباسی اورا گفت که شما خود را چه قسم اقرب بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گوئید  
 گفت اگر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خطبه بخواند شما نماند اجابت نمائید یا نه رشید گفت باری  
 باین خطبه و نسبت فخر بر عجم کنم موسی گفت آنحضرت خطبه بخواند ما نماند و نه ما دختران خود را  
 بوی تو انیم داد زیرا که وی پدر ماست و نیز بر حرم شما داخل نشود و بر حرم ما می تواند در آمد پس  
 اقرب هستیم بوی صلی الله علیه وآله وسلم از شما است ابن خلکان در روایات الایمان نوشت  
 قال الخطیب فی تاریخ بغداد وکان موسی یدعی العبد الصالح من عباده و

اجتهاده وروى انه دخل مسجد رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فبين  
 سجدة في اول الليل وسمع وهو يقول في سجدة عظيمة الذنب عندى فليحسن  
 العفو من عندك يا اهل التقوى ويا اهل المغفرة فجعل يردد ما حتى اصبح  
 وكان سبخا كريسا وكان يبلغه عن الرجل انه يؤذيه فيبعث اليه بصرة فيها  
 الف دينار وكان يصل الصبر ثلث مائة دينار واربع مائة دينار وما أتى  
 دينار ثم يقسمها بالمدينة وكان يسكن المدينة فأقدمه المهدي بغداد فجلسه  
 فرأى في النوم على بن ابي طالب وهو يقول يا محمد فهل عسيتم ان توليتم ان  
 تفسدوا في الارض وتقطعوا ارحامكم قال الربيع فارسل الى ليلا فراعنى  
 ذلك فحجته فاذا هو يقرأ هذه الآية وكان احسن الناس صوتا وقال على  
 بن موسى بن جعفر فحجته به فعانقه واجلسه الى جانبه وقال يا ابا الحسن انى  
 رأيت امير المؤمنين على بن ابي طالب في النوم يقرء على كذا افتق مغنى ان  
 يخرج على او على احد من اولادى فقال والله لا فعلت ذلك ولا هو من شأنى  
 قال صدقت اعطته ثلثة آلاف دينار ورده الى اهله الى المدينة قال الربيع فاحكمت  
 مرة ليلا فما اصبح الا وهو في الطريق خوف العواقب واقام بالمدينة الى  
 ايام هارون الرشيد فقدم هارون من عمرة شهر رمضان سنة تسع وسبعين  
 ومائة فحمل موسى معه الى بغداد وجلسه بها الى ان توفي في مجلسه وذكر  
 ايضا ان هارون الرشيد حج فأتى قبر النبي صلى الله عليه وسلم زائرا وحواله  
 قرأه وافنك القبال ومعه موسى بن جعفر فقال السلام عليك يا رسول الله  
 يا ابن عمرا فتخرا على من حوله فقال موسى السلام عليك يا بنت فتغير وجه  
 هارون الرشيد وقال هذا هو الفخر يا ابا الحسن حقا أنتى كلام الخطيب وبك  
 ولادته يوم الثلاثاء قبل طلوع الفجر سنة تسع وعشرين ومائة وقال الخطيب

سنة ثمان وعشرين بالمدينة وتوفي في الخامس بقين من رجب سنة ثلث وثمانين  
 ومائة وقيل سنة ست وثمانين ببغداد وقيل انه توفي مسموما وقال الخطيب  
 توفي في المجلس ودفن في مقابر الشونيزية خارج القبة وقبره هناك مشهور  
 بزار وعليه مشهد عظيم فيه قناديل الذهب والفضة وانواع الآلات و  
 الفرس ما لا يحصى وهو في الجانب الغربي وكان الموكل به مدة تجسه السند  
 بن شاهك جد كشاف المشهور انتهى كلام ابن خلكان درسا للذهب كفت  
 ولد بالابو سنة ثمانية وعشرين ومائة وامه حميدة البربرية ودرسا لزيه  
 قوشة لبست بفتح يسر ويحده فخر واشت أحمد وفتحوا أكبر وداود وفتح وسليمان ويحيى فضل وفتح و  
 عبد الرحمن وقاسم واديشان عقب نمانده اگرچه قومي در بخارا و ماوراء النهر خود انسوب بقاسم  
 می کنند و ابراهيم الكبر الحسين وزيد وازهارون نزد بعض عقب مانده ووزد بعض نه وازيزه پسر علی رضا  
 و ابراهيم الكبر و ابراهيم صفر و عباس و اسمعيل و محمد و عبید الله و حسن و جعفر و يحيى و حمزة عقب مانده والله اعلم

### النور اللاهوتي والانسان الجبروتي والاصل الملكوتي والعالم الناسوتي مصداق

العلم المطلق وشاهد العين المحقق روح الارواح وحياسة الاشباح هندسة الحواس  
 الموحى دالسيار في منشآت الوجود كيف النفوس القدسية وعمولاتها لفظا  
 الانسية ازل الابديات وابد الانليات الكذ الغيبى والكتاب الاربع  
 قرآن المجملات الاحدية فركان المفصلات الوحلانية اما الورى شمس الضحى  
 بدر الدجى ابوالحسن على رضا بن موسى الكاظم عليه السلام كانت اخلاقه عليه  
 وصفاته سنية ولد بالمدينة في جملة في بعض شهر رسة ثلث وخمسين  
 ومائة وقيل بل ولد سابع شوال وقيل ثامن وقيل سادسه سنة احدى و  
 خمسين ومائة وكان شديد السمرة ولقبة الراضى والصابر والزاني كراماته كثيرة

ومناقبه شهيدة وتوفي في اخروي من صفر سنة اثنتين ومائتين وقيل بل  
 توفي خامس ذي الحجة وقيل ثالث عشر ذي القعدة سنة ثلث ومائتين  
 بمدينة طوس وصلى عليه المأمون ودفنه ملاصق قبر ابيه الرشيد وكان  
 سبب موته انه اكل غنيا فاكثر منه وقيل بل كان مسموما فاعتل منه ومات رحمه الله تعالى  
 وفيه يقول ابو نواس **نظم** قيل لي انت احسن الناس طرا في غفون من  
 الكلام النبويه **بك** من جيد القريض مديح **بك** يقر اندر في يدي **بج** محتويه **بك**  
 فعلا تركت مدح ابن موسى **بك** والحصال التي تجتمع فيه **بك** قلت لا استطيع  
 مدح امام **بك** كان جدي يلخا ما لا يبيد **بك** وكان سبب قوله هذه الابيات  
 ان بعض اصحابه قال له ما رايت او تم منك ما تركت اخيرا ولا طرد او لا معنى  
 الا قلت فيه شيئا وهذا اعل بن موسى الرضا في عصرك لم تقل فيه شيئا فقال  
 والله ما تركت ذلك الا اعظاما له وليس قدر مثلي ان يقول في مثله ثم انشد  
 بعد ساعة هذه الابيات وفيه يقول ايضا وله ذكر في شذو والعقود في  
 سنة احدى او ثنتين ومائتين **نظم** مطهر نقيات جيون بهم **بك** في الصلوة  
 عليهم يفاذروا **بك** من لم يكن علويا حين تنسبه **بك** قاله في قدير الدهر مفتخر **بك**  
 الله لما برا خلفا فانتقه **بك** صفاكم واصطفاكم ايها البشر **بك** فانتم الملائ الا على  
 وعندكم **بك** علم الكتاب وما جاءت به السور **بك** وكان المأمون قد زوجها بنته  
 ام حبيب في سنة اثنتين ومائتين وجعل اول عهد له وضرب اسمه على الدنيا  
 والدرهم وكان السبب في ذلك انه استخضر اولاد العباس الرجال منهم والنساء  
 وهو بمدينة مرو وكان عددهم ثلثة وثلثين القامابين الكبار والصغار  
 استدعى عليا المذكور فانزله احسن منزلة وجمع خصاص الاولياء واخبرهم  
 انه نظر في اولاد العباس واولاد علي بن ابي طالب رضي الله عنهم فلم يجد في وقتها

احداً افضل ولا احق بالامر من على الرضا فبايعه وامر بازالة السواد من اللباس  
 والاعلام وبني الخبز الى من بالعرف من اولاد العباس فعملوا ان في ذلك خروج  
 الامر عنهم فعمل المأمون وبأيعق ابراهيم بن المهدي وهو عم المأمون وذلك  
 يوم الخميس لخمس خلون من المحرم سنة اثنتين وقيل سنة ثلث وما تبيين  
 والشرح في ذلك يطول والقصة مشهورة وقد اختص ابن خلكان في ترجمة ابراهيم  
 بن المهدي من وفيات الاعيان وقال المأمون يوم ما لعلي بن موسى الرضا ما يقول  
 بنو بيك في جدنا العباس بن عبد المطلب فقال ما يقولون في رجل فرض الله  
 طاعة نبيه على خلقه وفرض طاعته على نبيه فأمر له بالف الف درهم  
 كان قد خرج اخوه زيد بن موسى بالبصرة على المأمون وقتك بأهلها فأرسل  
 اليه المأمون اخاه علياً يريد عن ذلك فجاءه وقال له ويلك يا زيد فعلت  
 بالمسلمين بالبصرة ما فعلت وترزعما انك ابن فاطمة بنت رسول الله صلى الله  
 عليه وآله وسلم والله لا شئ للناس عليك رسول الله صلى الله عليه وآله  
 وسلم يا زيد يليني لمن اخذ برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان يعطى به فبلغ  
 كلامه المأمون فبكى وقال هكذا ينبغي ان يكون اهل بيت رسول الله صلى الله  
 عليه وآله وسلم قال ابن خلكان واخر هذا الكلام ما اخذ من كلام علي زين العابدين  
 فقد قيل انه كان اذا سافر كتم نفسه فقيل له في ذلك فقال انا اكره ان اخذ  
 برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما الا اعطى به انتهى وربما كتمت وفاته  
 بطوس قرية من قرى خراسان وله من العمر خمسة وخمسون سنة انتهى ودر الزبير يفتي ما رث  
 ام البنين لم ولد بود قيل لثم قيل سكر قيل سمانه قيل طاهر وبنج يسويك خرد وشت محمد تقى وحسن علي بن ابي  
 علي كدر خراسان بنون شد حرمين ودهسى انقلب وجزا محمد تقى از ديگه اولاد او باقى ماند قال الشيخ المفيد <sup>لشعة</sup>

باب السد المفتوح وكتاب الشرح ما بينة الماهيات مطلق المقيد است

من سريرات الوجود ظل الله الحمد ودا المتطوع في مرات العرفان المتقطع من  
 رخارف الاكوان غولاص بحال القدر يتحيط الفضل والكرم حامل سهل رسول  
 محمد س الارواح والعقول غاية الظهور والايحاء ابن جعفر محمد الجواد بن  
 علي الرضا بن موسى الكاظم عليهم السلام ابن خنك ان گفته قدم الى بغداد وافدا  
 على المعتصم ومعه امرأته امر الفضل بنت المأمون فتوفى بها وحملت امرأته الى قصر  
 عمها المعتصم فجعلت مع الحور وكان يروي مسند عن ابيه الى علي بن ابي طالب  
 رضي الله عنه انه قال بعثني رسول الله صلى الله عليه واله وسلم الى اليم فقل  
 لي وهو يوصيني يا علي ما خاب من استخار ولا ندم من استشار يا علي حليتك  
 بالدهجة فان الارض تطوى بالليل ما لا تطوى بالنهار يا علي غدا باسم الله  
 فان الله بارك لامتي في بكرها وكان يقول من استفاد اخاف الله فقد استفاد  
 بيتا في الجنة وقال جعفر بن محمد بن يزيد كنت ببغداد فقال لي محمد بن مند بن  
 مهريز وهل لك ان ادخلك على محمد بن علي الرضا فقلت نعم فادخلني عليه  
 فسلمنا وجلسنا فقال حديث رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان فاطمة  
 احصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار قال ذلك خاص بالحسن والحسين  
 رضي الله عنهما وله حكايات واخبار كثيرة وكانت ولادته يوم الثلاثاء خامس  
 شهر رمضان وقيل منتصف سنة خمس وتسعين ومائة ووقفي يوم الثلاثاء  
 خمس خلون من ذي الحجة سنة عشرين ومائتين وقيل تسع عشرة ومائتين  
 ببغداد ودفن عند جده موسى بن جعفر رضي الله عنهم اجمعين في مقابر قرينش  
 وصلى عليه الواقفي بن المعتصم انتهى كلامه در سبائك گفته امه ام ولد وكنيته ابو  
 جعفر ولقبه الجواد وزوجه المأمون ابنته امر الفضل وسبوره الى المدينة  
 المنورة ووقفي ببغداد لان المعتصم استفاد منه مع زوجته امر الفضل انتهى

ودر رساله زبیر گفته محمد بن علی رضا لعقب بنقی مادرش خیزران و قبل سکنه نوبیه بود از قبیله باریه  
 قبطیه متصم عباسی او را زبیر گشت و در بغداد بر وضه پدید نمود موسی کاظم بر فون گردید و وزن  
 داشت یکی ام افضل دختر مامون دوم دختره از اولاد عمار بن یاسر و سه پسر و دو دختر داشت  
 علی بنقی و موسی مرقع و یحیی عقب و از همین دو پسر علی موسی باقی مانده و سلسله نسب سادات  
 رضوی پستی می شود به موسی مرقع است

## الداعی الی الحق امین الله علی الخلق لسان الصدق و باب السلام

المعارف و منبت العلم عن الایجاد و الابداع اتموخرج اصول الاختراع فحجة  
 الکونین و محجة الدارین مفتاح خزائن الوجود حافظ مکامن الشهود طیار  
 فضلاء الصدق و الصفا ابوالحسن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا  
 علیهم السلام و کان قد سعی به الی المتوکل و قبل ان فی منزله سلاحاً و کتاباً غیرها  
 من شیئته و اوهو له انه یطلب الامر لنفسه فوجه الیه بعدة من الاتراک  
 لیلا فجمعوا علیه منزله علی غفلة فوجدوا وحده فی بیت مغلق و علیه مدرعة  
 من شعر و علی راسه حلقة من صوف و هو مستقبل القبلة بیتاً لریات من القران  
 فی الوجد و الوجد لیس بینه و بین الارض بساط الا الرمل و الحصاة فخذ علی  
 الصورة التي وجد علیها و حمل الی المتوکل فی جوف اللیل فمثل بین یدیه  
 و المتوکل یستعمل الشراب و فی یده کاس فلما رآه اعطسه و اجلسه الی جانبه و  
 لم یکن فی منزله شیء مما قبل عنده و لا حجة یتعلل علیه بها فناول المتوکل الکاس  
 الذی فی یده فقال یا امیر المؤمنین ما خا امری و دمی فقط فاعض من فمها  
 و قال انشد فی شعرا استحسنه فقال انی لقلیل الروایة للشعر قال لا بد ان تنشد  
 تشیفاً فتلا هذه الآیة کما ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة

كافا فيها فأكهين كذالك واورثناها قوما آخرين ثم انشده نظم يا تق اعلى  
 قتل الاجيال تخوسهم + غلب الرجال فما اغتصموا لقلل وواستنزوا بعد عز عن  
 معا قلوبهم + فاودعوا حقا يا بئس ما نزلوا + ناداهم صاخ من بعد ما قبروا  
 اين الاسرة واليحيان والحلل + اين الوجوه التي كانت منعمة + من دونها  
 تضرب الاستار والكلل + فاصبح القبر عنهم حين ساء لهم + تلك الوجوه عليها  
 الدود يقتتل + قد طال ما اكلم ادهرا وما شربوا + فاصبحي بعد طول الاكل  
 قد اكلى + قال فاشفق منه من حضر على علي ووطن ان بادرة تبدر اليه فبكى  
 المتوكل بكاء كثيرا حتى بليت دموعه الحيتة وبكى من حضره ثم ارفع الشراب  
 ثم قال يا ابا الحسن اعليك دين قال نعم اربعة الاف دينار فامر بدفنها  
 اليه وردة الى منزله مكرما وكانت ولادته يوم الاحد الثالث عشر رجب و  
 قبيل يوم معرفة سنة اربع وقيل ثلث عشرة وما تين ولما كثرت السعاية في  
 حقه عند المتوكل حضره من المدينة وكان مولده بها واقراه بسر من رأى وهي  
 تدعى بالعسكر لان المعتصم لما بناها انتقل اليها بعسكرة فقبل لها العسكر ولهذا  
 قيل لابي الحسن المذكور بالعسكري لانه منسوب اليها واقام بها عشرين سنة  
 وتسعة اشهر وتوفي بها يوم الاثنين لخمس بقين من جمادى الآخرة وقيل  
 الاربع بقين منها وقيل في رابعها وقيل في ثالث رجب سنة اربع وخمسين و  
 مائتين ودفن في داره رحا انتهى ما في ابن خلكان وقد نظم السيد غلام علي  
 ازاد هذه الحكاية في دفتر الرابع من مظهر البركات اوله نظم واحد من  
 عصاة الخلفاء + خصم للائمة الكرماء + واخوه نظم لاما زاد صيحة الامراء +  
 ناولوا حسن خدمة الفقراء + وقال في السبائك وكان اسمر اللون ومناقبه كثيرة  
 وتوفي بسر من رأى وله من العمر اربعون سنة انتهى درر سالزيه يفتها درشن



سمانه نام داشت در مدینه منوره روز جمعه پانزدهم ذی الحجه متولد شد متولد یا مقهور از هر دو نامیده  
 بگشت در سرمن رأی معروف بسامه مدفون است شش پسر داشت حسن عسکری جعفری  
 مادر حسن غزاله یا حدیثیه نام دارد و حسن ششگانه پیش پدر برود موسی و محمد و علی اما عقب او  
 جز از عسکری و زکی باقی نماند است گویم وی امام دهم است از ائمه اثنا عشره و بعد از امام  
 یازدهم نزد شیعه حسن عسکری است که در مدینه منوره دو صد و سه و دو هجری متولد شده کیفیت او  
 ابو محمد است و لقب خالص بابین است و بیاض بود و فاقش در سنه دو صد و شصت و یک  
 هجری اتفاق افتاد در رست و هشت سالگی در گذشت و بسامه مدفون گردید این خلیفان گفته  
 احد الائمة الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیه و هو والد المنتظر صاحب  
 السراج و یعرف بالعسکری و ابو له علی ایضا یعرف بهذه النسبة و كانت ولادته  
 یوم الخميس فی بعض شهر رسته احدی وثلثین و مائتین و قیل سادس  
 شهر ربیع الاول و قیل الاخر سنة اثنتین و ثلثین و مائتین و قیل فی یوم الجمعة  
 و قیل الاربعاء لثمان لیال خلون من شهر ربیع الاول و قیل جمادی الاول  
 سنة ستین و مائتین بسوم رأی و در فن مجتنب قبل ابیه و هذه النسبة الی  
 سرمن رأی و لما بناها المعتصم و انتقل الیهما بعسکره قیل لهما العسکر و انما کنسب  
 الحسن الیهما لان المتخلص ابا علیهما و اقام بها عشرين سنة و تسعة  
 اشهر فنسب هو و ولد له الیهما انتهى و امام دوازدهم نزد ما میسر حسن عسکری  
 محمد است عمر او نزد وفات پیر پنج سال بود و کان ربیع القامة حسن الوجه و  
 الثغر اقی الانف صلیم الجبهة و رباک الله ربک گفته و زعم الشيعة انه غاب فی السواد  
 بسوم رأی سنة مائتین و اثنتین و ستین و انه صاحب السيف القائم المنتظر  
 قبل قیام الساعة و له قبل قیامه غیبتان احدی اطلو من الاخری انتهى  
 گویم ابن زعم شیعه البطل باطلاست و لیل اوسع بران قائم نشده و اهل سنت و جماعت

اوله و بر این طایفه را که بر وجود غیبت و انتظار او در کتب مذہب خویش ذکر کرده  
 بچ صحیح و سنن صریح استیصال نموده اند و قد ذکرنا طرفاً من ذلك في كتابنا اكتشاف  
 الالتياس عمادوسوس به الخناس و کتابنا بیحج الکرامه فی آثار القیامه و الذ  
 اتفق علیه العلماء ان المهدي هو القائم في آخر الزمان عند قریب اربعه  
 الکرری و هو مقدمه اشراطها العظمی و انه یملا الارض عدلاً و قسطاً كما  
 ملئت جوراً و ظلماً و الاحادیث فیهِ و فی ظهوره اکثر من ان تخصی فی  
 هذا الموضوع و قد اختلف فیهِ جماعة من اهل العلم مسائل شتی هی معرفة عند  
 کل من یعتنی بالکشل نعت و يعرف الوقائع و بالجملة این هر دو بزرگوار که حسن عسکری و محمد  
 باشند در اجداد امجاد و محرم سطور معدود نیند بلکه اشعاب نسل بعد از علی باوی که لقب علی نقی  
 بن محمد تقی است از جعفر زکی شده و باین حساب مجموع این اهل بیت که در اسلاف این  
 دو رافقدهی در آیند امام کرام اند و الحمد لله الذی اخرجنی من اصلا ب هو لاء  
 الامنة و ارحم الراحمین تلك الامهات صفوة الامة و جعل اصلا بهم و ارحم  
 مسلمات صومنا قانتات ثیبات و ابکا سر و ابقی ذریة رسولہ الکریم  
 فی نسلم الی یوم القیامه علانیة و جهاراً اللهم كما حسنت اسلافنا و اخلاقنا  
 فحسن اولادنا و اخلاقنا انک علی ما تشاء قدير و بالاجابة جدید

زین المفاز و البحر الزخیر سید السادة و فخر القادة جعفر زکی بن علی نقی بن محمد تقی

رحمهم الله تعالى رحمة واسعة

معروف بکذاب است شیخ شرف الدین سنا به گفته جعفر در نسب کاذب نیست بلکه بواسطه طعن که  
 در صحت امامت محمد مهدی بن حسن عسکری کرده امامیه او را کذاب مشهور کردند حال آنکه در  
 درین طعن صدیق است زیرا که بعد و بیت محمد مدوح بدلیل ثابت نشده پس جعفر درین طعن

صنادق و مخالف او کا ذب باشند در رساله زید یگفته اولاد او سه گونہ است یکی از عبد اسد و عبد اسد  
 و عبد العزیز و ابراہیم حسن و حسن و محمد و احمد و موسی و نسابین را در عقب ایشان اختلاف است  
 دوم عباس و عیسی و احمد و اسحاق و ایشان با اتفاق نسابین معقب نیستند سوم علی اشقر کہ  
 سید نقبای بغداد بود و اسمعیل کہ نیز در بغداد بود و یحیی کہ از حجاز بدر اسلام آمد و طاهر و  
 بارون و ادیس و عقب جعفر از بہین شش پسر باقی ماندہ چنانکہ در عمدۃ الطالب ذکر کردہ است

### سید السادات علی اشقر بن جعفر زکی

ایشان را سہ پسر بود عبد اسد و جعفر و اسمعیل و در عقب جعفر اختلاف است و لقب علی مختار بود

### سید عبد اسد بن علی اشقر

او رایک پسر بود سید محمد نام تمام نسل او از وی است و خاندان او در بغداد مشہور با کابر بودہ  
 و نقابت مشہد کاظمین نعلق بہین سید محمد داشت

### سید محمد بن سید عبد اسد رح

او رایک پسر بود ابو القاسم و یحیی و علی و عیسی و محمد و عقب وی از ایشان باقی ماندہ و در  
 مقابر قریش بغداد مدفون اند

### سید احمد بن سید محمد مذکور

او رایک پسر بود کہ از وی عقب ماندہ سید محمد نام اول کسیکہ از بغداد برخاستہ سکونت بلدہ  
 بخارا گزید سید محمد است بعدہ چہا لپشت او در بخارا اقامت نمودند و والد اسلم

### سید محمد بن سید احمد

او رایک پسر بود کہ از وی عقب ماندہ سید جعفر بخارے

### سید جعفر بن سید محمد

او رایک پسر بود سید علی موبد بخاری و او را نسل از سید جلال اعظم گل سرخ باقی ماند

### سید علی موبد بن سید جعفر

پیرت سید جلال اعظم بخاری نام دارد اول کسیکه از بخارا برآمده سکونت ملتان و اچاختیا کرد سید جلال است -

سید جلال اعظم بن سید علی موسوی

نخستین از بخارا برآمده در ملتان بخانقاه شیخ الاسلام بهاؤالدین زکریا اقامت گزید و کان ذلک فی سنة ست مائة و ثلثین و خمس و بعد چندی از خدمت شیخ مخلص گشته رخت اقامت در بکران داشت و باز به خاتون دختر سید بدرالدین بن سید صدرالدین خطیب بکر عقد نکاح بست بعده از بکر برخاسته در آنچه ساکن شد مقبره او در بخارا است نام اصلی او حسین است و کنیت ابو عبد الله و لقب سید جلال اعظم گل سرخ و مولد بخارا عقب او چهار پسر اند علی و جعفر مادر این هر دو دختر پادشاه بخارا بود علی همراه پدر در ملک سندانده و جعفر بخارا برگشت اولاد او آنجا است و سید محمد غوث مادرش بی بی زهره مذکوره است و سید احمد کبیر مادرش بی بی فاطمه دختر دیگر سید بدرالدین مذکور بود و عقب علی از یک پسر سید بهاؤالدین حلیم است و ایشان بسادات بهائی مشهور اند -

سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گل سرخ

و این همان سید احمد کبیر اند که عوام و جملة مسلمانان هند گاوندر برای ایشان فرجی گنند و این فرجی شرعاً حرام است نظام در تفسیر نیشاپوری گفته قال العلماء لوان مسلماً اذ بهد یحیة و قصد بها التقرب الی غیر الله صا صر مند او ذبیحة ذبیحة صر مند انتهی سید احمد کبیر را دو پسر بود یکی سید جلال الدین مخدوم جهانیان همان گشت از لطن بی بی خوند خاتون دختر سید محمد معروف بسید و بن سید بدرالدین بکری دوم سید صدرالدین محمد راجو قتال اولاد سید راجو در زهره است -

سید ابو عبد الله جلال الدین قطب عالم

معروف بخدوم جهانیان همان گشت بن سید احمد کبیر رحمانی اولادش شیب برات

در سن هفت صد و هفت هجری بوده و در تاریخ قم مشتمل نوشته پرورش در هفت سالگی او از شیخ  
 جمال نجندی که از مریدان شیخ بهاء الدین ذکر یاد کرده بدست بوس او شرف ساخت شیخ  
 جمال گفت تو آن پسری که خانه آن خود را تا قیامت منور دارم سید جمال الدین عالمی تبحر بود  
 در علوم عقلی و نقلی مشقت بسیار کشیده و مقید بان نبود که مرید یک کس شود و بجای دیگر رجوع  
 ننمایم گفت جمیع مشایخ و فضلاء را باید دید و از هر کدام نصیبی و فیضی باید ربود از پیر خود خرقه  
 خلافت یافت و بجانب مکّه و مدینه و مصر و شام و بیت المقدس و روم و عراقین و خراسان و  
 بلخ و بخارا سفر فرمود و چندین حج کرد از آن جمله شش حج که نمود و در مدینه منوره سلطان العلماء  
 استاذ الحدیث شیخ عقیف الدین شافعی سینه را در یافت و مدت دو سال بخدمت وی مانده  
 نسخ عوارض و غیره پیش او گذرانید گویند عقیف الدین خرقه از شیخ رشید الدین ابوالقاسم محمد بن  
 پوشیده بود و وی از شیخ ابی شامه شهاب الدین عمر سروروی یافته و همچنین در اثنای سفر بصحبت  
 شیخ حمید الدین محمود حسینی سر قندهار رسیده از وی خرقه و فیض ربود و وی از شیخ محمد بن برائیم  
 نساجی و وی از شیخ نظام الدین ابوالعطار بخاری گرفته بود گویند سید جمال الدین در اثنای  
 سیر و سلوک سه صد و چندان کمال را در یافته و از مکنان فیض کلی نصیبش گشت الی قوله  
 کمالات و حالات وی در کتاب قطبی بشرح و بسط تمام مرقوم شده الی قوله مجدداً بزیارت  
 سرور کائنات سر فرزند گشت گفت السلام علیک یا جدی آواز شنید و علیک السلام  
 با و لدی و پس ازان سفر برگشته چون با چه رسید در نهار و هفت سالگی مریض شد و روز بروز  
 ضعیف می شد تا روز عید قربان بعد از او ای دو گانه ازین جهان بجان جاودانی انتقال  
 نمود و در همان بلده مدفون گشت اتمی ملخصاً در مخطوط ایشان نوشته که نعمتهای باطنی و  
 اجازت خرقه از دست مشایخ یافته اند بخلاف آنها که سید احمد کبیر و والد ایشان هستند و گویند  
 بهاء الدین عم ایشان و شیخ رکن الدین ابوالفتح و سید اوصالد الدین و شیخ قوام الدین و شیخ  
 نصیر الدین چراغ دلبوی و شیخ عبداله یاقینی کلی و شیخ عبداله طبرک و شیخ ابوالحسن کازرونی

و شیخ نجم الدین اصبهانی و شیخ نجم الدین کبری الی غیر ذلک من العلماء و الشیخ و بر بگنجد ریاست  
 و بنیاد کثرت اساتذہ و شیوخ معروف شدند بمجدوم جهانیان جهان گشت احوال تفصیل  
 ایشان در کتب سیع و فیسطوسرت و در صحائف تواریخ مذکور مثل اخبار الانبیا و تاریخ فخر  
 و جز آن و شہرت ایشان ستغنی است از ذکر فضائل و مناقب عوام بلکه خواص اہل مہند  
 می گویند کہ آثار شریف نبوس و سنگ نقش پای مصطفوی کہ در دلی است آورده ایشان است  
 لکن روایتی از منت صحیح نزد محدثین بدان ثابت نشد کہ وجود اعتماد و اعتبار با شہ و در  
 حدیثی نیامدہ کہ نقش پای مبارک بر سنگ سپیدہ باشد اما صوفیہ کہ قومی خوش عقیدہ صاف دل  
 نیک گمان بہ کس و ناکس اند در اثبات این قسم خیر ما بجا اند و اہل علم و فقاہت سید  
 جلال الدین دہم و بچہ منہ ہضد رشتادینچ گردیدہ سنکوحات ایشان سہ زن بودند و  
 اولاد سہ پسر اول سید ناصر الدین محمود مادرش دختر سید محمد غوث بود دوم سید عبدالہ مادرش  
 دختر سادات دہلی بود سوم سید محمد اکبر مادرش دختر سلطان روم بود سید عبدالہ لاولد بود  
 و اولاد سید محمد اکبر در روم ماندہ و اولاد سید ناصر الدین در ہند و سندست و اگرچہ اولاد ایشان  
 در اہل علم ملتان بودہ اما مشہور بہ بخاری ہستند نسبت باصل وطن خود و این نسبت بسیار خوب است  
 زیرا کہ محمد بن اسمعیل بخاری صاحب جامع صحیح کہ امیر المؤمنین بود در علم حدیث از انجا برخاستہ  
 اگرچہ وی عجمی الاصل و ایشان عربی المحدث ہستند شعہ

فی اجماع نسبتی ہو کافے بود مرا بلیل ہین کہ قافیہ کل شود لبین ست

قاتندہ کتب انساب در بیان نسب مجدوم جهانیان جهان گشت گویند مختلف  
 واقع شدہ در تذکرۃ السادات بعد از جعفر زکے ملقب بہ کذاب سہ پد رذکر کردہ یعنی  
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبدالہ بن علی اشقر و در تنبیح الانساب چہار پد رذکر کردہ یعنی  
 جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن عبدالہ و در انوار العارفین دو پد رذکر نمودہ یعنی  
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبدالہ و در رسالہ زبیدیہ جاتی دو پد رگفتہ یعنی جعفر بن

محمود بن احمد بن عبد الله و در جاسه دیگر چارپدر نوشته جعفر بن محمد بن محمود بن احمد  
 بن محمود بن عبد الله و در خزانه جلالی سکه پدر گفته یعنی جعفر بن محمد بن محمود بن احمد  
 بن عبد الله و این بدان ماند که در نسب نبوی بعد از عدنان اختلاف است و درین  
 رساله فرغ نامی مطابق روایات رساله از زیدیه که نزد سادات بخاری است و این  
 چه منقول شده آمده نوشته شده و لکن این اختلاف اگر نسخ صحیح بهر سند مندرج  
 می تواند شد و در تاریخ فرشته بزرگ سید جلال بخاری جدمحمدوم جانیان گفته  
 و س ابن سید علی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمود بن عبد الله بن علی اشقر بن جعفر  
 بن علی یادی است و باین حساب چهارپدر می شود و این مطابق رساله از زیدیه است  
 و الله اعلم بزوجه خافه حضرت مخدوم در کتاب تقصیر نیز بعد ازین ثبت نموده شده فارح ایسه

### سید ناصر الدین محمود بن سید

جلال الدین بخاری مخدوم جانیان جهان گشت سه زن در جلال نکاح در آورده و بکلم  
 اسخج منکمما الکتبیر الطیب که در دعای نبوی که حق فاطمه علیها السلام وارد است اولاد کثیر  
 از انار روزی روزگار ایشان شست و سه فرزند بهم رسید بنده پسر دسه دختر از انجمله  
 شیخ پسر قطب مشهور شدند یکی شیخ حامد کبیر دوم سید علم الدین سوم سید شهاب الدین چهارم سید  
 امیر تیم سید فضل الله و نام بعض فرزندان این است سید برهان الدین سید علاء الدین  
 عرف بندگی شیخ الاسلام قبری در بلده قنون متصل محله راجه گیر است مادرش سعادت خاتون  
 دختر سادات دهلوی بود و سید شرف الدین و سید نظام الدین و وی لادله و مادرش دختر  
 بقال بود و بادشاه دلی چند سربا ایشان از کوشک خاص بخشید و بود از وی هم اولاد شد  
 اینها مشهور بسادات کوشکی هستند و اولاد برهان الدین در گجرات است از نسل دختر ملک کنوت  
 گوگردیند اگر گجرات و مزارش بر فاصله سه گروه از احمد آباد واقع شده و همانجا اولاد و  
 سکونت دارد و دختر سلطه چوچان در سنه ۱۰۰۰ هجری وارد احمد آباد گجرات گردید زیارت مزارات این

بزرگواران سعادت اعم و زکشت و اولاد ایشان را دریافت مساجد و خانقاه و غیره قبایر قبول  
 هنوز برقرار است و اولاد سید شرف الدین در نواح اچچه که قریه از سرزمین ملتان است سکونت  
 دارد و بنجله دختران سید محمود کی بی بی تاج الملک بود دیگر سعادت بی بی هر دو بدفغات در عقد  
 نکاح سید معز الدین بن سید علاء الدین رسولدار و آرمند را در ایشان بی بی تنگنی دختر سلطان  
 حسین لنگاه بود و اولاد سید حامد کبیر در سندیاتی ماند

سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود

جگای پور سجاد نشین شد و سپرو یک دختر داشت سید باؤ الدین و وی لا ولد میر و سید  
 رکن الدین ابو الفتح و سببی بی بی مریم مادرش سببی بی بی فخره دختر سید شمس الدین بن سید محمد غوث بود

سید رکن الدین ابو الفتح بن سید حامد

سند نشین چهار بالش سیادت و شجرت بود هنگامه افاده و استفاضه گرم داشت چهار سپرو سه  
 دختر با دکار خود گذاشت سید جلال ثالث و سید محمود که اولادش در اچچه عمل ملتان است و سید  
 ابو القاسم مادرش بی بی منی دختر بادشاه شمه بود و سید محمد معرفت یکیمیا نظر مادرش مراد خان  
 دختر ملک داؤد خان بن میر علی لنگاه بود و بوجو مادرش بی بی میونه از سادات و ملی است  
 و بی بی تاج الملک که در جلاله نکاح سید عماد الدین بن سید حاجی بن سید حسین بن سید  
 علاء الدین رسولدار و آرماد مادرش بی بی دوی دختر سید دولت بن سید شمس الدین بن سید  
 محمد غوث بود و بی بی جنبت خاتون رحمم الله تعالی و ایماهن جمیعا

سید جلال ثالث بن سید رکن الدین ابو الفتح

وی سجاد نشین پور بزرگوار بود اول کسیکه از اچچه عمل ملتان برخاسته نزول بر بی بی کرد است  
 و در وقتل مکان مخالفت باهی اخوان بود و بهلول شاه لودیه با شاه و ملی بیعت ارادت  
 بسید جلال ثالث داشت ایشان را از ملتان بر بی بی آورد و سرکاتونج را در تیول اقطاع  
 ایشان بخشید باین رهگذر حضرت ایشان از دلی قدم بقدمونج جاگیر خود آوردند و از آن باز



این بلدة سکن اخلاف ایشان گردید سید جلال چهار پسر داشت یکی سید علی دوم سید  
راجو سوم سید شعیب چهارم سید جعفر اولاد سید جعفر در سکه پور در مصاف نصر پور و بزرگترین سکه گشت  
دارد و اولاد بقیه در قنوج و محلات او مزار شریف سید جلال در قنوج است یزاد و بن بزرگ  
بده و بر قبر ایشان گنبدی رفیع و قبه منیع ساخته اند که هنوز باقی است کتبه قبه که در این است از علم

این سده بیع که از پنج برتر است  
گشته بنا بعد هایلون حسین شاه  
تعمیر کرد شاه هری خان فتح جنگ  
هشتاد و یک و هشت صد از چرت بنی  
وین طاق بی نظیر که با زیب و زیوست  
کافاق از جمال کالاش منور است  
کاندر زمان جهان همه او را سحر است  
تاریخ مثبت گشت ز ماه میسر است

عوام این قبه را روضه مخدوم جهانیاں جهان گشت می خوانند و این غلط است زیرا که  
مزار سید جلال ثالث است نه مزار سید جلال الدین بخارک و این هر سه خان بانی روضه  
مذکور ه صوبه قنوج بود از طرف سلطان حسین بن شاه ابراهیم شرتی باد شاه جوینور  
در وقت اوسطت هندوستان منقسم بود بر شرق و غرب ایده بزمان سکندر لودی سلطنت  
جوینور شامل سلطنت دلی گردید و در نزدیک شدان الارض لله یوسنهایم ایشان بعد است  
در این قبه رو با خطاط آورد سید عباس علی قنوجی شیخی نزهت تعمیر دس پرداخت و تاریخ

این بنای ثانی چنین گفت نظر

این روضه الطر و منور  
هشتاد و یک و هشت صد بود  
عباس علی کیکی از اولاد  
از جبر رسول نامدار است

غرض که زانند از چهار صد سال کامل این بلدة مسکن و موطن  
سادات بخاریست و هر چند نظم هر دو تاریخ کما شیخ نیست و ناراقی از علم شعر گفته باشد کن  
مفید نه تعمیر و زمان سید بوصوف است وهو المراد فی هذا المرصاد

سید راجو شهید بن سید جلال ثالث

وی بجای پر سجاده نشین سرکار قنوج بود یازده پسر داشت سید جلال رابع و سید تاج الدین که لاولد درگذشت و سید علاء الدین مادرش ام ولد بود و سید خفخن و سید کھوان و اولاد این هر دو در حاجی پور و سید پور ضلع عظیم آباد پٹنه سکونت اختیار کردند و سید احمد و سید برهان در کجرات رفته رحل اقامت انداختند نسل ایشان همانجاست و سید محمد و سید علی در طفولیت بمرد و سید زولین و سید بولاقی مفقود انجبر گردیدند

سید جلال رابع بن سید راجو شهید

بعد پر سجاده نشین گردید و تبرکات مخدوم جهانیان را که در قنوج بود متولی بلاستحقاق گشت برادرش سید علاء الدین بخصوصت بر خاسته آن اشیار را از بستاند و خود را سجاد و نشین خانان سادات گردانید سید جلال رابع از کمال علوم هست آثار پرستے راترک داد و بحق پرستی گرا سید سه تو تا کی گور مردان را پرستے بهر کرد کار مردان گرد رستے به و از محله شیخانه که مسکن قدیم بود بر خاسته بجهت شیخ پوره قوطن گرفت تا حال اختلاف ایشان در همین محله سکونت پذیر ماندند سید رحمة الله تعالی را چهار پسر بودند سید تاج الدین و سید مبارک و سید کمال الدین و سید جمال الدین و دو دختر سیکه فاطمه بی بی و دم چند مور بی بی و سید بر الماک قدیمی خود که از پدر بزرگوار بجهت رسیده بود تصرف داشت و متغنی بود از طلب و جو و معاش

سید تاج الدین بن سید جلال الدین رابع

ایشان رابع چهار فرزند بودند سید کبیر و سید فیض الله و سید راجو و سید حامد و حامد اول ولد بود

سید کبیر بن سید تاج الدین

مقتسا ایشان از چهار پسر باقی ماند سید علی اصغر عرف ایچی سید اسمعیل سید علی اکبر سید عبد الله

سید علی اصغر بن سید کبیر

چهار فرزند داشت سید سلطان سید کرم علی سید محمد علی سید لطیف علی

سید لطف علی بن سید اچھی

ایشان را سه پسر بودند سید عزیز الله سید نظام علی سید بکلماری رودی لاولد بود و نظام علی  
رایک دختر بود که در نکاح سید سیف الدین بن سید عبدالوہاب بخاری فرست

سید عزیز الله بن سید لطف علی

اوراد و پسر و یک دختر بود سید لطف الله و سید ہدایت علی و اولیای بی بی و عقد او با سید بکلماری  
بن سید کمال بن سید پیاڑ بخاری صورت بہت مادرش بی بی سک و دختر سید جعفر بن سید بری  
بن سید الدیدی بخاری احمد پوری ست و مادر سید ہدایت علی از نسوان حیدر آباد دکن بود و  
وی لاولد ہما نجا بگذاشت و مخاطب بود سید ہدایت علی خان ولی خجنگ و سید لطف الله ہم  
حیدر آباد نزد ہرا در اقامت گزین بود تا آنکہ ہما نجا انتقال فرمود

سید لطف الله بن سید عزیز الله

ایشان را یک پسر و یک دختر بود سید اولاد علی خان و بی بی بشارت کہ در جلالنگی سید میر علی  
بن سید کرم علی بن سید علی اصغر عرف سید اچھے رفت مادرش بی بی فرخ و دختر سید یار علی  
بلنور بہت بلکہ قصبہ بہت وہ کہ وہ ہے قنوج چند سے از سادات در انجا متوطن اند و نہ سب  
شیعہ دارند غالباً روان تشیعہ در سادات بخاری قنوجہ از زمان سید علی اصغر بن سید کبیر آمدہ  
سید لطف الله ہم تشیعہ بود و برادرش بہایت علی نیز۔

سید اولاد علی خان انور جنگ بہادر

بن سید لطف الله جد مہر سطور ست و بسا دت صحیحہ و شرافت آبا تیسہ و امارت عالیہ مشہور  
در حیدر آباد دکن در سرکار نواب شمس الامرا بہادر مرحوم و اما دنواب نظام علی خان بہادر  
صوبہ دکن اقتدار تمام ہمہ رسانیدہ و مخاطب انور جنگ بہادر متنازعہ قلعہ لکھن پورہ در جاگیر  
داشت درین قرب زمان سید اسد علی صاحب سلہ الله تعالی از حیدر آباد بکاتب حروف  
تہنہ کہ انور جنگ بہادر سیکہ از امرای سرکار نظام الملک والی حیدر آباد دکن بود و از اقربا

امیر کبیر نواب ابوالفتح خان شمس الامراء بهادر مرحوم و تعلقه پنج لک روپيه جمعيت هزار سوار  
 و پياده داشتند و موضع من بهلے و سل کپڑه و بیل کپڑه و غیره جاگیر خاص ایشان بود سید  
 عزیز الله خان جدا مجد انور جنگ بهادر از نسل سید جلال بخاری برادر عم زاد امیر کبیر مذکور اند  
 امیر کبیر از اقارب نظام الملک آصف جاہ بهادر و سرد امرای دولت آصفیاست که بستم  
 شوال ۱۲۰۰ هجری بمردود سال انتقال نمود فرزندان شان بجای پدر خود قابض و تصرف  
 ملک و اقطاع خود هستند آنتی کلاسه گویم جدا مجد این بنده ندرت شیمی داشت دو بار از حیدر آبا  
 بفتح آمد در بر نوبت فرزندی است که گردید یک پسر و یک دختر گذاشت سید اولاد حسن بخار  
 قنوجی و بی بی منون که نکاح او با سید پناه علی بن سید امام بخش بن سید ابوزید علی شد و یک  
 پسر و دو دختر زانید سید حسین علی مرحوم دختران بسادات موبان و علی پور چوره که متصل کالیست  
 منسوب شدند خطبه سید اولاد حسن با دختر سید پیر علی بن سید قطب الدین بخاری قرار یافت بود  
 اما بوجرت شیخ پذیرا نکرد و دختر منته محمد عوض ساکن بانس بریلے را عقد خود در آورده و در این پسر  
 و دختر هر دو بی بی وزیرین و دختر سید الطاف علی عرفتی شیخی میان بهار کے صفی پور کے بود  
 ندرت شیعده داشت نجاوز الله عن سنیاقه و سنیاقن فامده درین نزدیکی میغیا الدین  
 صاحب ۱۲ اسرم سنه ۱۲۰۰ هجری بمیرا سید علی صاحب حیدر آبادی نوشته اند که انچه از احوال انور جنگ بهادر  
 استفسار فرموده اید صورتش انیسیت که انتقال نواب صاحب موصوف و عمد سکندر جاہ شده بنده  
 و انوقت نوجوان بود هفده هجده سال عمر داشت نواب صاحب در دانه میرنوسن و لیاقدس سر  
 در فون شده اند ابوالخیر خان تیغ جنگ اول از سر کار نواب نظام علی خان بهادر مع جمله جمعیت  
 تنخواہ می یافتند و قتیکیه شادی ابوالفتح نواب شمس الامراء مرحوم خلیف تیغ جنگ بهادر بانوا هر نواب  
 نظام علی خان شد معرفت امج الملک در عوض تنخواہ ملک پچاه و دو لک روپيه عنایت شد وطن اصل  
 نواب شمس الامراء شکوه آباد است ایشان از زوج اول بهوی صاحب از فریبی بل وطن بود و نا بنقد  
 معلوم است که انور جنگ بهادر از فریبی و ندان بی بی صاحب هستند شمس الامراء بعد از حصول ملک

چند اشخاص را از نواب نظام علی خان بهادر خطاب و مانند ندرمخدا آن سیکه میسر  
اولاد علی خان اند ایشان را نیز خطاب نواب انور جنگ بهادر حاصل شده و هسم  
علاقه پنج لک روپیه مهرت گردید و با سیکه از قرابت داران بهوجی صاحب کتبی اشند  
و در شمار رشته داران آمدند و چند مواضع در جاگیر یافتند و با والد بسته و قبلگاه  
آنجناب که ماهمه نکواریک سرکاریم دوستدار بودند مجلسی شان برابر مجلسه  
شمس الامراء بهادر بود و ملحق مسجد مغل خان کو تو ال شهر بعد انتقال انور جنگ بهادر  
خانه و حله سامان شان ضبط شد در اینجا اولدم و ندرنگ در وطن اصلی خود که شهر قونج است  
از برادری خود اهل و عیال داشته اند لکن کسی از آنجا در اینجا نیامد در مکان انور جنگ  
بهادر تا یکت فیلیخانه مانند سپس منهدم گردیده در باغ و حله خانه رشید الدین خسان  
منقوله شمال گشت دریافت حال مواضع جاگیر انور جنگ بهادر از دفتر کتبه اسیر کبیر مکن است  
این دفتر در علاقه نواب بشیر الدوله بهادر است از آنجا این حال بالتفصیل دریافت  
باید فرمود آنچه معلوم اینجا نب بود نوشته آمد فقط

### سید اولاد حسن بن نواب سید اولاد علی خان انور جنگ بهادر مرحوم

والد ماجد مخرسطور عفا الله عنه مر سپهر ولایت کبری گوکب دری اوج هایت عظمی امام اهل  
و جماعت علامه ذوبلاغت و براعت سلاله اهل بیت مبارکیت و ذویت الشاهد الامراب  
الشهود و الحجة علی ذوی الحجج معرف حدود المحققون الربانیة و متوج اجناس  
العالم النورانیة عنقاء قاف الکرام القائم فوق مر قاة الهضم و عاء الامامة  
محیط الامانة رأس الموحدين و سید المتبعين خادم الکتاب العزیز و السنة الطاهرة  
و متحد و مرقبائل السادة المکرمة المحترمة قطب رحمة الوجود و مرکز دائرة التوحید  
کمال النشأة و منشأ تکمال جمال الجمع و مجمع البحال المحاذی للمراة المصطفویة

والمتحقق بالاسلام المرصوية الاسم الاعظم الالهى اتحاوى المنشأة الفيا المتناهي  
 ولادت باساعت و در سنه يك هزار و دو صد هجری بوده و آغاز حال الكتاب فنون لغت  
 فارسیه در وطن و نواح و سه نمودند و او اهل كتب و نبيد را بجلقه درس اقيمه السلف خير خلف  
 شيخ محمد الباسط قنوجي قدس السمره كه از اعظم فضا و مشايخ اين بلده قديمه بودند حاصل فرمودند  
 و مؤلفات استاد خود را در همان زمان طلب علم براي خود بدست خویش اقتلخ نمودند چون عمر  
 شعور آبر بجا ذبيذ مزيج شوق كسب علوم در بعض بلاد مشرقيه مثل ككنو وغيره رسیده تلمذ بولو سے  
 محمدر و مرزاهن علی محدث و دیگر اهل علم و فضل کردند و در فضائل رسمی از بانی و معانی  
 شانی عالی بهرسانیدند ناگاه ذوق تحصیل علوم کتاب و سنت دان دل گرفت در ۱۲۳۳ هجری  
 بارالعلم دبی شانتند و بعد دست شاه رفیع الدین بن شاه ولی السه محدث و هلوئی زانوی استفاده  
 تکرده کتب حدیث و تفسیر اسلسل گزرا نیدند و اکثر مؤلفات استاد بدست خویش نوشتند که  
 هنوز در کتاب خانه موجود است و سند و اجازت بعض کتب سنت و دعوات و وظائف و آثار  
 از عمده المفسرین و خاتم المحدثین شاه عبدالعزیز دهلوی سے فراگفتند در اینجا نهال استعداد حضرت ایشان  
 تربیت این بزرگواران سر فلک کشید و قوت علییه و عمایه را نشود و ثانی تجبی روزی گردید  
 فذهب تشیع در نظر حق بعین باطل و انورد مشرب اهل سنت و جماعت جلوه صواب کرد و در  
 بدعات این ظالمه رسائل نوشتند و عمایه یا از جنس امام باقره جات و مضامی تعزیه و  
 جز آن با خاک برابر ساختند و در بدل آن لبران ساجد و مدارس پرداختند درین میان  
 احمد بریلوی که بهادریسته با جماعه از علما و صلحا سفر فرزد کردند جناب ایشان نیز بهیبت جماد  
 بردست سید صاحب موصوف نموده در چند غوده شریک سیر و سفر ماندند و حق جهاد در  
 راه خدا نمودی ساخته با اجازت و خلافت بطن آمدند و کثیر و جم غفیر از اهل اسلام و سکنه بلاد  
 مختلفه نواح قنوج با عانت نازیبان و ایداد و جریان و تقویت مجاهدان بیدال لغت و احوال  
 برداشتند نید احمد صاحب از مقام نخبه یوسف زلی پانزدهم و کج ۱۲۴۲ هجری مکتوب

بایشان نوشتند لفظی نیست سیادت آب مناقب کتاب نقابت کتاب التماس السلام  
 تعالی آنچه از مصروفیت خود در تبلیغ احکام رب العالمین ترقیم نموده بودند موجب فرحت  
 بسیار گردید چنانکه الله خلیل المصطفی بر هر یکی از مؤمنین مخلصین خصوصاً صدای اعلام و شیخ  
 ذوی الاحترام لازمست که احکام حضرت جواد را بر بندگان و سلسله شایع و ذائع گردانند  
 و بر راه استقیم که موجب حصول رضای رب کریمست مستعد و مضبوط سازند و اینجانب از  
 دعوت اهل سوات و بنیر غیره اضلاع این طرف فارغ شده برای پیش نمودن مقدمه  
 از الة کفر و فساد و پختن رسید است انشاء الله تعالی عنقریب ابواب نصرت و فتح بر مجاهدین برآ  
 مفتوح خواهد شد انتمی مخلصا لیکن از آنجا که در کتب تقدیر شیت ام جها و مقدر نشده بود بعد  
 رسیدن عساکر جواد در پنجتار آن جمعیت پریشان شد سید احمد موصوف با یاران و جماعه  
 مجاهدان در آن معرکه جرحه شهادت چشمیدند و علما و صلحای آن جنود ملائک فودش جبرئیل  
 مولانا محمد اسمعیل بن شاه عبد المعنی بن شاه ولی المدحدث دهلوی و غیره در آب تیغ افانسه  
 ناهنجار و کفار نگونار غوط زده و سر او چشمه کوش و سلسیل بر آوردند و تفرقه عظیم در جماعه مسلمین  
 راه یافت و هر یک بنا بر شهادت بانی مبانے این هایت بجای خود پاشکست نوشت  
 جناب ایشان نیز قدم اقامت بطن مالوت قنوج افشردند و تعلیم اصحاب و تلمذین اجناس  
 گردیدند حق تعالی قبول خاص و عام بخشید و در نظر مردم بس موقر و مکرم و مجد و عظیم گردانید و در  
 مواعظ و نصح ایشان برکت نمایان ارزانی داشت تا آنکه طالبان بسیار از فروغ چهره  
 ایامی چراغ دل افروختند و آلات و اقسه ضلالت را تا آنجا که دسترس شد پاک بسوختند  
 و الله یختص بر رحمته من یشاء و چنانکه اقوال و افعال ایشان مؤثر آدر همچنان بلکه زیاده بر  
 تالیفات و تثنیه کار کرد و عالمی بطلعه آن از ضیق ضلالت بفضاس هایت رسید لک  
 فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم در مزاج تفاوت استزاج تشریح  
 و اتباع سنت سنیه و تقید بانثار و اخبار نبویه بغایت قصوس بود هرگز روا دارادی عدول

از جاده شریعت مقدس خود و یگانان نمودند و همواره همت بلند نعمت بتجدیل قسطاس ملت  
 می گماشتند از عادات و مراسم اهل عجم و طرائق اشراک و بدیع ایشان بخاطر شریف  
 استنکات تمام بود و در ارتداد عباد و اصلاح فساد و احکام احکام دین و تاسیس شع  
 بسین اہتمام تام و مع ذلک حق تعالی در دلهای عاصه و خاصه از طرف ایشان سبب عظیم  
 بخشید بود و علمای سو و در برابر ایشان تاب مقاومت و مکالت بر روح حق نمی آوردند  
 بعاصه چه رسد امر اہم از ایشان ترسے بخاطر بود و جزا نقیاد و در گفتگو چاره کار نمداشتند  
 حق تعالی شامل زیبا و حسن صورت را با طهارت سیرت و سرسیرت برای ایشان جمع نموده بود و <sup>حمت</sup>  
 ظاہری با صدق باطنی فراہم داشتند کرامات و خوارق عادت ہم بسیار از ایشان بوجود  
 آمده از آنجمله آنکہ یک بار پادرتوده آتش فرو فرست و از سرے از نار پیدا نمود دیگر بستانی را  
 برای مصلی پسندیدند بعد چندی ہما بخا عید گاہ مسلمانان شد و دیگر مسجد جامع قنوج کہ از عمرے  
 دراز و یران افتاده بود و بدست تصرف ہنود نامہ بود برای وی دعا کردند بعد وفات ایشان  
 جمعی در آن قائم گردید بنای این مسجد بعد سلطان ابراہیم شرقی در سنہ ہفت صد بودہ و  
 ترمیم تعمیرش در سلطنت سمرقند بجزری بعد طفولیت ما گردیدہ امر و زناز جمعہ ہمین جا گزاردہ می شود و دیگر  
 تخمیناً دہ ہزار کس از عامہ ہنود و اہل سلام از نصیحت و اندرز ایشان ہمتی شده باشند  
 اما ک پیرو مشرکے اوراکہ در وطن وحید را با دو کمن بود یک قلم ترک کردند بوجہ آنکہ کتب شریف  
 و حکم و فی السماء و زقلمہ و صائق عدون تمام عمر بتوکل گزارانیدند و نوکری امیری نکردند حکام  
 وقت خدمت افتاد صد الصدوری می دادند قبول نمودند عظم شاه مارادہ دہ ہست ہمت  
 رازق مارزق بی منت دہدہ و همچنین از مریدان و معتقدان چیزے از زر و نیا زنتان نمود  
 سعادت خلی نفیس مزاج خوش طعم پاکیزہ لباس عالی مکان رفیع الشان بودند و این حال  
 بران مانند کہ شاہ عبدالعزیز دہلوی در بستان المحدثین بنیل ذکر امام مالک بن انس نوشتہ اند  
 کہ امام مالک بسیار خوش لباس بود و جامہای عدن کہ شہری است در بین و ثياب پنج بافت



نفی و بیش قیمت می باشند می پوشید و جامه های مصر و خراسان تمام اول استعمال می کرد  
 غالباً لباس ایشان سفید بود و اکثر اوقات عطر جدیدی مالید می فرمود دست نوازم کسی  
 را که حق تعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و اثر آن بر و ظاهر نشود زیرا که گمان نعمت  
 نوعی از کفران نعمت است انتم همچنین توجه ایشان در نفاست ملبوس و لطافت مطبوع و  
 تعطیر ثیاب و تنوع ماکولات و مشروبات و طهارت منکوحات بقصای اطراف نعمت آله و  
 نفاست ذاتی و طهارت فطری بسیار بود خلق را ساقمند و بعلی کرم الصد وجهی کردند و  
 عامه و دستار و جامه غالباً سفید بر وضع عرب و طریقه سنون می داشتند و عصا و تیغ و کمان  
 و تفنگ و تیر و جز آن از سلاح نگاه می داشتند و ملازم بودند بر تلاوت قرآن مجید و او را  
 ماثور و در عطار و زجبه و کتابت کتب دین از فقه و حدیث و تفسیر و جز آن و در صلابت  
 اتباع سنت نظیر این عمر بود و نسیمای شریف تفسیر کریمه لایحافون فی الله لوهمة لاکم  
 بود بسیار دیار و معابد کفار است که بدست ایشان نهدم شد و بسیار مساجد و مدارس است که  
 بدین محبت ایشان آبادان گردید یک باز محسب استبداد جمعی از دوستان عربیت حیدرآباد  
 کردند اما در کاپلی رسیده معلوم شد که در مالوه و دکن قحط افتاده ناچار باز پس بقتح آمدند و  
 ازین جهت بد خشک سالی عبرت گرفتند و فرمودند و نیانهم طالوت می ماند غدا از آن حلال است  
 زیاد و حرام منظم درین دیار که شایسته برگردان شدند بد نعمت است که ما را همین بمانندند بارگه  
 یاران صرشدند که خدمت از حکام وقت که گفت بساجت می دهند بگیرند بجا ایشان است فرودخانه  
 که در دماغ که از کوی یار بر خیزد بد نشسته ایم که از ناخوار بر خیزد بد آخر همچنان شد که تا آخر حیات  
 جز آستانه حق سر تواضع پیش احدی فرو نیاوردند در اینجا پاید تقوی و دینداری ایشان را  
 میتوان بنحی که اکابر نفع و عالی است و همین وجه جمله خویش و اقارب خود را کشیدند مذهب بودند  
 ترک کلی نمودند قطع قرابت کردند قال الله تعالی لا تجد قیماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر  
 یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا اباؤهم و ابناؤهم و اخوانهم و عشیرتهم

الایه و همان سرشته بجزه تعالی الی الیوم و اخلاص ایشان جاری و ساری و بطاعت و دیگر  
 قربت و قرابت با امامیه و اهل بیع میمان نیامد آنجا میرسد الدوله ناسب او ده و حکیم و صاحب علی خان  
 سوادانی هر چند خواهان شدند که دختران ما را بگیرد رضامند او ند و عقد شرعی بخانه مفت محمد عوض برکات  
 شیخ عثمانی که از علمای کاملین و مشائخ و اصیلین و عرفا و عالمان بود بجا آوردند و این مفتی اول  
 کسی است که باریطانیه لوی جهاد برانند چو کیداری برافراشتند و آنرا جزیه گرفتند از مسلمانان  
 دانستند اگر چه در انجام کاری پیش زلفت و با بجزایات قدس صفات ایشان مصداق این  
 کریه بود و اینکاه فی الدنیا حسنة و انه فی الاخرة لمن الصالحین جوهر نهم و ذکای ایشان  
 بس عالی افتاده بود و در خواص علوم بسعرت هر چه تا ستمی رسیدند و عوایصات مسائل  
 آسانی علمی کردند و در دست ایشان علمی کتابت بود و سعرت تحریر بر بعضیهای نمودند و  
 با آنکه قلم خط یکیک و باریک بود و سوادش بسیار خوب و بهتر از خط حلی و در خواندن می آید و در  
 محله است بسیار قلمی ایشان موجود است مثل تفسیر فتح العزیز و تحفه اثنا عشریه و نور الانوار و  
 مجالس الابرار و طریقه محمدیه و جزو آن از رسائل بسیار در قرون بزمانه ایشان حافظ قرآنی  
 نبود در رمضان بعضی سماعت فرقان در تراویح کسوف کانپور یا فرخ آباد یا نواح  
 آنجاست که در تمام روز بتأثیر دعا و ایشان حافظ بسیار درین بلده بهم رسیده اند  
 در سنه هجرتی هم فتوای صاحب مجالس الابرار و علمای بخارا بودند و می فرمودند انار الله علی قلته  
 التي نطلع علی الافئدة اگر چه درین باب نزد این بنده حق بقاعده اصول فقہ عدم حرمت  
 اوست کسی پرسیده که قبول نماز کدام علامت بهم است فرمودند آری حق تعالی می فرماید ان  
 الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر پس هر که نمازی گزارد و نماز او از فحشاء و منکر بازمی دارد  
 نمازی مقبول همان کس است و الا نمازش مردود باشد با جمله مزاجی با کلین و طیبی با و قار و زبانه  
 شیرین و خلقی بس عظیم داشتند و در نظرافت طبع و حضور جواب و جودت ذهن شتیمی می بستند  
 عبد الله شاه تبریزی زویل بنارس که مردی آزاد منش و یندار بودند و ایشان آمد در زمانی او با ک

گوشته باد و غوغا خوردند از صبح آن روی در شکم عارض شد هر چند معاینه رفت موزون شد  
سعدند سرسام شد و علاج مخالف آمد منظم از قضا سرنگین صفر افزود و درین بارانم شکلی  
می نمود به یک اسب و درین حالت پرطالت لبر رفت اما ناز بجان نه استاده می گزاردند  
گاسته برای فواصل رو آب شایسته باشد پیش از احتضار کجما مفضل را نشاء کردند که آنچه  
براز تبلیغ احکام دین واجب بود بشما بی افراط و تفریط رسانیدیم و زنده خود دفاع کردیم و تا  
توانستیم عمر خود درین کار اتمام کلسنة السید المختار بر رویم انون پیش خالق کائنات می رویم  
و شرمند می رویم زیرا که هیچ کاری در خود قبولش از دست ما نیامده مکیه بر فضل اوست که  
سزاوار عدل نیستیم بعد این حرف بیوشی غالب شد بعد ساعتی که افاد قلیلی دست بهم دار  
کافند و قرطاس طلبیدند مگر لاراده نوشتن و صیغه یا صیغه داشته باشد حضار این طلب را اهل بر  
حالت احتضار کرده خاموش ماندند می خواستند که سخن گویند زبان از تلخی و زرفتن در دهان می گزید  
تا آنکه بایا از وقت نماز پرسیدند هر گام چاشت بود گفتند در صلوة و طهر فرجه ایگله درنگی هست  
باز چند مرتبه این حرف پرسیدند آخر گفتندی دائمی که وقت نیاید و ما بر رویم همچنان شده که فرمود  
و قریب وقت نماز پدر اعی اهل الیک اجابت گفته بگو اقدس و حرمت الهی فراموش نماند  
روحانیان با فرود خفا لله لنا اولهم قطم بگردان زخم آسمان برآمده اند به راسته چون خدک  
از مکان برآمده اند به و این واقعه روز پنجشنبه نزدیک هزار و دو صد و پنجاه و سه رو داده انالله  
و انا الیه راجعون تاریخ انتقال شریف از کلمات حدیث شریف این جمله یافته اند  
در آن بخییر در ستر که بزرگتاب خانه پیروی از اسباب دنیا و متاع این بخیی سرانگه اشتمند  
روز باره از سبقت روز رحمت مرگ نمی کشند منظم توره از کثرت اسباب بخود و تنگی در کار  
بگردان چوبوی گل فرستند علمای مزار فاضل الانوار در غلظه شیخ پوره من عملات توبی متصل  
دو تخانه در این واقع است گور خام ساده فاغ از ربع معموله بلکه تمام عمر در عیب شایسته بر نماند  
و تخصیص مرقده و احداث احاط و نظیره و دیگر منصفه در پوشش روا و غیره بوده است منظم

بغیر سبز پوشیده که مزار مرا به که قبر پوش غریبان همین گیاه لبس است به بعد وفات شریف  
 بلده قنوج خصوصاً در قره ساحل عمومانی چراغ گردید و اهل بلده و جمع اعزّه و اجیده و فرزندان  
 در صد نه بزرگ رود و در نظم اسم زین ماتم عظیم بود و بسیط خاک به گیسوی شام باز و  
 گریبان صبح چاک به با جمله سنجید باقیات صحاکات ایشان که موجب ذکر جمیل و شنای جلیل  
 و حیات دائمی می توانند گنجانند وین است متعلق علوم تفسیر و حدیث و آنچه بران می ماند نه هفا  
 مؤلفه معقولیان و افکار مدونه مقلده یونانیان و دیگر تالیف عزیزه در درویشک و بیعت مابین  
 مطول و مختصر در زبان عربی و فارسی و ریخته و آسامی آنها است الاختصاص بیان احد در  
 واقصا و در لغت عرب تقویة الیقین برداشته کن در لغت فرس نور الوفا من مرآة الصفا  
 در نقد راه جنت شرح جمیل حدیث نبوی در نظم فارسی بر وزن مثنوی معنوی رساله در معنی کلمه توحید  
 فتوی فی التعمیر رساله در بیان مابله بغیر بعد در در میانجی یا علی ترجمه اردوی جلالتین  
 العقول استبیین فی حقوق المخلوق جمعین رساله در بیان آداب و عظم و مذکر رساله در بیان  
 بیعت و انواع و حقاوق آن بر آیت المؤمنین در در تعزیه راه سنت منظم ریخته رساله در سنخ  
 فروضین چراغان بر مقبور در جزآن و بعضی زین رسائل ناتمام مانده و بعضی در حصص بعضی بقلب  
 ادوار مفقود گردیده غرض که فضائل و مناقب جناب ایشان بنا بر شهرت تمامه و قبول عامه  
 مستغنی از بیان است بختی از ترجمه شریف در کتاب اتحاف النبلاء هم ذکر کرده ایم ان شدت  
 فل اجعه علامه زینبیل مولانا محمد اسمعیل شهید و مولوی عبدالحی مرحوم و مولوی خرم علی بلوچری معاصر  
 ایشان بودند و با هم طریقه محبت مسلک و معنی بود امر و زبکمان جنابک آسودند و گویا گاه  
 درین جهان فانی قدم نگذاشته اند نظم اسم افسوس و لاکه غمگساران رفتند به همین بدین  
 گامه ان رفتند به چون بوی گل آمدند بر باد سوار به در خاک چو قطره باسه باران فرستند  
 آمدیم بدانکه عقب جناب ایشان و دلپسوسه دختر بود احمد حسن و این بنده سمسعی بصددین حسن  
 و فاطمه و مریم و محمدی اول لادله بود ترجمه او که همین برادرین است در اتحاف النبلاء ذکر نموده

در پنجاهین فاطمه یک دختر گذاشت امته السه و در یکم لاوله انتقال نمود محمدی که با حامد حسین بن محمد بن  
 بن مفتی محمد عوض بریلوی منسوب است تا تحریر این نامه با سه دختر ساره و عاقله و آمنه بقیده  
 حیات موجود است و امته السه دختر فاطمه بی بی که پدرش عزیز حسین بن شریف حسین مفتی  
 فرخ آباد است در جلاله عقد محمد عمر بن شیخ خیر الدین انصاری ساکن راجه پور منشی سلطان نواسه  
 خرد و اولها محمد جمال الدین خان صاحب بهادری ریاست بهوپال در آمده از دوسه  
 فی الحال دو پسر دو و دختر موجود است عالییه و انور و محمد فاروق و محمد توفیق ابو بقالی در معاش و  
 معاد این پس ماندگان برکت و شرف موت التقی جین کلا انقطاع لها به قدمات  
 تو مروهم فی الناس احیاء به

صدیق حسن بن سید اولاد حسن نوحی رحمه الله تعالی

حسینی نسب بخاری اصل بریلوی مولد تسنوجی موطن سنی مذہب محمدی مشرب نقشبندی طریقه  
 نوزدهم جمادی الاولی سنه یک هزار و دوصد و چهل و شصت هجری از لاهوت به ناسوت آمد و  
 از عدم بوج در سید روزیک شنبه قریب یک پاس روز برآمده لباس استی پوشید پنج ساله بود که  
 سایه عاطفت پدر از سرش برگرفته نظم گزیده قضا بود که با هم رویم بهی رسد آن وقت که  
 ماهم رویم به با برادر گلان سید احمد حسن مرحوم و هر سه خواهر در کنار مادر پرورش یافت در بدو  
 از برادر دیگر اکابر نواح قنوج و دہلی کتب در سیه خوانده بکلم فامشغولی مناجم کلمه کلوا من در زعفر  
 بکستجوی آب و دانه سیزدهم رجب سنه ۱۱۰۷ هجریت بهوپال نمود و غره رمضان سنه مذکور بر بندت  
 نشیگری بالان خاص نواب سکندر بیگ صاحب مرحوم مختار ریاست مامور شد و بعد چند  
 ماه نایب مناب میر و بر ریاست گردید و خلعت عمده یافت و بسبب بعضی مردم بطرف  
 شده هجدهم محرم سنه ۱۱۰۸ هجری از بهوپال برآمده بوجه علالت طبع و دو اسبوع در موشنگ آباد  
 گزرا شد نظم ما که بشتیم ز بهوپال تو دل شاد نشین چو تفل بر در من و خار بر پو از من نه و از اینجا  
 شانزدهم ربیع الاول سال مذکور بقنوج و اصل شد و از قنوج عود به کاپور کرد در پنجاد و از نهم

شوال سنه مسطور هنگامه برگشتگی فوج انگلیسیه بر پشت این فتنه خیل سرفراز است و بیج دور  
 نزدیک رابی زحمت نگذاشت و کان ماکان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید از کانپور  
 باراده انزوا بقنوج برگشت و بعد فرود شدن حدت آتش این غدر دهم ذیقعد ۱۲۰۵ هجری  
 براه کانپور و فتح پور بر زاپورا آمد و از آنجا حسب الطلب سرکار موصوفه سوم محرم ۱۲۰۵ هجری محل  
 براه جبل پور در عین فصل برشکال بصوب بهوپال برست و بست و چهارم صفر سال مذکور نزول  
 بهوپال گردید و نزول همان بود و حکم برگشتن از بلده بطرفی دیگر همان زمانم که این بار که آمد و بتدار  
 انصاف دشمن سعایت کرده بهر حال این ارتحال را فال خیر آید نگاشته و در قوش از جانب  
 جان آفرین رزق بخش انگاشته فی الحال بادل در آ رسیده و جان زحمت طر کشیده و نوزدهم  
 بیج اول سال مذکور بر آمد و نطق سفر بیوی نونک بر بست ۵۰ چو خوش بروی زل تنگ  
 مادی و اگر دهن خدا را از کند عمر زخم کاری ما بنیادیم بیج آخر ۱۲۰۵ هجری نزول نونک شد  
 وزیرالدولت امیرالملک محمد وزیر خان بهادر رئیس آن انگلیسهاست به نخواستن با بقده معرفت خانان  
 ملازم گرفت هشت ماه در آن خارتان پرورشست در حین بیهن اقامت و حیل بگذشت  
 درین اثنا که مردم محبت بدین بود و تحریکی از رئیس بهوپال بطلب این بند رسید حکم العود احمد  
 بستم ذیحجه ۱۲۰۵ هجری از نونک بر آمده دهم محرم ۱۲۰۵ هجری وارد بهوپال شد و در آشنای سفر  
 سر و سنج را ملاحظه کرد و از غره صفر سنه صدر با تعلق باین ریاست درست شد از آن زمان  
 تا این وقت که ۱۲۰۵ هجریست نزول بهوپال و قرین هر گونه اقبال سنه ۱۲۰۵ هجری زمانیکه  
 این بنده در قسج بود براه حبیب قریب صبح صادق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را جواب  
 دید که در صحن خانه او بر فرش سریر مجالس اندوز سریر آب صاف جاریست و در بروی آنجا  
 توده انار شیرین چیده و پس پشت عمارتی مدور شبیه کلمات بوده که گفت که آنحضرت  
 نشسته اند رقم تسلیم کردم جواب سلام یافتیم بگویند سریر جاگرقم از جابر خاسته بخن فرمودند  
 که خوب بساعت نیامد جواب آن حرف عرض کردم نظم من و این رتبه از کجا لیکن

مورد پرورده سلیمان است بدو دانه انا را از آن قوره من دادند زود در کفتم درین میان زمین  
 من رو نمود از گوشه جای آواز حزین بگوش خورد چینی شوم که کس ایات بر وزن هفتوی  
 می خوانند این مصرع بیا و ماند مصرع نستم کم اندر مدینه می شود. و درین وقت صورت  
 مدینه طیبیه هم بنظر آمد که چو پیش تنگ و دیوار مالیش خام از گل خشت دیدم و آثار کنگه بر  
 بلده مشاهد نمودم و کوشک و برزن خاموش افتاده در همین حالت آوازی دیگر از طرف  
 دیگر برخاست چنانکه کس غزل می خوانده باشد از آن هم یک مصرع بیا و ماند مصرع ما با ستم  
 ضعف بردیست. بعد بیداری ازین خواب بگریستولی شد و در دل برودت یافتم و بر  
 نیان مصارع سموه حسرت خوردم **س** سحر کشته و صلح بخواب می دیدم پندری مراتب  
 خوابی که به زبیداری است. تاویل خواب چنین بخاطر رسید که دو دانه انا عبارت از حصول  
 حج که زیارت مدینه باشد مصراع اول تلویح بر اقامت مدینه و مصراع ثانی تلویح بر کعبه منی است  
 که در تادیبه نیز تلویح عزت تبتدیه و عدم تمیزه زاد و راحه یا این همه مشوق درونی حاصل شده است  
 این همه خیال آمد و بر زبان قال این بیت حسب حال بگذشت **س** از گدایان تو ام  
 شاه لفریادی بلکه چو مرغان حرم در حرمت جایگرم. **س** احمد حسد تعالی که بعد منی در شکره هجره  
 تعبیر این منام بکام آمد و بعد از تادیح و زیارت نبویه مستعد گردیدم بعد در بصره پال قبل از  
 کتبخ در خواب دیدم که در مسجدی نماز مغرب گزاردم و بگورستان که ملحق است برای فاتحه بر  
 اموات رفته ام ناگاه تاریکی شب نمایان شد بر قبر می رسیدم قبر نشکافنت و بزرگی جوان عم  
 برخاسته نشست در خاطر گذشت که ایشان والد ماجدان اند فرمودند ای برادر کارس  
 کنی که در آخرت بکار آید ازین حرف ترسیدم و گفتم که آن کدام کار است که ناگهان بیدار شدم  
 چون در حال خود جستجو کردم دریافتم که بعضی مردم جوان مزاج غیر متع پیش من می آیند شاید  
 این صحبت بگناه می کشد ترک دینی کردم و عقد نکاح بستم همچنین در ایام صفر سن بارها خواب  
 می دیدم که می پریم و در جهازی نشسته ام تعبیر چنین رفت که سفر مالیش آید بخواه آن سفر حج بود

و هم در یای شور و عمارت مکه در منام مشاهده کردم چون محرمین شریفین رسیدیم هر دو  
 بلد حرام برابر همان صفت مرئی خود بلا تفاوت یافتیم دیگر در خواب اکثر اوقات چنان مشاهده  
 می افتاد که راه می روم و در هم و دینار صره صره افتاده است آنرا چیده بکسب خود می نسیم  
 انجام این منام آن شد که ز خیطه بقدری قدر بر وجه حلال حاصل شد و از مسکنت بدولت  
 رسیدیم و از فقر بفا آرزیدیم و بسیار منامات است که چون فلق صبح در بیداری تاویل آن با نظر  
 افتاد با کلمه و الله ماجد موم را با این ننگ پذیرسیان جمله اولاد خود محبت خاص بود و ادعیه بسیار  
 برای این خاکسار میکند و ندو علم و دولت مرابا صحت دین و حسن اسلام از تودل بجناب کبریا اجابا  
 می فرمودند مگر همه آرزوی شان با جابت رسیده که حق تعالی این همه چیز را از علوم کتاب سنت  
 بهره وانی و از دولت و حکومت حصه کافی بخشید و جز آستانه فیض کاشانه خود که جزوی پستان  
 و مانع دیگر نیست بر در دیگری نبرد و از خوشامد و اظهار حاجت پیش ابنا می زمان حاجت  
 داشت و بقنای نفس و آزادی مزاج برگزید و صبر و قناعت آن تحمل و عفو و رضا بقضا شیوه ام  
 گردانید و تحمل با احسان واحدی جز خود نگردانید **س** بی نیازی همی دار در کربان وقف انوار  
 ما هم از دست رد خود چینی را بخشیده ایم به و نه بجا معاصران تخصیص تدوین احکام سنت سینه  
 و خدمت قرآن کریم و خصوص الکیه مزیت نمایان و عورت فراوان ارزانی داشت و از حق جت  
 و لقب بن علی زمان و طامات و شطیحات مشایخ دوران و تعصب زمره فقهای مقلدین  
 و ظاهرت بخت جمله محدثین بر کنار گردانید و روش و اتباع کتاب عربیز و سنت مطهره و تبع  
 اقوال سلف است و ابی ملت و فوض در آیات و احادیث و تصحیح عقاید موافق صلح قرآن  
 و صبریت ساخت پس بس گو کسه ناخوش دارد یا شادان شود کار و بار دنیا و آخرت با خدا  
 نه بازی و مگر واصل اصول اجتناب از انواع اشراک و بدع و تملی بوجید و صلاح اعمال است  
 تا غیر تا که توفیق این معنی رفیق سازند گوی که نامه نگار درین پاره کاغذ خود راستوده و  
 در دیگران بچشم ز در انگریسته حاکمان همین ذاک بلکه هر چه گفته و نوشته تقدیرت بمنت خالق



و توفیق حقوق رازق است و اما بنعمه در بک فحشا و زنه من کجا و این رتبه کجا و هم قایل  
 منظم گاه غلش غرور باشد مارا با که نامن عجزی خراشد مارا پنهان هیچ نمیم در دویم هستی  
 هر کفله بصورتی ترا شد مارا با نعمتهای باری تعالی بیش از آنست که از هیچ من ممکن حادث  
 سرانجام پذیرد ان تعد و انعمه الله لا مخصوصها اول نعمت او آنست که در نسل سید سلیمان  
 گردانید دوم آنکه از اصلا ب ابره مدی و ارحام اموات با صدق و صفای بیرون آوردنم آنکه  
 در هر قرن عبرت ظاهری از علم و دولت بخشید تا آنکه دختران سلاطین درین خاندان بکرات  
 و مراتب از عمده امام زین العابدین تا این زمان بکلی آمدند چنانکه از سابق ظاهرست چهارم  
 آنکه علم دین و تدبیر اهل سنت و جامعیت شیخ سید محمد که در علم و ذوق بر بسیاری از خلق تفصیل  
 داد شناسم آنکه اولاد اصالح روزی گردانید الی غیر ذلک مما لایحاط به و لایحصى منظم  
 هر جا که از بلندی بسستی سخن رود و نه از آسمان بلند تر از خاک گفته ایم چه نهم ماه جادی اولی سنه  
 دوازده صد و هفتاد و هفت هجری برادر مرحوم در بزوده ملک کجرات در سفر چچوار رحمت  
 الهی انتقال فرموده زبان دان محبت بوده ام دیگر ننیدانم به همین دانم که  
 گوش از دوست پینامی شنید اینجا به حزین از پای ره پیاپی گشتگی دیدیم سپهر شوریه  
 بر بالین آسایش رسید اینجا به غرض که بعد نزول این بلده در عتبه هجری است چچوم شعبان بعد  
 انتقال برادر کلان مرحوم عقد نکاح با زکیه بیگم دختر کلان مراد السام محمد جمال الدین خان بهادر در حرم  
 نائب ریاست که نسب ایشان با ابو بکر صدیق رضی الله عنه می رسد اتفاق افتاد و مهر  
 فاطمی مقرر شد درین جلسه تزویج جمیع اهل و دانی و ادانی و عالی این شهر حاضر بودند چچوم  
 صیحه امری مکرده هم بیان نه آمد تا رسوم بدعت چه رسد و خود الو اهل ال من متولی نکاح شدند  
 اکنون از لطن آن عقیقه حاجه حرم محترم و زارزه مدینه المنوره دو پسر و یک دختر موجود اند نور الحسن  
 طیب و علی حسن ظاهر و صفیه و خواهر او که حصه باشد در ایام رضاعت در گذشت داغ مرگ او  
 بر دل و جگر است تا طفل من از جهان برون بخت رحیل به زد مردم دیده جا را خود

نیل به بر خاک فدا و فضل باشم آری به حق است که اجنس مع اجنس میل بیولادت طیب بر  
 چهارشنبه بست و یکم شب شنبه هجری وقت جمیع صاوق و ولادت طاهر چهارم ربیع الآخر روز  
 دو شنبه وقت نیم شب شنبه هجری ولادت صفیه بست و هفتم ربیع الاول شنبه هجری وقت  
 نصف یل و ولادت حضرت مروری خواهر اوست و چهارم و یکم شب شنبه هجری روز جمعه بعد نماز جمعه  
 شد و بست شش روز زنده مانده پس بست و یکم یکم روز چهارشنبه وقت عصر رحمت می آید  
 و هفتم نور اکن بست و پنجم شوال شنبه هجری و هفتم علی حسن ششم ذیقعد سینه صدر روز جمعه  
 بعد عصر اتفاق افتاد و میان تولد صفیه و علی حسن علی ساقط شد و جسم الله نور حسن نیز و هم یکم  
 شنبه هجری روز جمعه وقت اشراق بر سوتی محل نواب سکنه یکم صاحبه رئیس بهویان حضور  
 اعیان و ارکان ریاست و جسم الله علی حسن بر محل نواب شاهجهان یکم صاحبه والیه ریاست  
 بحضور اکار علمای بلد در شب شنبه هجری صورت بست مولوی علی عباس ادیب چریکونی در تاریخ  
 ولادت صفیه این آیات گفته اند سه اعطی الاله صدیقی الصافی الخلد بن بدنا  
 مکرمه فاقت علی الولد بن ان رمت تاریخ هاتی البنت صافیة بن فهاک ما  
 شئت من حرف ومن عدد بن واضربه فی تسعة ذقارت عشر بن و اثنتین مع  
 عشر فی ما بلغت زد بن و اطرح الی ما استطعت ضعف ربعة بن و خذ من الباق  
 شغل منده و اعتقل بن واضرب له مال مال الکعب فی عشر بن تطفر بهار مت من  
 تا لیخرا یخلد بن و تاریخ تکمیل طاهر هفتم علی حسن بست و ترجمه این بند ششمه که تعلق بر ترجمه  
 علی و فضل دارد در خطه بکر الصحاح الستة و اثبات النبلاء و حان با تعداد مؤلفات بر تریب  
 حروف بجا می آید که این نه جای تفصیل است این قدر که گفته شد برای آن بود که فرزندان  
 سادت گویند فضیلت آگین همان باشند که در کار خیر بر راه و روش آباء ما شده کند الولد  
 المحر یقتدی بآبائهم الغرور امور ناجز تقلید احدی نمایند و بدانند که دولت دنیا ناطق است  
 و ضیف رحمت است اعتماد را نشاید و در پاید خشک آنگه در هر حال ما در خلد شاکر کبریا یا نماند تا هر چه

مقدرست بدولت این حمد و شکر پرست آید انجلی آلاء اود شکرا و قلیل گشت  
 عبادی الشکر و من ناخیزیم این کریم را یار ایشان می دهم تا بشکرم حقیقه مستوجب  
 مزید نعم شوند نسبت طینی و درین خود را بسید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم که باعث هزاران  
 برکات و مانع از صد با منکرات است در هیچ حال از عمر ویسره و فرح و ترح فرا موشش  
 نسا زند که عرویت اصل و سیادت نژاد نژاد است و محافظت این نسب و سبب مقدم بر همه  
 امور و با همت ایمان و حسن عقیده بر وفق کتاب و سنت فرود افتاد الله تعالی خیلی نافع آید  
 در نه همه خواب و خیال باشد پس بس لک سبب رضا عفت عذاب و عقاب گردونی علیاً  
 مزو بودن جفا و بی پایان چشم و فدا شدن عین خطا و لغو باقی نظم سازی خور روزگار  
 بودم همه عمر از رحمت امید و ابر بودم همه عمر بی مایه بفرسودم همه جا بدی و عده در انتظار  
 بودم همه عمر و ما در مهربان که خدایش بخت الفردوس جاوید در بوی پال چار و دهم محرم  
 یوم نسیس سلام آنجانی شد نظم رویت با هر گنت احیای بوجه آمد و استدفاع  
 البلوی و استکشف الغم هی الامری اذا الناس جمعتم فقد هان و من یبک اماً  
 له ندم فقط فلا یدر و در همان سال فاطمه و مریم هر دو خواهر اولی کی کلان تراز همه و دیگر  
 خود تاز من بود اولی بست و هفتم ربیع الاول و ثانیه یکم شوال وفات یافتند و مرآتند درین  
 تیر و خاکدان فانی گذاشتند غضب الله تعالی لنا و لهما و لهن اکنون یکم و یک خواهر که از  
 من خرد تر است پس بس شمع افسوس کنی رفیق ماند و نه ندیم یک یک رفتند زین گلستان  
 چه نسیم بد اکنون چه کنم اگر نالم سید و مقار بود ولی که گرد و دریم آرم بولکه بعد جماعت  
 ز سفر عرشیت الهی تقاضای آن کرده که بر حال پیشین نامم و بختی سیه عالم آب گل کنم و از  
 دول و اموال حساب ستانم و با جیال و اقیال مهنان روم پس ظهور این تقدیر باین تیره شد  
 کنی تحریر کمال حدی در دل رشید عالیله بهو بال نواب شایمان بکیم صاحبگر که کنز اشراف نیرا  
 یعنی رئیس و لا و اعظم طبقه اعلائی ستاره هند و اعین مقدم نکاح آمد و خاطر سعادت مظاهرا

جریای آن شد که با کسی این معامله رود که در خور ریاست باشد صورت و سیره که ناگهان  
 این خال ستواری که سیر و سیر ریاست بود بیا دایشان آمد و با تفاق رای اعیان ریاست  
 و اکابر دولت تصمیم این عزم گردید اول از امیرالانسانی به نیابت دوم ریاست تصور کرده  
 بعده به پذیرائی گورنشت انگلیز در مسئله جبری عقد صحیح شرعی موافق سنت بدون وقوع روم  
 برعت که معمول زمانه باشد بوجود آمد و خلعت گران به با با افراس و اقبال و ماسه و مراتب  
 و شلک ساتی و دیگر مراتب ماثوره ریاست حاصل شد و اقطاع هفتاد و پنج هزار روپیه سال خطاب  
 نواب و الاجاه امیرالملك بهاد در مقرر گردید و کابین بست و پنجاه هزار روپیه داده شد نظم  
 دوش دیدم که ملائک در میخانه زردند بگل آدم بر شستند و بر پیمان زردند آسمان باران است  
 نتوانست کشیدند ترعه فال بنام من دیوانه زردند چون این عقد سعید بوقوع آمد زمره  
 از اهل علم و اجاب تنیدمتای نظم و نثر که زانیدند از آن جمله قصیده بر لایحه مولوی فیض الحسن فیض  
 سائز پوری سلمه الله تعالی است که در لطف بیانی و حسن معانی بر شعری عربی چه در اول است  
 بازار او بای زمان می ننگد و می نهد قصیده

ما ذی اوصل بعد عیش ناغم	ذ هبت به و مضی کسین صارم
بلکھا بسمع ما تقول به العدی	فتی و تجر کل صب هائم
منت فنت جلیها ولو انھا	منت علی مثل بوصل دائم
تقتل تشفینی و تشبه بالقی	نکت فتی من فیتة من هاشم
من سر قوم شمیم و شبایهم	عُرُوذ و کرم بنات مکارم
و انی صدیقهم بوجه مسفر	و مضی عدوهم با نف راغم
ورث الاکابر کا بر اعن کا بر	کرما الکرام فی آله من کارم
ولها معارج لا معارج فوقھا	ولها حی کسری و شیمه حاتم
یعنی لها شم الا نون و غرهم	ان یرقبون ائینها مراقب خادم

شمس اذا طلعت بوجه مشرق	برق اذا برزت بشعر باسمر
شمس وما شمس فضل من مبصر	برق وما برق فهل من شائم
لله عينا من رها جمره	من قاطن او ظاعن او قادم
من مثلها رغمت النوف عواذلي	من مثله عميت عيون لولائي
فهي التي فاقت اما جدقها	وهو الذي باهي عاذا شام
لله درهما وبارك فيهما	ما الا لانت عفر الظباء بحاسم
بلغ العلي من كان اهلا للعلی	وبقيت فيما كنت اسوءها ثم
اشكو الى الله الزمان وجدده	في كسر اجنحتي وتنفق ادمي
ما زال يهوي في كما يهوي لصبا	بحشيشه والظلم شيمه ظالم
حتى رما في حيث اصبح اهله	من بين مغتاب واخولا ثم
يرمونني ببطانة وشراسته	ولبس ما زعموا وما للزاعم
والله اعلم ما تركت خلاطهم	الا الامر لم يكن بملا ثم
ولغاظهم وجفا لهم وشقا قهم	ونفا قهم وكل شر قائم
كيف الحلاط وهمهم وانا انا	شتان بين بها ثم وانا سم
يا الهف صدري كظا كظا مهلكا	حتى تبين اني كالنا سم
اني اعيش ولا اعيش ومن يعش	عيشي يعش عيش الكئيب الواجم
لا هو رصفر فارغ كحروفه	شر البلاد وفيه شر بها ثم
د اذ بليت به فهل من دافع	شر منيت به فهل من عاصم

هكذا ه اين ابيات بلاغت سمانت بلا غظه در آمد به مولوي صاحب موصوف در باره طراز  
رياست باهوار مناسب نوشته شد ليکن قدم رنج باين ديار نفرمودند و با وجود اجمال  
لاهور هنوز نزلي آنجا بوده اند سلامه تعالى الحمد له تعالى که تقريبات اين عقد سيبديسي مکاره

و مناکیر ازین بلده بدر رفت و بسے سامان تقوی و طهارت در دیار و شهر بار میباشست  
 چنانکه ناظرین غیر مناظرین این معنی را نیکتر می شناسند و مردم بلا دور و دست بذریعہ اخبار  
 اخباری دریا بند و تابه ایشان وصلت شده تدریجاً مصالح عباد و انداد و فساد برست او  
 سپرده اند هر چند وی رضایان ماجرا نمیدهد و از تزلزل دوری خود ازین ابتلای ضروری میجوید چنانکه  
 له بالاحسنی و اذا اذقه حلاوة رضوانه الا سنی ایشان در زمره نسوان متصف باوصاف کثیره اند از آنکه  
 آنکه در لغت فارسی و عربی صارت متوسط دارند عبارت تنزیل که میربانی تکلف ترجمه می کنند  
 دیگر آنکه سالها سال پیش ازین کار و باریاست و اصدا را احکام بنات خود بدولت  
 کرده اند چنانکه احوال بهم می کنند دیگر آنکه در اصل طبیعت مظهر اند بر فعل حسانت و ترک منکرات  
 دیگر آنکه در صنایع زنان مثل دوختن لباس و بختن طعام و آنچه با اینها مانند میضاد دارند دیگر آنکه  
 مراعات حجاب شرعی همه امکان نصب العین می ماند و بالاتر از همه آنست که خوش عقیده رافع  
 امور شرکیده و بدعبیده و مروج توحید و احکام سنیه بنند و این چیزیست که زنان عربیست  
 اهل اسلام و از واج علمای اعلام همدران کوتاهی می کنند تا با میرات و رؤیایات چه رسد  
 و حکومتی و دیگر آنکه قدر شناس اهل کار و ارکان و ایمان ریاست اند با هر یک که معامله  
 بقدر عورت و حیثیت او می کنند دیگر آنکه در صلوات و احکام مراعات اقارب پیشقدم جماعه  
 نسوان بلکه جلوه روان اند و اقدام طبیعیات ایشان استغنائی ذاتی از حکومت و دولتست  
 قدر این همه ریاست کبری و دولت عظمی در چشم ایشان برابر خذف هم نمی نماید ما عند که  
 یبقد و ما عند الله باقی آری دنیا اگر چه هر با خد و آخرت خذف آن  
 خذف باقی بهتر ازین جوهر فانیست و لکن این صفتست بس عزیز الوجود که در نوع بنی آدم  
 حکم عقا و کمیاب و کبریت احمد دارد اری بزرگی بعقلست نه بسال و تو نگری بدلست نه بسال  
 و با جمله خصال حمیده و شاملی پسندیده ایشان پیش از حصاست و حقائق حسن نظم و نسق عمد  
 سعادت مند ایشان که عروس دهرست در تاج الاقبال تاریخ به پال جلوه فرمایا ششمین یکی

شامی در تجرید الشیطان بتقریب افاتہ المغان نوشته و من المحبة النافعة محبة الرحمة  
 و ما ملکت یمنین الرجل فانها معینة علی ما شرع الله له من التکسح و ملک الیمن و  
 فیہ اعفان الرجل نفسه و اهله فلا تطعم نفسه الی ما سواها من الخمر و  
 یغها فلا تطعم نفسها الی غیره و کما كانت المحبة بین الزوجین اتروا قوی  
 کان هذا المقصود اتروا کمل قال تعالی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ  
 وَجَعَلَ مِثْرًا لَكُمْ وَأَوْجَحًا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا وَقَالَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ  
 أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً وَفِي الصِّحِيحِ عَنْهُ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سَأَلَ مِنْ أَحِبِّ النَّاسِ إِلَيْكَ فَقَالَ عَائِشَةُ  
 أَنْتَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ذَلِكَ مَحَبَّةُ سَلْمَانَ بْنِ أَبِي جَبْرٍ وَحَبَّةُ شَرِيعَتِ شِعْرِ  
 رِضَا هِرَاقِي وَفِي الْقَلْبِ طَعْمُ بِالرَّيَابِ وَزِينَةُ أَحْمَدَ تَقَالِي كَفَنُ قَدِيرِ بْنِ  
 صَوِّعْتِيَّةٍ وَحَرَمُ مَنُوعِ مَسْتِ وَبِشِقْ صَوِّجِيَّةٍ كَمَا فِي إِخْلَاصِ دِينِ بَرَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
 سَتِ  
 غَيْرِ مَقْتُولِ نَظْمِ فِي اللَّهِ لَوْ لَا اللَّهُ سَعَّدَ عَبْدَهُ لَا يَبْقَى فِي قَلْبِهِ وَاللَّهُ بِالْعِبَادِ رَحِيمٌ  
 لَمَّا تَبَيَّنَتْ  
 الْإِيمَانُ يَوْمَ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ بِعَلَى هَذِهِ الْعِلَالِ فَلَا مَرَأَةَ عَظِيمٌ وَلَا طَاوِعَتَهُ  
 النَّفْسُ فِي تَرْكِ شَيْءٍ لَا يَبْقَى أَفَاءَةً نَارِ جَهَنَّمَ يَتَضَرَّمُ بِهِ وَلَا خَافَ يَوْمَ مَنْ مَقَامُ  
 إِلَهِهِ بِهِ عَلَيْهِ بِحُكْمِ الْقِسْطِ إِذْ لَيْسَ يَظْلَمُ بِهِ عَاقِبَةُ ابْنِ الْفَيْتَمِ جُزِي دُرَاغَةَ الْهَلْفَانِ  
 فَضَلِّي سَيْطَرُ زَوْمِ عَشِقِ مَرْدَانَ وَنِعْوَانِ حَرَمِ نَوَاشَةِ دَافَاتِ وَخَرَابِيهِ أَوْ دَرْدِينِ وَوَيْسِ  
 بَيَانِ نُوْدَةِ دَرِيَاةِ السَّائِلِ جَوَابِ سَوَالِي مُتَعَلِّقِ بَيْنِ مَقَامِ أَمَانِي زَوْمِ بِرَقِيَّةِ مِشِي أَيْنِ بَرَزَانِ  
 بِرَابِئِ طَلَبِ عِلْمِ دَرْمِشِينِي مَوْزُونِ طَبْعَانِ كَلِمَةِ بَطْرِيْقِ تَقْنِ طَبْعِ أَرْضِ مِمْ سَخْنِ مَوْزُونِ سَبْرِي  
 چنانچه چند اشعار آن او ان در تحائف النبلا است تحریر یافته مطبوع طبع سخنواران است اکنون که  
 از دیرباز مجموع مہبت در کار و بار علوم دینی و خدمت کتاب و سنت بسر میرود آن شغل نیامیسا  
 شد و اگر با کاتب بران آشنائی نبوده و کیف شعر قافیہ اندیشم و در این باره گویم من استخیر

سن و نغمه ما قبل شعر و لولا الشعوب العلماء یزری به لکنت الیوم ما شعری لبید  
 و لیکن مغذ لک اگر تحریر کی از اجاب در بعض اوقات می شود بی اختیار بکلم جملت هومی فطرت  
 صبا بت که از ازل در دمنده آمد و با غوام و له تمام و اد حرفی موزون از زبان خامه سچکد و ناله  
 و کشتی از تزلزل سربالای آورد درین نزدیکی هگی هست در سر آشت که خدمت آیتی یا حدیثی از کتاب  
 عزیز و سنت مطهره از دست سر انجام گیرد و این خدمت سبب مغفرت و عفو الهی گردد چه هیچ سعادتی  
 بالاتر از آن نیست که بنده بکار خداوند باشد و از همه برکنار شعر دل آرامی که داری دل در  
 بندید و اگر چشم از همه عالم فرو بندید نصیحت این عاجز با ولاد و اجاب نیز همین است که همان  
 صرف وقت خود در کتاب علوم دینییه و شغل ملکات شریعیه و انماک در دریافت مرصع  
 شاع از نامرضی او در احکام دین و دولت و احوال معاش و معا و نماینده و از هر نابا ایست  
 عقیده و عمل و قول و فعل بر اصل بعیده بگریزند زیرا که دنیای فاسد روزی چند است و آخر کار  
 با خداوند خشک آنکس که معاد را بر معاش برگزید و آخری را بر اولی اختیار کرد **الله = رالقاائل**  
**نزلنا همننا ثم ارتحلنا = کذا الدنیا نزول و ارتحال = یظن المرء فی الدنیا خلق**  
**خلو = الموء فی الدنیا محال = دولت دنیا و چشم و خدم او اعتبار را نشاید و نعیم آخرت و**  
**بقای او بزوال نیاید پس سعادت مند کسی است که از ابرین ترجیح دهد و این را بران نگزیند و در پیش**  
**دنیوی که آنرا عقل معاش گویند بر مصروفیت شان نشانی از جهل است و عرصه توقف در دنیا امر**  
**بے اعتبار است و درستی ظاهری که آنرا غرور دولت و جوانی می خوانند پر منتهما گشتن شود**  
**ارباب طبع حیوانی است و نفوس عالیه انسانی را از ان عارست و کم روزی این جهان که از ان**  
**افلاس می نامند عمل التفات نیست که اینجا چه قدر ماندن است و زبردستی این عالم که آنرا**  
**قوت و زوری گویند جای بسامات نیست که مال کار مردن است بهر حال هستی بی ثبات**  
**این همه ممکنات که موجودات اعتباریه و کائنات فرضیه اند وجود اضافی است و هومی پیش نیست**  
**بزمی که دران مردم ناموافق جمع باشند چون رزم است و رزمی که دران دوستان صادق**



فراهم آیند گویند که در کلماتی که به جهت و یگانگی بیان آید نغمات است و نغماتی که بوسه تکلف و  
 دومی در آفات است و حیاتی که دل را برین اندر ترازعات است و معانی که با ایمان بسوی حقیقت  
 را نذر ترازعات درین محل حوادث این محال است که مدام جبر و ملائمت بطور نیاید و با کمال  
 متنازعات روز نماید که این معانی سنت الهی است که ذات او جامع جمیع اسما و صفات است و نه  
 در خود و حال انسانی است که حقیقت او ظاهر تجلیات و محل کون و فساد است نظم بسیار  
 بدست حق عنان خود را در ابد از روش بسته بارگران خود را با ای خیر از حقیقت صورت خویش پنهان نماید  
 چیستان خود را با کجا مرد باهوشی که خود را که حقیقت الامر نماید و دیگران را هم گوید و گوید که آدم صاحب  
 گوشه که سخن راست استماع نماید و خود هم جاوه فهم گوید زمانه سازی که کار روانی مردمان و ابندی  
 زمان بر آنست بر حقیقت همان گرانی می کند و بهر پر دازی که نشود و نمای یاران از آنست از  
 صحنی و لایق می آید حیف نه از حیف که دینداری و دنیا داری هر دو متعلق بمناط او نشاست پس حق تعالی  
 در حق گوئی کجا فرض کند احوال دلمای با یک میان همیشه خواب است و گشت چو بدین این کا و طبعان  
 در آمدن شاداب تحقیقان در انکشاف حقیقت ناچار اند که بی قصد برایشان حقائق الامور را بیجا کار  
 چنانچه بینایان در دین هر چه پیش آید مجبوری باشند و خواهی نخواهی می بینند و مقصدان در  
 اجتناب صورت بی اختیار اند که به تکلف پرده کوری بر روی انحصاری افتد چنانچه ما بینایان در  
 ندیدن آنچه پیش آید معدوم می شوند و جادو جادو بقیاس می نشینند هل یستوی الایمنی و الصبر  
 اختیاری که ما دریم تنگ بی اختیار است و کار و باری که بار داده خود را می آید همه بناچار است  
 نشانه و کین با هر گز شعور بخودی خویش است که جز در همین نیست و مبدی سبکی و تکلیف در مزاج  
 بشر طبع تو هم اندیش است که غیر از تصور قسم نه یا لله العجب از ولی الاطالع که من دارم تا در  
 عقل معاش و معاد است و زلفی که مفید ظاهر و باطن گرد و بل می آید خسته ایم اینجا چنانچه بعضی  
 بصفت ربوبیت خویش با این هیچ چیزی پرورش می کند غالب که آنجا هم سرش بر رحمت  
 عالمه خود بخشد و از گناه بی نهایت من عفو کند نظم یارب جانم که جلد رحمت ز ابرو

بارب جانی که جمله هست زاید نه یارب جسدی که کار طاعت آید نه یارب عملی که با تو نزدیک  
 کند نه یارب علمی که جز تو اوم نماید نه چون زاهد ریاضیه همه طاعت و عبادت برای نمود  
 خلق می نماید یعنی در نتیجه آن بالعکس بطوری آید پس نمازش نماز معکوس باشد و حاصل دعا  
 و دست افشوس **سه** اگر حسن معاد خواهی و حسن معاش نه بر مرضی حق بجان و دل راضی  
 باش نه سودی نکند تصنع و ساختگی نه بیساخته باش و هیچ خود استراش نه هر چند ما از روزگاری  
 پیدا شده ایم از همان روز بیخام اجل رسیدیم یا میسر شد لیکن امکان که بدایت موسم پیری است  
 و عمر فانی و حیات مستقار قدم در مرحله عشره خاسم نهاده خود موت بهرم در و جاری شود  
 امیدواری از حضرت باری آست که دوام مشاهده خود عنایت فرماید تا حاصل زندگی است  
 آید و بعد مردن نجات و مغفرت و عفو و نماید این نفس شکسته و خاطر الم بته و جان شمشیده  
 و دل اندوه آرمیده در کونین بیاساید و ز حیوان مشتغل بچو انیت فاضلت از انسان غافل است  
 که او احساب و کتابی و سوال و جوابی در پیش نیست و این را چه ایجاد چه آنچه عجب خطا و صواب  
 و عتاب و خطابی رو بکار است که برات از عهده آن جو بفضول حق بیانه و تعالی ممکن نیست  
 کلان سالی هم یک مرتبه صاحب کمالی است که درین هنگام بالضرورت قوای حیوانیه ناتوان  
 می گردند و بر قدر استعداد لطائف انسانیه توانمی شوند و از اینجا است که تعظیم و توقیر پیران بر  
 جوانان لازم افتاده عقده های که بر پیران حل گشته هنوز از جوانان در حساب اند چه نمیدان  
 چیزی تقلید و قیاس چیزی دیگرست و چه چشم دیدن دیگر و چنانکه از نمیدان تا دیدن تفاوتی است  
 همچنان از دیدن تار سیدن فرقی باشد حق تعالی خاتم ما با خیر گرداند و با ایمان و صدق یقین  
 طالب گور رساند این فرزندان که از طرف خالق کل و مادی سبل با عنایت شده اند  
 امیدوارم که دست سعادت جبلت و طبیعت طینت دامن ایشان فرو گیرد و حافظ حقیقه ایشان  
 در دین و دنیا و حیات و بعد حیات من مهمل فرنگدارد و تو اوصی من در باره اینها بصبر و شکیبایی و  
 محبت و دلسوزی بخلق خدا و تحمل بر جفا و رضا بقضا بجل اجابت رسد و العَصْرَ اِنَّ الْاِنْسَانَ

لَفِي حُسْنِ إِسْلَامٍ لَّيِّنَ أَصْنُوقِ أَوْ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَقِ اصْوَالِيحُوقِ وَتَقِ اصْوَالِيحُوقِ  
 يَا صَبْرِي ۝ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ  
 يَدْحَكُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ وَإِنَّ حَدِيثَ مُسَلِّمٍ بِأَوْلِيَّتِهِ بَارِسِيدهُ اسْتَفْرَدَانِ كَارِكَارِ دِيَا  
 كُدْرُونِيَا مَوَاشِ اِشَانِ بَقْدَرِ حَاجَتِ بَلَكُ زَا مِدْرَانِ بِحُضْرِ نَضَلِ وَكُرْمِ نَمِ حَقِيقِ كَجِدْ نَعْمَتِ اَوْ  
 كَفْرَانِ حَتَّ سَتِ بُوْدَه اسْتِ وَاَزَا سَابِ عِلْمِ وَاَقِيْنِ وَاَوَادِ هَا يَتِ وَاَتَسَكِ بَكْتَابِ وَاَسْتِ  
 رَسُوْلِ اَمِيْنِ صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَاَلَدِ وَاَسْلَمَ كِتَابُهَا نَبَسِ نَفِيْسِ كَمَثَلِ اَنْ بَصْرَتِ عَمْرُو زَكْرِيَّا كَثِيْرَتَرَانِ يَاتِ  
 دِرْخَانِ مَوْجُوْدِ سِتِ حَيْفِ بَاشَدِ كَجَزْ عِلْمِ نَافِعِ وَاَعْمَلِ صَالِحِ بِاَخْلَاصِ نِيَّتِ وَاَجَابَتِ اَزْ صَاحِبِي وَا  
 بَرَعَتِ خِيَالِي بِخَاطِرَتَا مِيكَرُوْدِ وَاَقَلْبِ اذْ وَاَرَلِيْلِ دِنَهَارِيَا صِحْتِ اَشْرَارِ وَاَسَاقِ وَاَفْجَارِ شَارَا اذْ  
 بِيْرُوْعِيَّتِ اَصْلِ وَاَفْرَعِ وَاَزَا مِيْتِ لَعْنَتِ وَاَسْبِ نَفْرَا سَتِ كَمَا رَا لِيْدهُ عَرَبِ وَاَعْمِ نَزْدِيْكَ مِي سَاوَرِ  
 پَسِ سَهَابِ وَاَحْفَظْ اَنْ هَمَا اَلْمَنْ كَشَشِ وَاَكُوْشَشِ نَمَا يِيْدِ اَمْرُو زَا اَكْرِيْمِ عَمْرُو شَا مَحَلِ اَيْنِ خَطَابِ وَاَكْتَابِ  
 نِيْسَتِ اَمَا فَرَا اَكْرَمِ اَهْقِ شُوْبِيْرِ وَاَبْعَقْلِ وَاَبُوْشِ سَوَاقِ كَرُوْبِيَا اَيْنِ حُرُوْفِ يَسِيْرَهُ رَا اَلْكَارِ كَارِيْنْدِ شُوْبِيْدِ  
 حَيَاتِ نَفْتَارِ اَكْرُوْزِيْ چِنْدِ بِيْشِ نِيْسَتِ بَا سِنِ وَاَعَا فِيْتِ وَاَسَلَامَتِ اَزْ اَفَا تِ بِيْرُ كَنِيْدِ وَاَبُوْلُوْ  
 عِلْمِ فَاقِيْنِ بَرَا قَرَانِ شُوْبِيْدِ وَاَسَا فَا اَلْهَيْ اَلْمِ وَاَيَا نَا اَلْكَرْمَلِ حَاصِلِ شُوْمُوْرِ وَاَجْمَعِ مَمْلَكَتِ وَاَتَوَقَّهِيْرَهُ اَفَا تِ  
 وَاَتَجَانَسْ كَرُوْبِ اَلْعَمِ اَزْ رُوْيِ وَاَلِ پِيْرَا اَنْ سَتِ كَرَا اِشَانِ اَزْ اَمَلِ اَجِ عِلْمِ اَزْ عِلْمِ كِتَابِ عَزِيْزِ وَاَسْتِ طَرُوْهُ وَاَعْمَالِ  
 خِيْرِ وَاَصْلَاحِ وَاَفْلَاحِ وَاَبْرَا يَتِ وَاَبْجَحِ بَرَسَانِي وَاَزْ مَكَارِهِ دُنْيَا وَاَهْلِ وَاَبْرَا اَنْ دَاكْرِ وَاَسَدَا ي وَاَبْرَا اَنْ  
 كَرْمِيْنِ سَا زِي وَاَبْجَا كَرْمُوْرَا اَزْ اَزْ اَهْوَالِ اَيْنِ نَبِيْجِي سَلُوْ مَوَاقِعِ رُوْيِ اَمُوْنِ وَاَسْتِ وَاَحْفَظْ اَلطَّافِ بِيْ نَهَا يَتِ  
 وَاَحْرَمِ بِيْغَا يَتِ خُوْرَسَا نَهُ اَبْجَحَانِ مَارَا وَاَخَافِ بَلَكَا اَجَابِ خُصُوْصَا اَسَا تُوْدِ وَاَسَا اَنْ وَاَبْرَا اَنْ وَاَبْرَا اَنْ  
 مَوْسُوْنِيْنِ اَزْ اَقَارِبِ وَاَبْجَانِبِ دَرِ مَوَاقِفِ اَخْرَجْتِ اَزْ خَافِ وَاَعْقَبِيْ وَاَصَابِيْ وَاَبْرَا اَنْ وَاَحْفَظْ وَاَسْتِ بِمَقَا صِدِ  
 غَفْرَانِ وَاَصَاعِدِ وَاَعُوْذِ وَاَبْرَا اَنْ بَرَسَانِي اَللّهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْاَمْرِ كُلِّهِ اَوْ اَجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ الْمُنْذَرِيْنَ  
 وَاَعْدَابِ الْاٰخِرَةِ سَطْمُ لِكِ الْحَمْدِ كَرْمِ كَرَبَةِ قَدْ كَشَفْتَهَا بِ بِنُوْرِمِنِ اللطيفِ الخفي فمجلت  
 لك الحمد فاكشف كربة الحشنان ۝ حجت ۝ بنو من الغفران والرحمة التي

میر نور الحسن خان سلمه الله تعالی

فرزند کمان من است خطاب میری و دخانی از طرف نواب شایه جهان بیگم صاحبه والیه عالییه ریاست بهوپال دار و رئیس مغلطه اوراتیول دوازده هزار روپیه سال بخشیده اند و در تقریب جشن تاج محل خطاب فرزند و حید رضی الله و نظام الملک بهادر با خلعت فیل و اسب و پاکلی و خنجر و قطع بست و چهار هزار روپیه تجویز فرموده درین سال انشاء الله تعالی این مراتب از قوه بفعال خواهد سال ولادتش ۱۲۸۴ هجری است روز چهارشنبه ۲۱ حجب وقت صبح صادق در ۱۲۹۸ هجری طوی نیکوی او بخانه میر حید علی ساکن موضع جیتی سادات مضاف فتح پور ضلع الہ آباد اتفاق افتاد نامش محترمت النسا بیگم است کابین او پنجاه هزار روپیه بود جمعی از اعیان ریاست درین شادی از آبادی از بهوپال تا آنجا فرستند از آنجا مولوی شیخ محمد صاحب بن حافظ عبدالعزیز صاحب لصله ساکن جمیلی شهر قاضی حال بهوپال با این قافله همراه بودند مولوی عبدالسلام مرحوم خطبه نکاح خوانند عقد بموجب سند مطهره بوقوع آمدنی احوال او را یک دختر است موسوم بزینت جهان بیگم این نام او را عظیمه رئیس مغلطه است دیگر فرزند است سید ابوالحسن خان نام دارد ولادت دختر نوم غضبیه بنوخت ن ساعت روز سبت و نهم ربیع الاول ۱۲۹۹ هجری بوده ولادت فرزند ۲۳ شعبان ۱۳۰۰ هجری قمری اتفاق افتاد حق تعالی در عمر و علم و دولت ایشان برکت نمایان ارزانے دارد

صفیه جهان بیگم سلمه الله تعالی

دختر این ذرّه بمقدارست ۲۷ ربیع الاول روز شنبه وقت نیم شب در ۱۲۸۴ هجری متولد شد عقد او با سید عبدالحی بن سید عبدالزاق بن سید فتح علی ساکن کره یا ساکن منده و ابوده کابین بمقدار دو لک روپیه است این عقد هم ربیع الثانی ۱۲۸۴ هجری اتفاق افتاد از طرف حیدرآباد سید تجاری الاصل است و از طرف پدر حیدر علی بن سید رئیس مغلطه عزیزه مذکورہ را تیول بخشید از روپیه سال و شوی اورا تیول سه هزار روپیه سال بخشیده اند و خطاب محتمت سازد و له

میر حیدر علی بن سید  
م داد علی بن سید نجف علی بن سید  
سین علی بن سید سید اکرم علی بن سید  
چون بن سید سید راجون سید قائم  
بن سید فتح بن سید میران شاه  
بن سید قائم بن سید سید محمد بن سید  
عابد بن سید ابوبکر بن سید محمد بن سید  
نور بن سید زبیر بن سید محمد بن سید  
سید حسن زبیر بن سید ابوالفتح بن سید  
سید محمد بن سید سید محمد بن سید  
این سید زبیر بن سید بن سید محمد بن سید  
بن امام حسین بن سید محمد بن سید محمد بن سید  
عینت بن سید محمد بن سید محمد بن سید  
دلم سید قائم را سید  
بودند سیدان شاه مورث اهل  
سارات می تو شاه مورث اهل  
ایشان در خیابان ایضا مذکور است  
درین بنام است و نام ام مورث اهل  
او لگامی فیض یازده است  
از نام و رقم سلطان محمد الدین بخش  
در هندوستان آمدند ۱۲۸۴ هجری

میر عبدالحی خان نواخت در تقریب جشن تاج محل عزیزه و شوی او را خلعت و اسبانه اقطاع مرصفا  
 خواهن بخشید اورا سه ولد است اشرف جهان بیگم و لادش ۲۴ - حرم شب چهارشنبه ۲۹ بوده دیگر سید قری  
 و وی بنواخت یک نیم ساعت روزیوم سه شنبه بیگم بیج الاول ۱۳ هجری بوجود آمد  
 سوم سید مصطفی و وی شب جمعه نیم شب ۱۵ - بیج الاول ۱۳ هجری متولد شده نام تاریخی او غلام مصطفی  
 و میر معظم است بارک الله فیهم

میر علی حسن خان سلمه الله تعالی

ولادت او در ۱۲۴۳ هجری روداده وی نیز مخاطب بمیری و خانی است و ثانیاً بجناب  
 فرزند سید صفی الدوله حاتم الملک بها در نظرت رشیه معظله امتیاز دیگر بدست آورده در بیج  
 وجود اعزاز خلعت و تیول و جزآن مہمان برادر کلان خود دست اہل خانہ او عشرت الدنیاکیم  
 خواہر خردا پنجاہ ناخ بزرگ او باشد در سال و ماہ واحد ہر دو عقد در یک روز بصفت مذکورہ بالا  
 بوقوع آمدہ و مہر پنجزار روپیہ متعین شدہ دختر وی در دو سوم بزنوب جہان بیگم نام تاریخی او  
 یکے صغری دیگر غنیمت پیکر است تنبیہ در تقاریب این ہر سہ اعاس ز بسیار و صاف بنیاش  
 مبدول شدہ طوی عزیزہ را ریشہ معظہ متکفل بود نہ یک گک روپیہ در آن صرف شدہ و در  
 طوی ہر دو عزیز ہم انجمنی بالیت بر روی کا آوردند فرزندین این اعوہ در ہویال باعروسان  
 خود ہنگی سپاہ ریاست با ما ہے مراتب دیگر سامان جلوس تاجا نگیز آباد استقبال کرد حق بقا  
 در عمار و اوقات و احوال ایشان و ابنا ایشان برکت بخشند و ما ذلک علی اللہ بعزیز

سید ابوالحسن خان

فرزند میر نور الحسن خان ست نایخ ولادتش زیر تاج ہر پدرش گذشتہ وی ہنوز  
 ولید رضیع است و از خواہر خود زینت جہان بیگم خرد ترا میدوارم کہ این مولود  
 مسعود چرخ کاشانہ خویش و مصباح زودمان سنت کیش خود گرد و دواز عمر و حمل و  
 دولت بہرہ کافے رہا یہ ہذا اسخوما رد نا ذکرا فی ہذا المختصر والسبح لله اولوا و اخوا

نقشه تواریخ وقایع مختلفه مندرجه کتاب هذا

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مدفن	سنه تقویب
۱	ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم	دو قنیه دوم	مکه معظمه	روز دوشنبه	مدینه طیبه	
			زادگاه او	دوم یازدهم		
			شرفا	بیح الاول		
				سال هـ		
۲	ابو تراب علی بن ابی طالب علیه السلام	در کده درون خانه کعبه روز جمعه سیزدهم چوب بعد سی سال از عام الفیل	==	بست و یکم ششم رمضان شب شنبه ۲۰	بخلف شرف	
۳	ام محمد فاطمه زهرا بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رضی الله عنهما	در کده بسال سی و پنجم از واقعه فیل یا چهل و یکم	==	شب شنبه سوم رمضان بعد شش ماه از وفات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بقول اصح	مدینه طیبه	تکلیف در ششم رمضان سال دوم از هجرت بعد مراجمت از بدر یا در ماه صفر یا در اوائل محرم یا در جیب و بنا در راه دیگر بعد از وفات بر در مشوال سه اتفاقا

نمبر	نام	سنة ولادت	وطن	سنة وفات	مدفن	تقریب
۴	ابو محمد اسد اسدین علیہ السلام	در مدینہ طیبہ روز شنبه پنجم شعبان سنة هجری ۱۰ حل شش ماه	مدینہ طیبہ	شهادت دوم موم روز جمعه سنة هجری ۱۱	کر بلا	
۵	ابو محمد امام زین العابدین علیه السلام	در مدینہ یسکینه پنجم شعبان روز پنجم شنبه هجری ۳۳	مدینہ منوره	روز شنبه و اولم موم یا بیستم موم ۹۵ یا سنة هجری ۹۴	بقع غر قدر قبر امام حسن علیه السلام	
۶	امام باقر علیه السلام	در مدینہ طیبہ روز شنبه ۳ صفر ۵۰ هجری	"	در حمیر شهر ربیع الاول سنة ۱۱۳ یادر ۲۳ صفر ۱۱۴ یا ۱۱۵	بقع غر قدر قبه ابن بیت	
۷	امام جعفر صادق علیه السلام	سنة هجری ۱۱ روز شنبه قبل طلوع شمس هشتم رمضان سنة هجری ۱۱	"	شوال ۱۱۴ هجری در مدینه	"	
۸	امام موسی کاظم	در مدینہ طیبہ	"	۲۵ ربیع	بغداد در نقاب	

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مدفن	تقریب
	علیه السلام	روز سه شنبه قبل طلوع فجر ۲۹ سنه یا سنه ۲۰ هجری	==	۱۱۳ سنه یا سنه در بغداد	شونیزیه بیرون قبه	
۹	ابو الحسن امام علی رضا علیه السلام	در مدینه طیبه روز جمعه ۲۵ یا ۲۶ شوال یا ۲۸ شوال یا ۲۹ شوال سنه ۱۵۱	==	بشتر طوس روز آخر از صفر سنه ۲۰ یا به نیم فروردین یا سیزدهم زی القعدة سنه هجری	طوس متصل قبر رشید	
۱۰	ابو جعفر امام محمد جواد علیه السلام	روز سه شنبه پنجم رمضان یا نصف رمضان سنه ۱۹۵ هجری	==	روز سه شنبه پنجم ذیحجه سنه یا سنه در بغداد	بغداد نزد جد خود	
۱۱	ابو الحسن امام علی بادکوبه علیه السلام	در مدینه روز یکشنبه ۱۲ رجب یا روز عرفه سنه چهار یا سیزده دو صد	مدینه طیبه	دو شنبه ۲۵ جمادی الاخره یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۳ رجب سنه ۲۵۲	سمرقند	
۱۲	ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام	در مدینه روز پنجم یا ششم سنه یا ۲۳ یا ۲۴	==	روز جمعه یا چهارشنبه	متصل قبر پدر	



نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مرفن	تقریب
		۶ - شہر ربیع الاول یا ربیع الآخر ۲۳۲ یا ۲۵۵ ہجری	۶	۸ - ربیع الاول یا جمادی الاول ۲۵۵ ہجری		
۱۳	محمد مصبی علیہ السلام	۲۵۵	مدینہ طیبہ	غیبت او نزوشیعہ بسراب سمرن رای در ۲۶۲		
۱۴	جعفر زکے بن علی نقی بن محمد تقی					
۱۵	سید السادات علی اشقر بن جعفر زکے					
۱۶	سید عبدالمدین علی اشقر					
۱۷	سید محمد بن سید عبدالمد				بغداد مقابر قریش	
۱۸	سید احمد بن سید محمد					
۱۹	سید محمد بن سید احمد					

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	بدن	تقریباً
۲۰	سید جعفر بن سید محمد					
۲۱	سید علی موبدین سید جعفر					
۲۲	سید جلال اعظم بن سید علی موبدین				۱۲	
۲۳	سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گلبرخ					
۲۴	سید ابو عبد اللہ جلال الدین قلی عالم بن سید احمد کبیر	شب برات سنه		دسمبر ذی الحجہ ۱۶۶۵		
۲۵	سید ناصر الدین محمود بن سید جلال الدین					
۲۶	سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود					
۲۷	سید رکن الدین ابو الفتح بن سید حامد کبیر					

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	دین	تقریب
۲۸	سید جمال ثالث بن سید کریم الدین		قنوج	سایر تقریباً ۱۲۰۰ تجدید تقریباً ۱۲۰۰	قنوج	
۲۹	سید راجہ شمیم بن سید جمال ثالث				//	
۳۰	سید جمال ربیع بن سید راجہ				//	
۳۱	سید تاج الدین بن سید جمال ربیع				//	
۳۲	سید کبیر بن تاج الدین				//	
۳۳	سید علی اصغر بن سید کبیر				//	
۳۴	سید لطف علی بن سید علی اصغر عزت سید اجی				//	
۳۵	سید عزیز الد بن سید لطف علی				جمید آباد	
۳۶	سید لطف الد بن سید عزیز الد				جمید آباد	
۳۷	سید اولاد علی خان				جمید آباد	۱۲۱۹ تقریباً

تقریب	مدفن	سنه وفات	وطن	سنه ولادت	نام	نمبر
					انور جنگ بہادر بن سید لطف اللہ	
	قنوج	روز پنجشنبہ ۱۲۵۳ھ	قنوج	سنہ ۱۲ ہجری	سید اولاد حسن بن نواب سید اولاد علی خان انور جنگ مرحوم	۳۷
				در بریلی نوزدیم جمادی الاولیٰ سنہ ۱۲۴۸ ہجری	صدیق حسن بن سید اولاد حسن مرحوم	۳۸
۱۳ - رجب ۱۲۷۱ھ					سفر بہوپال	
غزہ رمضان سنہ ۱۲۷۱ ہجری					ملازمت ریات بہوپال	
۲۵ شعبان سنہ ۱۲۷۷ھ					تکلیح اول	
				روز چہارشنبہ وقت صبح صادق بست و یکم رجب ۱۲۷۸ھ	سید نور حسن خان ابوالخیر وقت صبح صادق بست و یکم رجب ۱۲۷۸ھ	۳۹
				روز شنبہ وقت نیم شب ۲۷ - ربیع الاول سنہ ۱۲۸۰ھ	صفیہ بیگم	۴۰
				۴ - ربیع الثانی سنہ ۱۲۸۰ھ	سید علی حسن خان ابوالنصر	۴۱

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مدفن	تقریب
	نعمت سید نور الحسن خان					۲۵ - شوال ۱۲۸۳ هجری روز یکشنبہ بعد عصر
	نعمت سید علی حسن خان					ہشتم ذیقعدہ ۱۲۸۳ھ روز جمعہ بعد عصر
	بسم اللہ سید نور الحسن خان					۱۳ اذیحہ ۱۲۸۳ھ روز جمعہ
	انتقال والدہ عاجدہ غفرلہا			روز دوشنبہ وقت یکپا شب ۲ محرم ۱۲۸۵ هجری شد		
	انتقال خواہر کلان			۲۷ ربیع الاول ۱۲۸۵ھ		
	انتقال خواہر اوسط			یکم شوال ۱۲۸۵ ہجری		
	روانگی بی بی					۲۷ شعبان ۱۲۸۵ھ
	ختم قرآن سید نور الحسن خان					۱۵ ربیع الاول ۱۲۸۵ھ
	تیر و پیری خود					سوم شعبان ۱۲۸۶ھ
	بسم اللہ سید علی حسن خان					بر محل سرکار ۱۲۸۶ هجری

صبح آن در تصویر آن در سال ۱۲۸۳ هجری بمبار در مدفن آن شد

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مدفن	تقریب
	نیابت دوم					۱۲۹۶ هجری
	کلح ثانی					۱۲۹۶ هجری
	عقد صفیہ بیگم					۴ بیع الثانی ۱۲۹۵ روز دوشنبه بعد عصر و مولوی عبد القیوم صاحب مرحوم خطبہ خوانند
	اشرف جهان بیگم بنت صفیہ بیگم	۲۴ محرم ۱۲۹۶				۱۲۹۸ هجری
	کلح سید نور الحسن خان و سید حسنین					۱۲۹۸ هجری
	سید قاضی ابن صفیہ بیگم	شنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۲۹۹ هـ				
	زینب جهان بیگم بنت سید نور الحسن خان	۲۹ ربیع الاول ۱۲۹۹ هجری				
	سید طفی ابن صفیہ بیگم	۱۵ ربیع الاول ۱۲۹۹				
	زینب جهان بیگم بنت سید علی حسنین	۱۶ ربیع الاول ۱۳۰۰ هـ				
	سید ابوالحسن ابن سید نور الحسن خان	۲۳ شعبان ۱۳۰۰ هـ				

خانه طبع نخبه فکر و قادر بن نقاد مولوی حکیم اعظم حسین دیوبندی سلمه الله تعالی

یکانه جهان آفرین را سپاسی که نعمت بر نعمت افزاید میگردیم که جانهما جز بیادش نتوان آسود  
 و جبینها جز بجالش نتوان فرسود و برگزیده رحمته للعالمین را درودی که هم آمل و صحابشر  
 را در گریه ندهد آید میفرستیم که دانش جز بدیش ننگد آید و کاری جز بکیشش نیکشاید اما بعد  
 حق آگمان را مژده حقیقت آنگاه بی و بار یک میان را اصلی را روشن نگاهی که نامه نامی  
 و حقیقه سامی موسوم بالفرض النامی من الاصل السامی که از حقیقت اصول فروغ  
 پاکیزه گوهران دوده سیادت پرده کشاست و نقابت ذات عترت آیات دوازده  
 ائمه فرخ تبار و اولاد اجداد ایشان را آئینه صورت نماست بارشاد افاضت بنیاد الهوت  
 عالی حضرت و الاهیست فرخنده ذات پندیده صفات عدالت منش هدایت روش  
 وارث انبیا جانشین اصفا خلافت اثبات آفادت میراث نیکو سیرت روشن سیرت  
 آرزوی مردان هنر فروش آبروی پاکان سعادت کوش همایون خطاب نجسته القاب  
 و الاجاه امیر الملک جناب نواب سید محمد صدیق حسن خان بهادر زاده  
 المجد و القاهر که اندرین نامه نوشگافانه از تحقیق النساب ستمند در میان می نهند و هر کس را  
 از اسلاف خویشترن که برومند شاخهای گلستان نقوی و گرانها که بای عمان مرقوم  
 بوده اند نشان میدهد درین زمانه سعادت زای سیرت افزای حکمرانی مملکت آرای  
 عالی هم سعادت پیرای کسری چشم ز بهنهای طریقه سلطنت رانی روشن سواد صحیفه جهان  
 بقیس سلیمان جمال نوشایه سکندر شمال کشور کشای رعیت پناه دانش لوای دولت  
 شوکت شعار دیانت و ثار صعولت آثار نصرت کردار نقابت پیوند سیادت تو اوج جناب  
 نواب شاه جهان بیگم کرون آف انڈیا رئیس دلاور اعظم طبقه اعلی ستاره  
 و رئیس بھوپال ادا ممالک بالعرض و الاقبال بتصحیح علامه بزرگی اثر عالی نظر نوشگافانه

مضمومات مغرب الای معلومات حائز ملکات بید ابو الحسن سید ذوالفقار احمد  
 حماد المدالاحد و دیگر فضیلت پناه متعلق آگاه ایزد شناس معارف سامان حاج محمد  
 عبدالحق کابلی ایده المدالولی و کتابت شکر فی طراز ندرت پرداز محمد عبدالحق  
 لکنوی سلمه المدالقوی با وارت کاروان امانت نشان مولوی محمد بدیع الزمان  
 اعانه المنان رونق افزای طبع ثانی گردید و آگاه درونان حقیقت طلب را بر پایه  
 حصول آمال و آمانی

تاریخ ختم طبع اول رساله الفزع النامی من الاصل السامی از حافظ حاج  
 شمشیر گارد غالب بلوی ملازم رهیت بهو پال سلمه المدالولی

نگ ریز زخمت نمدان کسیت	گلوای دل این شور و کان کسیت
بشو چین کم دلی حسته اند	بزنمیکه مار ابدل بسته اند
برامنی دل زختم پر در و ما	نمک دار و آهنگ پر در و ما
ز سه زخمه تار آواز مایه	خنی کوک فراسه ساز ما
که از دل به لب برد تجاله را	طراز عجب بسته نام را
که آواسی من دلربانی مست	عجب معنی در نوای مست
کز ان جوششی آدم در خروش	درون دل ما که افکند جوش
خوش آبنگ آوازی کسیت	نوازی یکتا سنی کسیت
کز و دلبر عالمی صد نواست	النوا ساز من از کجاست
فلاطون صد رخنون نام کسیت	فلاطون بیک رخنون شایست
ز نیر و س کلک هند او ندرت	مگر آنچه عالم از او پر صد است
فلک رتبه نواب جم جا و ما	بعسنی کشایند او ما



نوازش زستان خلقش گشت  
 اگر با چو من گاه دل خوش کند  
 سخنور چه شوخی و شنگی کند  
 مگر سخت بو پالیان یاد دست  
 بزرگ است صاحب نگین تریتم  
 همان را که ان تا که ان گشته ام  
 ندیدم چو او نامور دیگر  
 چه گویم چه جاد و عیان میکند  
 به بیخانه فضل و دانشوری  
 سخن گفتگویش فزاید بهوش  
 اگر رخصت می کشیدین دهر  
 چراغ سخن تاب را فروخت است  
 اگر معطر سخن گل گسند  
 همان وجد که دانه هموزیاد  
 نویدی به بلبل گوید ز باغ  
 معانی بگوش نماید بحمال  
 عجب سخنردی طرفه دانشوریت  
 نوشت است در علم دین چه کتاب  
 اگر از حد نامهای آید  
 ولی بسکه شوقش فزایش کند  
 ز تفسیر قرآن چو قانع نشست

گل دوستش ادبش ببلبل  
 نفس در خم و پنج پریش زنده  
 بنام سخن بجهت تنگی کند  
 که سید درین حاکمیت صورت  
 گرامی بدنیادین نیز هم  
 بهر گوشت و طوف بگذشته ام  
 نه اقبال مندی نه دانشور  
 بهر جا که معنی بیان میکند  
 خم آسایش کند ساغر  
 بگردم هر حضرت میفروش  
 شرابش دماغ رسیدن به  
 دلم را به پردانگی سوخت است  
 بشاخ سخن یا سمن اشکف  
 ز سه نعمت منیر امیر او  
 به پروا گان میرساند چراغ  
 بود بسکه مشعل فزود خیال  
 کش از پیش هر نقطه دفتریت  
 سر آسمان بهی آفتاب  
 نویسد کتاب در آرد ضمیر  
 بدیگر منظم اگر ایش کند  
 چه زیبا نسب نامه نقش است

<p>که یور در آمد به گلشن گرمی نسب میرساند آب حیات که گر روز و بسته هر شب است که هر لفظ او آمده لغت خیز که هر حرف میخانه میخود است شکر فی زمین مضامین او است که زمین گوید بنوشت این نامه را نسب برد خود را به خیر بشر کسی کین نسبت دارد عالم از او است زهی بخت چشم تماشا او سیاق نسب نامه نقشن است ۹۱ ۱۲ هـ</p>	<p>چه نیروی کلک است گرمی معانی بظلمات لفظ از صفات نظیر در نشانیش مطلب است خود از کیست این معنی نکته نیز نشانه ساقی گرمی کیست عجب طرقلی وقف تضمین او است هزار آفرین مرچین خامه را درواز بزرگان اهل هنر چو از سیدی هست کادم از او است کسی را که چشم است بنیای او چه خوش مصرع سال تاریخ است</p>
--	--

ایضا تاریخ طبع اول از مولوی حافظ محمد نور الدین نور مرحوم و معفور

<p>درین قطره شوری ز دریاست ولی قره العین نیسان بود ز خورشید دار درخ آید رنگ کینی قطره گر جمع دریا شود صفت هست زائینه داران ذات مر این نورم از آفتاب بود بیاب سلوه ماه کامل بسین رسد فیض خورشید ز دیک دور</p>	<p>ندانم که دل در تنای کیست گهر گر چه در قعر عسمان بود بود گر چه یاقوت در خار سنگ ز پرگندگی نشتر اجسزا شود عیانست انوار ذات از صفات مرا بهم که در جلوه تاسی بود بان آفتابم مقابل بسین چه غم اینکه دورم ز قریب حضور</p>
--	--

سخاوت ز اوصاف و آیت  
 بود علم و فضلش با عالم علم  
 گراز دقت عقل را نیش  
 فراطون ز ندیش او حرف چون  
 ز نیشش بود راستی آشکار  
 صدیق صحابه و صدیق نام  
 بصدق و صفا خاطر آینه اش  
 دلش در صفا صبح صادق بود  
 بعلم و عمل رسید هر دو دین  
 شمال و صبا خاک روپ درش  
 از و آمده آب در جوئی عدل  
 بود جای اهل بصرد گمش  
 جهان کرده خوش این عدل خوش  
 جهانی از و آمده شاد کام  
 همایون بود بخت بھو پایان  
 خنی بدر کامل با وج جمال  
 بوقت تکلم سبحان شگون  
 بوقفش چو روشن بیان نور شد  
 بھر سیادت سجل نامه اش  
 نسب نامه خود که تحریر کرد  
 جهانی شده زنده بعد از ممات

شجاعت ز افواج او راستی  
 چه حاجت بتشریح لوح و قلم  
 ارسطو کشد جز و خود در بغل  
 مگر آنکه بر هم زندار غنون  
 ز احکام او کار عدل استوار  
 بخلق حسن بیشتر در انام  
 بعلم و مہر سینه گنجینه اش  
 سخاوت خورشید فائق بود  
 از و استوار است بنیاد دین  
 بود انس و جن ہر دو فرزان برش  
 از و فرہی دیدہ پہلوی عدل  
 کند ناز بر سر مہ خاک برش  
 کہ پہلوی گرگ است بالین پیش  
 خدا داردش بر سر بر نظام  
 کہ نواب ما آمدہ حکم ان  
 ز ہی مسند آرای جاہ و جلال  
 بوقت خموشی محیطی است زرف  
 قلم در نقش شمشاد طور شد  
 بر آیات نصرت علم خالہ اش  
 بسا نقش ارزندہ تصویر کرد  
 مگر کلک او داده آب حیات

بدان گونه به نقش زیا کشید  
 بیک جو آمد همسر در وجود  
 پدر نامور از پسر آمده  
 پس از صبح صادق زنده سر  
 تو گوئی اصد خواش خوش است  
 خود آن ملک ادریکه است  
 بسالشن چنین رانده ام خارها  
 بد فر نوشتند اهل قلم  
 ولیکن ملک نیز از عرش خود

له گوئی بهر میگری جان دمید  
 بر اید ز یک چشمه بسیار رود  
 شجره مایه دار از ثمر آمده  
 رود چون شکوفه بر آید ثمر  
 یک گوهرین سلک آراسته  
 دران دو دمان شمع کاشانه است  
 که احسن نوشت او نسیب امیر  
 نسیب نامه زبده گشته رقم  
 بکرسی اقبال نقشی نشانند  
 ۱۲۹۱ هـ

تاریخ دیگر این رساله از منشی احمد علی صاحب مخلص احمد

محمد و تسبیح و سجده داد  
 پس از درودی بجان احمد  
 بنص قاطع شدت و حب  
 ترا بد انم ترا بخوانم  
 حدیث را نم من از تو هر دم  
 چو کار افتد بجان نشانند  
 اگر جهان کس بیارد  
 ترا چو بینم دلم کشاید  
 نصیحتی بی عزیز وضعی  
 ز آل احمد ز نسل حمیدر

و اگر نیز در بجز خدا  
 اگر گویم ترا شنای  
 بآن احمد مر اولای  
 ترا سر ایم بهر سرای  
 که از تو دارم بسر هوای  
 کتم نه صرفه بآن خدای  
 کتم بموئے ز تو بهای  
 نه از شما نه از نصای  
 فرشته روی نجسته ران  
 ملک حقیقت بشر نمای

خدا پرستی خدا شناسی  
 چو شب جهان را با من بخش  
 بشهر اندر چو دل بسینه  
 امام سنت بصد کرامت  
 بصد شہامت گہ عدالت  
 ہمہ وفا ہمہ مروت  
 سپید پوش و جامہ زیبی  
 بمستندان بسے توجہ  
 بفرق دولت یکی کلاہے  
 بحسن تدبیر رختہ بندی  
 ہر آنچہ گوید از آنچہ آرد  
 ستم ظریفی و بذلہ سنجی  
 کف سخن را نگار بندہ  
 ز فیض باری نصیبہ یابی  
 ز فضل و دانش بسیر عامہ  
 پیاسہ مردی فلک نور دے  
 بدہر پہن ست نام نارسے  
 امیر تلکے و والاجا ہے  
 یہ آستان محاسن ایت  
 ریاست تو زہے سعادت  
 بدہر اندر تو دیر با شے

نہ خویش بینی نہ خود ستائے  
 چو صبح در ہمہ جا کئی کشتائے  
 بزورق اندر چو ناخدا لے  
 جہان امیری و تہذیب لے  
 بقصر کسری قدم کشائے  
 ہمہ صداقت ہمہ صفائے  
 جہان فریبے و دلربائے  
 بدر دست ان ہمدوائے  
 بدوش عفت یکی ردا لے  
 ز کار بستہ گرہ کشائے  
 بسی مناسب بسنی بجائے  
 لطیفہ گوئی سخن سرا لے  
 ز زلف معنی گرہ کشائے  
 عقیق و صدیق و پار سائے  
 ز خلق نیکو بتن قبائے  
 بزور بازو جہان کشائے  
 یکی حکایت بہر سرا لے  
 چو از تو نازد بود بجائے  
 فلک بتعظیم جہہ سائے  
 سیاست تو ستم زدائے  
 ز حق اجابت زمین دغا لے

اگر گویم دعا سے دولت  
 چنانکہ داری درین جهانی  
 سخن نویوسف رود که از تو  
 تو نیز احسن مقام دانی  
 درسی زبانی وره پدیسے  
 سخن بجائے تو دیر پاید  
 خدای بنواخت این جوانرا  
 کہ ہرچہ اندر دلش بیاید  
 سخن کہ کردست از نیاکان  
 یکان یکان را چسب حالش  
 خدای بستود این کسانرا  
 عجب کسانند حال ایشان  
 بنام ایشان بجان تصدق  
 مرا کہ کار در گمانندست  
 ز نسل حیدر بجان محبت  
 از انچه گفتم بجائے گفتم  
 چو این صحیفہ تمام خواندم  
 بسال تاریخ فکرم کردم  
 چہ نسل باقی وصل ثابت  
 ۱۲۹۱ھ

دگرچہ آید زمن گدائے  
 دران جهان ہم ہی بجائے  
 یکی ست و اللہ ماجراے  
 یہرچہ باشی سخن سراے  
 ترارسانند سخن بجائے  
 تو خود نباشی درین سراے  
 بلطف خویشش با رعطلے  
 فتادہ یابد بہ پیش پائے  
 انکو نوشت ست ماجراے  
 بیان دلچسپ و دلکشائے  
 بمصحف اندر بجای جائے  
 کہ نداند مگر خدائے  
 بپای ایشان سرم فدائے  
 درین جهانی و آن سراے  
 ز آل احمد بدل و لائے  
 ہر انچه گویم بود بجائے  
 زابتدائے بانتمائے  
 بگوشش من ز چنین ندائے  
 اگر گوی بود بجائے

نام تاریخی این سالہ از حافظ سید محمد سورتی مہتمم فطائف ریاست بھوپال

نتیجۃ السعادة لفروع انساب السیادة

۱۲۹۰ هـ

تاریخ ختم تالیف این ساله از عبد العزیز اعجاز مصرع

چه نسب نامه صدیق حسن خا نصیب  
۱۲۹۰ هـ

تاریخ طبع ثانی این ساله از مولوی حکیم حافظ سید اعظم حسین صاحب سندیلوی سلمه

سرد فتر اعلام بعلم و ادب آمد  
بر خصم شرر ریز برق غضب آمد  
باغی است که گلش همه شیرین است آمد  
بر خلق یفتوای قضا مستحب آمد  
ظل کرم احمدی و علم رب آمد  
دانم لبر آب بقا نشسته لب آمد  
گرد ز دیده نگاه کسی نمیشد آمد  
چندان ز حسد سوخت که خود لوب آمد  
قلب سخن امروز بقیمت زهر آمد  
خورشید یکی فارس زین سلب آمد  
آیینه گرمی شیوه اهل جلب آمد  
لبریزد و صد ساغر بنت العناب آمد  
احیای ره و رسم کرم را سبب آمد  
از علم نبی جمله وراثت طلب آمد  
لر زنده تر از پیکر اصحاب تب آمد

جم مرتبه صدیق حسن خان بهادر  
بر دوست گهر باش ز نیسان لوت است  
در مریسمم جودش هوس اهل تمنا  
مقبول خداوند که هر صبح دعا مشیر  
خویش بخطابش اشترار قلم و  
سائل که بدر یوزه رخ آرد بد را و  
بنشست بدورش به نگهبانی کالای  
از عاقبت کار حسودش چه توان  
جنس هنر از تربیتش نریخ گران یا  
در جمع جلوریز که تازد بر کایش  
ز و لصفیه قلب توان یاد گرفت  
در بزم وی از میکرده را حقیقت  
طبعش چه بهاری که ماند گل و ریحا  
افشاند بر اندوخته اهل چشم دست  
در یاب صوابت که غضنفر بجزش

صد قافله درمهند ملک عرب آمد کز دفتر تحقیق همه منتخب آمد روشن دل و نام آور و فرخ لقب آمد فرخندگی علم و عمل مکتب آمد آوازه نام آوری عم و آب آمد فرخنده نشانی و الانسب آمد ۱۳۰۱ هـ	لبیک زن امر و زبط و حرم او پرداخت گرانمایه نسبت نام خود بنگر همه سادات درین نامه که هر یک از حضرت این قوم به قرن چهارم آن اصل برومند که فرخندگی چون از پی سالش در انش گزتم
---	---

## طالع الاسعاد

### مختار جمیع النحل السعید

لاعتاب معالی الملك الجلیل السید السند النبیل ذی القدر العظیم  
والشان الکبیر محمود المناقب ومدوح المآثر السید مجمل صدیق حسن ان  
بهادر نواب مملکت بونال علیہ حفظه رب السعید

یاوردی بالنعمانی جمیل اصطبائی عاده من نغرها سکرے شمس حسن هو اها	فی هوئی من سلبت منی قاری لا باقدا ح الحمیا والعقار علقت شمس النهار
---	--

## دوسرا

بلحاظ کنبال آسرتی هجرت ظلماً و لہ ادد وہمت قلبی المعنی	و بوردا اللحد منہا قدا سملتی ما الذی اوجب حق ہجرتی من لظی الہجر بنا سر
--	--

## دوسرا

حجبت عن مقلتی طیب الرقاد	وشجوی فی کل یوم باز دیاد
--------------------------	--------------------------



<p>حكمه يأتي على غير المراد لا يجاريف اختياري</p>	<p>من عذيري والهوى العذرا منه ان رمت فرارا</p>
<p><b>دوسا</b></p>	
<p>وقوع ادي احرقته وجنتها لا تسلم عن شرح حالي في هواها جبه خلع العذار</p>	<p>مصر قلبي حين شام المهدتاها هتكت في حبها سترى عادة قد لذي في</p>
<p><b>دوسا</b></p>	
<p>مخلصا لي سوي رفع التها في حسن الافعال محبوب الزمان حل في اعلامنا</p>	<p>لا اري لي بالهوى مما اعاني لعل اصدق ذاك العصد كل من اتى عليه</p>
<p><b>دوسا</b></p>	
<p>والامام الاعظم السامي العماد منه بوفال سميت ذات العماد واحترام واعتبار</p>	<p>المليك المجتبي مولى الرشاد بهجة العلياء والفخر بكمال وجمال</p>
<p><b>دوسا</b></p>	
<p>وحبار راجيه احسانا وجودا وبه قد زين الله الوجوه من كمال ووقار</p>	<p>مورد الفضل الذي طار وروى فهو عين الحمد والشكر وكساه بطراز</p>
<p><b>دوسا</b></p>	
<p>وهو غورثك ولاذ المستجيب بندى كفيه مع حل العسير</p>	<p>واحد الاحاد ذو الشان الخطير كرم ابي راجيه من لبيد</p>

فهو مولى بالمعالي

لا يباريه مبارى

دوسر

قد حكت الفاظه در انضيد  
بالدرارى حسنها يزرى  
وباسلاك المعاني

حسنت اللغيد في الجيد عقودا  
يجعل الاحرار معناها عبدا  
نظمت شهيد الدرارى

دوسر

ان هذا الفرع من اصل شام  
زاد فيه سعده الدرهم  
بختام الرسل طه ب

في الملاجاها وقده او احتزا  
شرفا يزهر وحسنا وانتظاما  
ن معد و نزارا

دوسر

لا بن بنت المصطفى صحه انتاه  
نسب كالانجم الزهرا  
وعليه خير نورا +

الحسين المرتضى السام علاه  
تزدهى الاكوان في مجالسناه  
عجج شمس النهاها

دوسر

فادمه رب في عز مؤبدا  
مع النجال له غدا  
وسناهم بالتجلى

وان الله السعد والتوفيق سره  
النجم كل يد الملك فرقد  
في جميع الكون سارى

دوسر

واحفظن والية الملك الجليل  
وانها اطول العمر  
ملكها يزهر و رسيه

شاهجهان بيگمى الجدل الاثيل  
وادم في ظل عليها الظليل  
بتحاء وانزدها

دوسرا

جئت اهديك الهنا في خير عياد فيه واسلم بصفاء عيش رغيد في رياض الجملنا ر	يا مليك العصر يا بيت القصيد فالحمد الاعداد ايلاوزر ما شد اظير النجا في
--	--

دوسرا

لعلنا نأدبك ياسامى المكان لك يدعو بالبقا طول الزمان ارخوا ابرهلى فتخا ١٢٨٢ ١٨	دامت الاوقات تسعى بالنها وخليل جاء بالشكر نال في ملح علاكم ٥١٣٠٠
--	---

العبيد الداعي خليل البريد البيروني

۳۲۸  
۱۶



